

سپاوون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

غذای خوشمزه واقعی

دعوتکاسر شیمی، محضر عربی و شکر خور

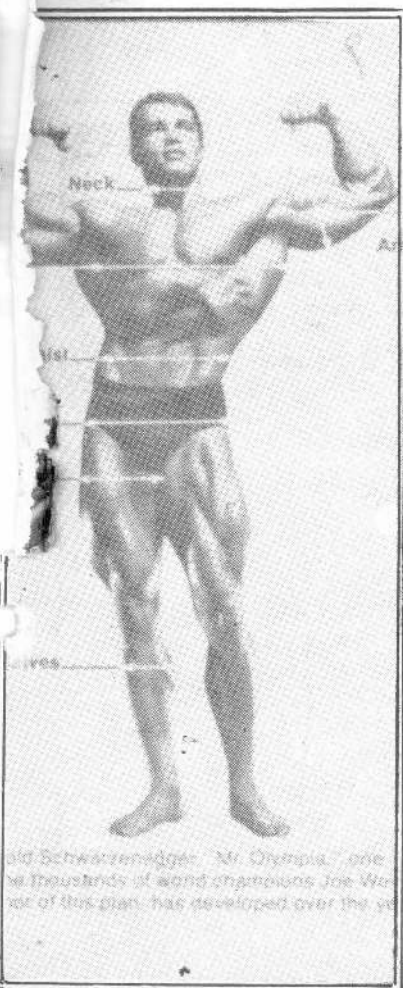
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در این راه بسیار
سختی کشیدیم
پس این را بپذیرید
و در صورت تمایل
با اساتید ما دیدار
کنید

حقیقی و واقعی

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



بادی شپر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



Amanyar Store

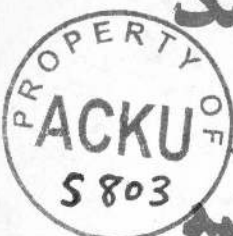
فروشگاه آمانیا

۸۶۳۳۳

شیرپور

آدرس: کاتر ۴

Old Schwarzenegger Mr. Olympia... thousands of world champions Joe Weider of this plan... has developed over the years



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه درویشی

زندفونده میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح چهارم پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح مقابر انجمن نویسنده کاشغری شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافان شوی
آدرس: متصل رستورانته لکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتز نو تعمیر سینمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالفتاح

مقابر رستورانته لکی فایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافان خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر اهر صدارت

مقابر شفاخانه جمهوریته

عکس رنگی و بیا و نقد همشهرینم را تهیه میدارد
فلمبرداری معافان خوشی پذیرفته میشود
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبیز و آرا می تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید. در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده و شانزاد را بیند
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیا وون!
یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یکسال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد. با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاغذی

ویری بیژند نه ۵۲ خ
نصای ژوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بست و می آشنایی ات را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظاهری
تلفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دیدی
پوستی

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع مسعود و حمید
خطاطی : کبیر امیر و هبیبی تانعی
نایب : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضمین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

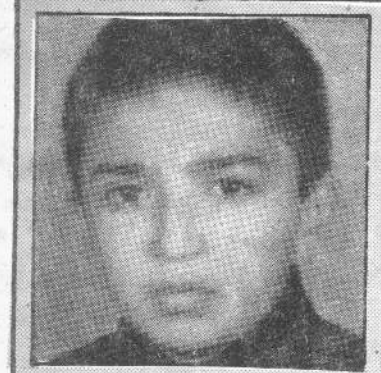
زندگی در

پسترس

جوانان امروز

از من بعد یوسورون جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی به این مناسبت بر ارضی دارند. هیئت تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیاز های ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های آن به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به همسوات پدر خنده میخوردیم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه را پیش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

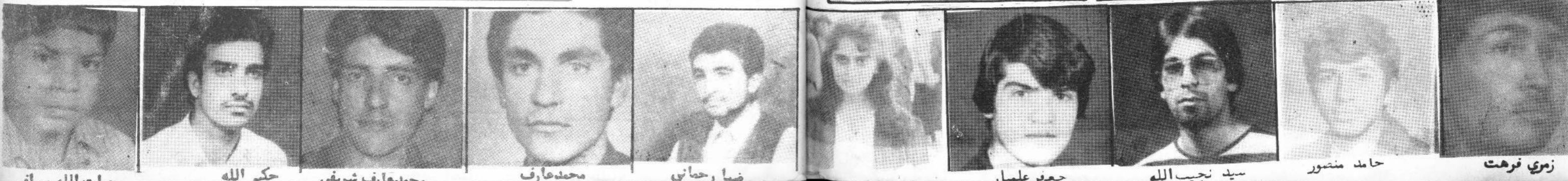
د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تدريس و کارشان صاخبه ها صورت گیرد تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

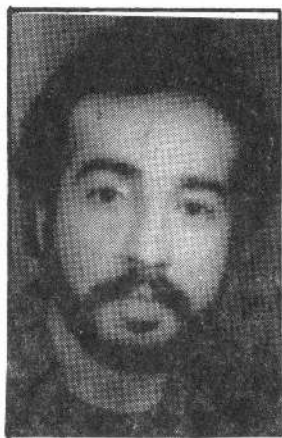


در پسترس

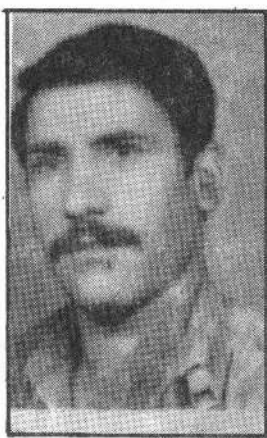
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور است. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هیچ استاد علمی و منطقی ندانم این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کمتر توان در مجلات کشور های دورتر دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



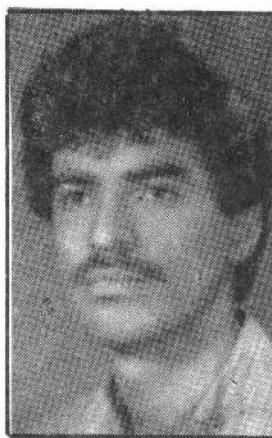
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



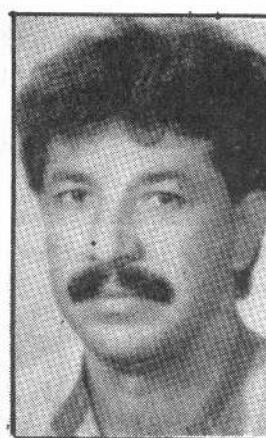
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

● صفحه (د ختران و سمران)

بسيار فريد و دلچسپ است.

● مجله سباون بايد در نقاط

مختلف از خود غرنه هاي فروش

داشته باشد تا از بازار سپاه

جلوگيري شود.

● پيشي اخير مجله هميشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشر مي کند. در اين زمينه بايد

تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

جنایي) بايد به شکل داستان

در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

بايد چاپ شود و در هلوئي آن

عکس ها و مباحثه هاي هنرمندان

خود مانيز وجود داشته باشد

همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

بسيار جالب و خواندني است

بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها داشته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زياد تر به نفع افراد توجه

شده است نه به بختگي اشعار

که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

سباون واقعا بي نظير و استثنای

است.

● در سباون صفحه وجود دارد

به نام (اين صفحه را مرده ها

نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

يک صفحه ديگر هم ايجاد شود

بنام (اين صفحه رازها نخوانند)

صف هاي مختلفه انستيتوت

دولتي طب کابل را يادداشت

نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● ما فکرمي کردیم که در اين سال

هاي اخير، مردم به مجلات و

مطبوعات بي علاقه شده اند

اما وقتي سباون از چاپ برآمد

دستيم که تقصير ما نبوده است.

زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيراز

۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپديد ميگردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمند اند مشروط

برآنکه نشره ها چيزي و چيزها ي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب

کابل براي نظرگيري خوانندهگان

مجله سري زدیم تعداد زيادي

از محصلان را در کتابخانه طب

سراغ گرفتيم.

● خبرنگار ما کتابريکي از ميزها

با محمد مصطفي نريد محصل

صف اول طب کابل سر صحبت

را گشود تا گشود و

شنودي داشته باشد، اما هنوز

لحظه نگذشته بود که تعداد

زيادي از محصلان، ميز خبرنگار

سباون را در حلقه محاصره

دوستانه در آوردند.

● نظرات گوناگون (ستايشي

و انتقادي) که از چار گوشه ميز

به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه

را درهم شکست.

● فضا خيلي صميانه بود.

● خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستيتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نس سینه گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات آن چنین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی باستی جوانان را به نوبت زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشا یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گرد اند مکان مجله نصاب د تفسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاوون يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هاند آشته ام.

می خواهم از كه دل بگویم که من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی د زست تان ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاوون را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

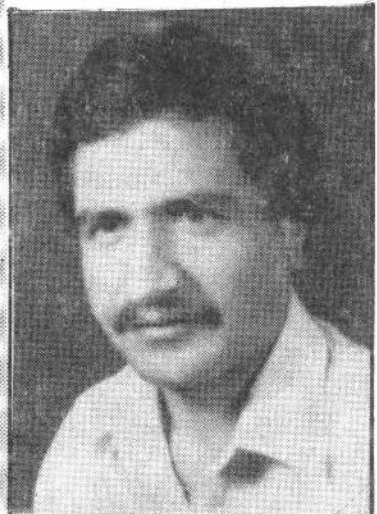
مثلاً صفحه (د دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاوون در پوهنتون مالووق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاوون را در قفسی زیم برام احساس ضرورت افتاد است می دهم زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه کنی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برای اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و بد بزاین سیاوون تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکثریتها - می کنم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلاً (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم با شما کمک و همکاری کنیم.

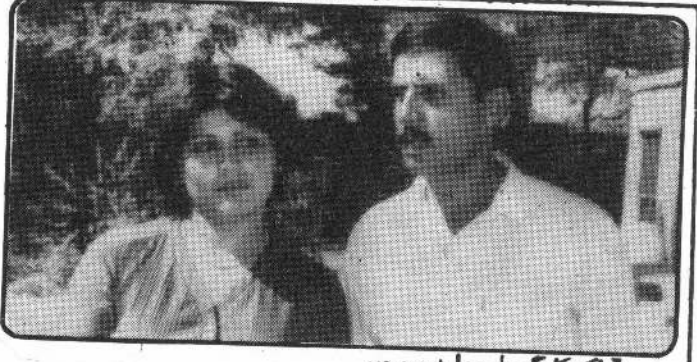
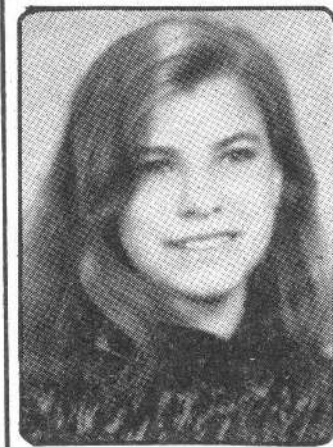
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین :
 - می پرس دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید : من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 شما امید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمدن می گذرد ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند ؟ نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زندگی خواهید کرد و یا زندگی جدا ارتکاره می خواهید ؟
 - خیلی از زود ام در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زندگی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زندگی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود آید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زندگی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدر اینجا با صد ها های از مسلمان خان از کشور ما دیده شد به نظر می رسد .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم ، پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ افراد زندگی من میتوانید پیدا کنید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زندگی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذارند تا اینکه چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زندگی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانگی عشق واقعی خواهد بود .



ورانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کردن مایل که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زندگی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمان دیگری پس نامم و در سر بخوانم و در سر بخوانم و فقط درس بخوانم .



میدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زندگی شما کدام ها بود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زندگی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زندگی صرف تحصیل بود و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه پس سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به ان دسترسی دارم .



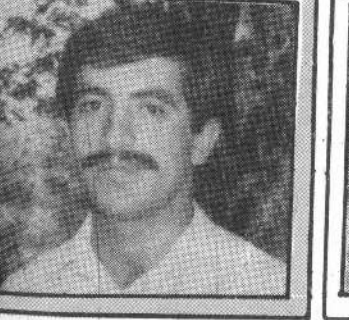
شکیلا کارمند شورای وزیران :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناخوشایند برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زندگی واقعی به دور خواهد طند .



پوران کارمند شورای وزیران :
 ۱۰ :
 خویشتن و خراب ترین عمل تان در زندگی چه بوده ؟
 - خویشتن عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت گذرندگی میکرد تمام هستی او زندگی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زندگی ترستن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتون زورنالیم هم کامیاب شده بودم .



مید الحید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 خویشتن صفات یک انسان را تمس را در چه چیز نهفتند میدانید ؟
 - به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .

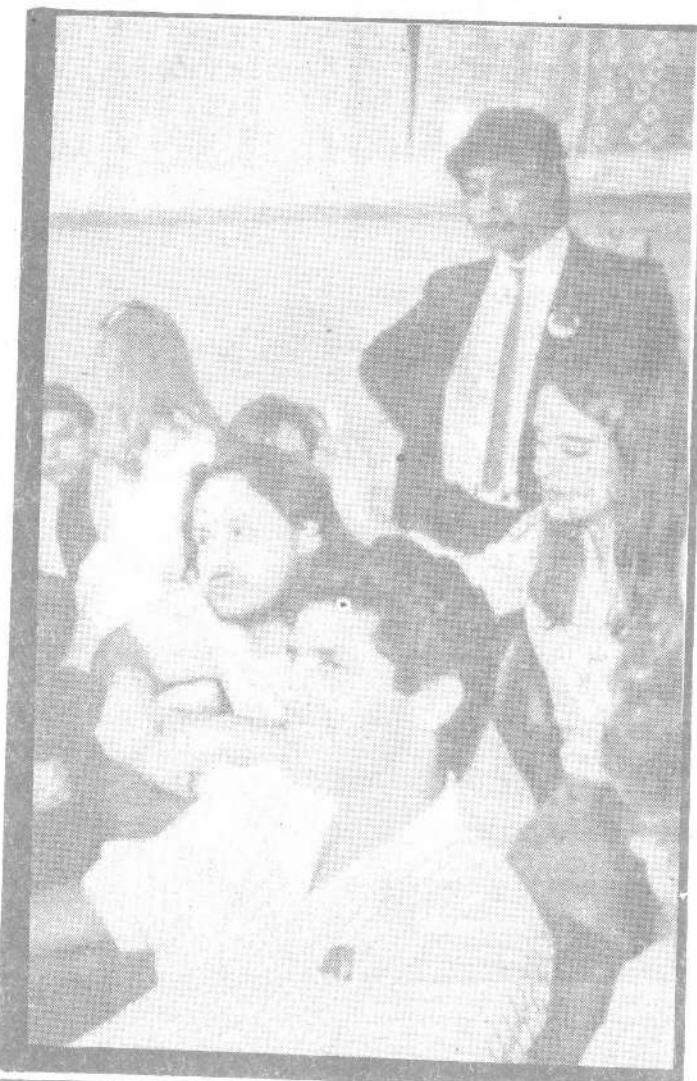


میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

د پياوړتيا او پياوړتيا د ژوند لومړی رنگ

رنگونه

پدې تر اوسه موندل شوي او پياوړتيا لري چې رنگونه يې لري او کولی شي ستاسو په رازونه رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د نورو رنگونو په وړاندې له ناسمه مثبت احساسات او نورو رنگونو سره وړاندې منفی احساسات خړه - همدوی د رنگونو خوښول او پياوړتيا هغو څه کرکه معمولاً د جامو، د کور د تزئيناتو، برد او نورو د پاکولو په برخه کې ستاسوله سلیقي سره اړیکه نه لري، بلکه په دې برخه کې داسترګي دي چې د رنگونو ترمنځ هم اغېزې تشخیصوي. پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخود آگاه عمير کې ده. کله چې تاسوله بيلابیلو رنگونو سره مخامخ کېږئ او معمولاً د - هغوی په وړاندې څه اراده نه لري.

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وګړي ستاسو حرکات تر نظر لاندې ولري او د - رنگونو په ژبې هم وپوهېږي، کولی شي ستاسو په روحیاتو پوه شي او ان د هغو په وړاندې مثبت یا منفی عکس العمل وپېي چې په نتیجه کې کېدای شي، پدې کسان ستاسو خوښی او پياوړتیا نورو خوښه شي.

په دې وروستيو څو ټوکي يوشمير لويد يځو سا پيژندونکو په پي هر اړخيزې څيړنې لاس پورې کړيدي او د يوشمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او وختونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجيبو نتيجو ته رسيدلي دي. دا سا پوهان عقیده لري چې ان د - رنگونو ژبې په زده کړه کې سره کولی شو د حوسې وړ اوله نښو سره د هماغو نښو سر يو اوياد دې پر عکس تشخیص کړو. په دې برخه کې بايد له ټولنيو هانوسره مرسته وئې خود نا کا موود ونوله عواقب و څخه مخنيوي وکړو. موږ د رنگونو په ژبې پورې دار ونډ و بيلابيلو برخولنه يژې چې د دې پوهانو له خوا خپر شوي دي. دلته تاسو ته وړاندې کوو، اوياد ونه کوو چې نوموړي وسله پوهانو ان يويل ته نژدې رنگونه هم تر څيړنې لاندې نيولي دي. له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې - سلیقي باندې په کتنې سره در - ښه گونو په باب، او پوښتنو ته - مشخصه جوابونه ورکولو سره په - پوړې شخص سا پوهنې لاس پورې کړئ.

سور

هغه کسان چې سور رنگ - خوښوي معمولاً اجتماعي، معا - شرت لرونکي، بخښونکي، زړور، فعاله، پياوړي او په پای کې هم خوشبينه انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هيچا ن مينه وال دي. د د هغو کسانو صفتونه دي چې سور رنگ يې خوښوي. خود سره رنگ د - مينه والو ترمنځ هم داسې پيښې کسان پيدا کېږي چې تيره وخت په بد وینکې او پخوان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه غوره وي. د سره رنگ مينه وال سرې او نځې بايد له داسې چا سره واده وکړي چې د سره يا زغون رنگ سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولاً ژوند يې د پېر نه ایسې او د پېرخله په ژوند کې له عشقی ماتې سره مخامخ شوي وي.

ژيړ

هغه کسان چې ژيړ رنگ - خوښوي، تر هر څه د مخه ايديا - ليست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي، خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په څير روحیه لري او زړه يې غواړي چې نور خلک د - هغه کارونو او ويناو ته پاملرنه او پر هغو باور وکړي. ستاينه او قدر کول يې خوښوي او د وستا نو له لرلو څخه د پرخوند اخلي. پدې شرط - چې د هغوی له عقیده او افکارو څخه پيروي وکړي. داسې کسان د هر رنگ له مينه والوسره کولی شي واده وکړي. خو هغه نښه یا سرې چې ژيړ رنگ يې خوښوي، د هغوی د پاره د پېرور بلل کېږي. هغه کسان چې ژيړ رنگ، يې نه خوښوي، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقیدو استواره او ټينګ ولاړ وي.

نسواړی

د نسواړي رنگ مينه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په اساسي سره نه هيچانې کيږي او د هغو کارونو په برخه کې به نښه او کراره سره تصميم نيسي. خو کله يې چې تصميم ونيو پرې بشپړ د پيد کوي چې د پېر غوره تصميم همدا دی. دوي خندا ن معاشرتی خلک نه دي او د پېر غواړي چې په کور کې پاته شي، کار وکړي، کتاب ولولې او يا موسيقي واورې. د اول کسان د مسوليت احساس لري او هغه ته زيات اهميت لري. له گل، گياو او اوښکې سره زياته علاقه لري او ان کولی شي بريالی کورن د گران اوسې. هغه کسان چې نسواړي رنگ يې نه خوښوي، زړه هيچانې کيږي او هغه کسان خوښوي چې زيات دقت ولري. پيسو ته زيات اهميت نه لري او له هغو کسانو سره چې پيسې يې له اندازې زياتې خور - ښيږي، مينه نه لري.

تور

د تور رنگ بلويان هونيار خلک دي. هغه نځې چې تور رنگ خوښوي، تل له سره سره په شخړه وگياوي او جالبه داده - چې نورې نځې زياتره همدا شان نځې خوښوي او هغوی زړورې او بي پروا بولي. سرې هم هغه نځې چې د تور رنگ سره مينه ولري خوښوي او معمولاً هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو - څخه خبر شي. د تور رنگ د بلويانو له پاره د پېر غوره هغه کسان دي چې اړغواڼي رنگ يې خوښوي. هغه کسان چې تور رنگ پيسې بد ايسې معمولاً خپلواک اونو - ښگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شي چې نور پرې نه دي تللی. هغوی د پير ژر پيسې لاس ته راوړي او په همغه چټکتيا سره يې بيرته له لاسه وځي.

شينی

د شنه رنگ مينه وال زياتره معنوي او په پخوان کې د وې کسان دي چې کولی شي موږ ي موږ له



د جادوونو د کلمو کلمو

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې
 اوله هغوڅخه خوند واخلي . -
 هغوي هيله لري چې ټول خلک
 روښانفکره اړی . دوي لطيفه
 روحیه نه لري اوزياتره خواشینی
 او پهنوسه وي . په آسانی او -
 چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه
 رنگ يونيميرينه وال د زور فکر او -
 لور نظره لرلو سره د پورو او په
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه
 وخت د يوه کار له باره چاره -
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي
 وي . داسې کسانوته بناي چې د
 سره رنگ له مينه والو سره را ده
 وکړي خو په به نه وي چې پوه
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال
 له خپل کورني ژوند څخه رضا
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو
 سرغړانده کسان دي چې ان له
 بخانه هم ندي راضی البته پدې
 باب د پير لږ څه وايی ځکه ويريزي
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې
 هغوي هغه شان چې بناي له
 ژوند ه خوند نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگه
 سره مينه لري هغه د جاخبره د
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او
 د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده
 مورابلا وي . د خلکو د پرگنو -
 خير سليفه لري او هغه فلمونه -
 موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو
 خوښيزي د دوي له باره هم
 خوند وړ دي . ساپوهان په يوه ډول
 شک اوترديد سره وايی چې د دې
 رنگ بلويان بناي د سره رنگ له
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام
 څرگند وي چې د سره رنگ مينوال
 د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان
 دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې
 بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل
 بحان باندې پاپ نه لري . له خلکو
 اوتولنی څخه تښتې او هرگله دگڼ
 ترلاسه کولو پيسی لالمانده وي او
 هڅه کوي چې له نورو سره په
 معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي
 ترهغو چې څه شي له لاسه ورکړي .
 پاتې به (٩١) مخ

په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او
 علم الاساطيره (mythos) ويل کيږي . د -
 myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسی
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم
 له نکلونو څخه ترپوی اندازې پورې جلا شو . په
 داسی حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا -
 عتيری له باره ويل کيږي ، اسطوري مقدسی
 کيسی دي ، چې عملی هد فونه لري . د پرنسيب
 له مخی اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او
 د پيشواوشيانو مبداء او منشاء څرگندوي او په هغو
 کې د جعانی اودايی ارزښت لرونکو پيښو په
 باره کې توضیحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا
 عو کره وړه د عمکی او آسمان پيدايش ترپه -
 ډاور ، مرگ اوداسی نورو په د راتگ د پته اوسد
 ترمنځ مبارزه له مړینې وروسته حالات اوداسی
 نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره
 اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو
 د باره زمينه برابروي اود مند اولو شعایرونو
 سلوک د ودونو اوقبایلی تعاملاتو د تائيد د پار -
 شواهد اوسابقه پيدا کوي او په دې توگه د تولنی
 يا قبیلې د يووالی او استقرار سره مرسته کوي . په
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضیح اوسا
 د تعجب د روحی تمکين نه بلکی تلقين اودايان
 استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اوله
 همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې عملی
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري
 د تاريخ په لومړيو پړاوونو کې د خیالی ايمانوسو
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتویښو)
 په واسطه د طبيعت او تولنی د پيدیدو د توضیح
 اونصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ -
 کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی
 بللی شوی هغه وايی چې د يونان ارباب الانوا -
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود رم -
 امپراتوران .

جادوڅه ته وايی ؟

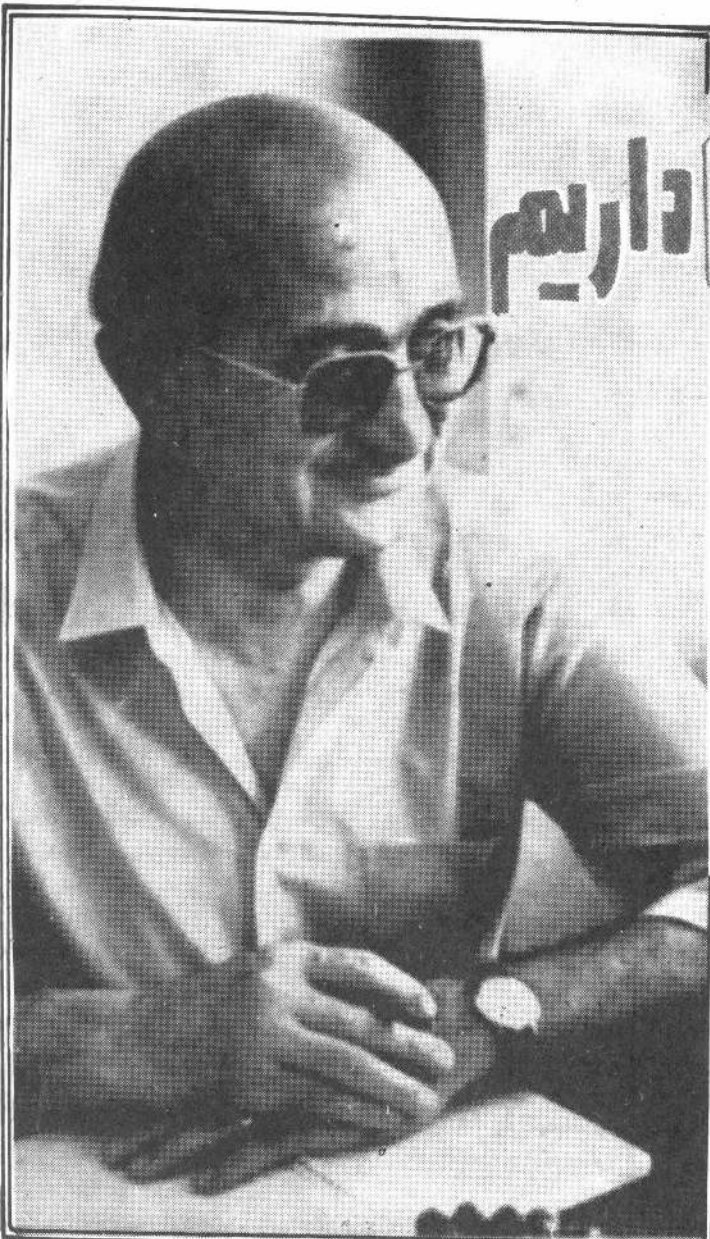
جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما -
 فوق الطبيعي قوتونو ياد انسان د مرموزو او نا
 پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ،
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو -
 داسو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيدې
 بناشوي دي چې د انسان او جاپيره نړۍ ترمنځ
 يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پېړيو
 نورو ستره برخې پيسوري جادو د خلکو په ژوند
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه
 کې را څرگند شوی .
 په لرغونو زمانو کې به خلکو اريانونو کيسی
 عمل ته د جادو په نظر کتلی . زموږ په عصر کې د
 ساينس او تکنالوجی په برکت اريانونو کيسی کارونه
 زيات شوي دي . خو هرار يانونو کيسی عمل چې د -
 تجرېوي ميتود په واسطه د توضیح وړ نه وي څارک
 العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو اوسا -
 ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله
 پاتې به (٩١) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه‌های افغانستان

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی می‌کنند، راه می‌روند، حرف می‌زنند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتر اکرم عثمان: داستانی می‌روند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

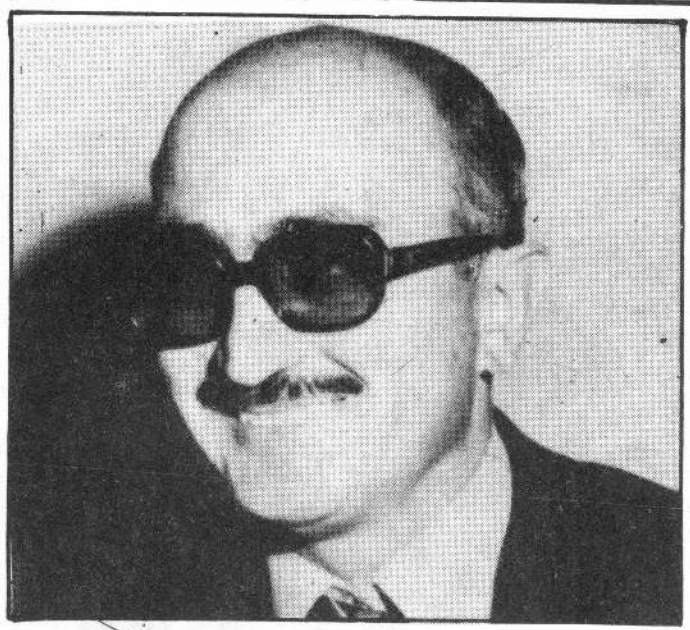
محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.
در نخستین پرسش می‌خواهم تاد رباره زنده گی تان صحبت کنید از خانواده تان از سالهای که پشت سرگذشته اید از هم صنف های تان از خاطره های تان شاید یاد آوری بعضی از این خاطرات برایتان دلچسپ و برخی هم دلچسپ نباشد اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زورآزمای های تر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم.
آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.
آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای برده شانزاد رایشه مخوش جاه تماشا میکردند و من لب این جاه می نشستم و آن سکه های طلائی را میسرمدم.
تخت بام خانه ما بسیار فراح بود و ماد رین تخت بام (جزایزی) (کافد پزان بازی) و احياناً (بجل بازی) میکردم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ و تنبیه شده بودم.
این تخت بام به من اندیشیدن و (جرت زان) آموخت.

شبهای تنقیده و گرم تابستان وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرینی رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد!
می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟
جواب میداد: یک آدم بسیار خوب!
از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوار نا شناس فکر میکردم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد، به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید تان سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکی تان، ناکجا های آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکا که کند؟
بدینگونه ((کوجه خوابگاه)) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیج زندگی کشود و به صراحت در یافتن که عمر آدمی چیز جز تسلیم و تدام قصه های با مزه و بی مزه نیست. اما در باره تعلیم و تعلم، راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تهران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های مرا که از سر رفتن نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگز رگه باد های موافق و ناموافق زمانه ننسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.
س - چند طفل دارید و زنده گی شخصی تان چگونه است؟
ج - من تا هل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم. او معلم کود کستان بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش که پدر اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا را گانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خرید ار که در شهر ما بازار ندارد. امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و ورشته، انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می‌گوید، فکری که باد ستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از مراد های یک فنر تاب را استادانه می‌تند. کلمات ذهنش را به بند نمی‌کند، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به اندازه او به زبانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می‌گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می‌کند.
اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می‌گذارد. با او میتوان گفت داشت مثل یک دوست خوب که میخواهی تلم درد های دلست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است. گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های نرس شهر باغبر کرده باشد...
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و محرابم شاکرد لیس، ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) پسر کوجت که از رفتن به کود کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب میروم. می‌بندم قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.
و ماد ر بر عیزگارم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگان خدا میکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شاد مانیم.
س - و اما در باره داستان «ایتان»: داستانهای شما شور و کوه میگویند (برخواننده ترین و پرسشونده ترین) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده گی را می شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخانه صتا، نسل جوان ضرور است.
ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره های اختیاریه رمز آغاز دوا، صفحبر گردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان در جاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود در جاي مناسبتری پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئى اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چند ر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ - بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تا روز در پرورش کمالات معنويش بکوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود . هنرمند يي صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمن يي بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خويش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايي که به تنگ نظري و کوتاه نظري مي انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده ها تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و مذهب و فرهنگ مسلط برجايه به ارث برده است . مطالعه و ضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين ميرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زنده گي مي انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپورده باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .

بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سمي ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يک سوال ديگر : ميگوئيد شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد وارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در ((نوار)) رومان او ببينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد . ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند . اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شبايهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در ريند ا رو کرد ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نير عاديست و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجراي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست پذيرده گي ، با رسياسي آثار هنري و ادبي ما مصوناً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عذرتا بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هرا آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو و رديش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يک سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، اما دل من ميخواهد که به عنوان يک نويسنده ، بآن پاسخ بگوئيد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟ خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين (زمينه) نياز دارد ؟

ج - وقتيکه نيت نکم راستگوتر ، جدي تر و آرا م تر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع
میدهد که تحقیقات جالب در اثبات
تجارب دانشمندان بدست آمده است.
تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی
مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کد ارایی نتایج
مسای بودند، سم گرفتند، محصل اهل هر وقت
وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود.
دوس، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها
ورون... انتی... سوس... غذای خود را
بوقت وزمان معین صرف نمود، غذای او مسوازیجات
ولبیات بود.

موفقت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ
د و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثوریت

دانشمندان نهمسکو شیوه
جدید محاسبه رتبهیت خواص
میثوریت هارا از طریق مطالعات
ساخته برانگنده... پارچه های
انها کشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثوریت
فلزی نسبت تاریخ علم به تاریخ
۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه
سپارتنی هیلینامورت گرفته است.
درین باران اجسام میثوریتی
باکته تا یکم تن رسوت ۱۲۴
کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر
زمین شده اند. مسیر حرکت آنها
از سیاره مریخ و مشتری آغاز
شده بود. دانشمندان پس از
تحقیقات تثبیت نموده اند که این
میثوریتها هنگام داخل شدن
به اتموسفر زمین خیلی بزرگ
بوده و با تمام به اتموسفر زمین
پارچه شده است. تعداد پارچه
های زیاد این میثوریتها
باعث بوجود آمدن باران میثور-
یت شده است. در مساحت ۱۲
در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ -
پارچه میثوریت دیده شده
است. دانشمندان بعد از مطالعه
نقشه منطقه متیقن گردیدند که
پارچه های میثوریت هنگام
داخل به اتموسفر زمین شکل
امروز را نداشته اند. همچنان
مسیر حرکت چهارده میثوریت به
کله ماتین های محاسباتی الکترو
نیک تثبیت شده است.

سرریزترین آشپزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های المان فدرال
آشپزخانه با سرمت عمل خاورد که بیشتر
بای آن پوهنتون ساخته شده،
این آشپزخانه در طرف یک نیمه
می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط
آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک
سوخ الکترونیکی فعال گردیده
و یک مرتبه ۳ نوع غذا را همزمان
میدارد و در حدود یک میلیون
مارک به خاطر ساختن این
آشپزخانه صرف گردیده است
و به صفت بزرگترین آشپزخانه
در قاره اروپا می باشد.
آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار
محصل غذا ارائه کرده میتواند
و سهولت زیاد در تهیه غذا
به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

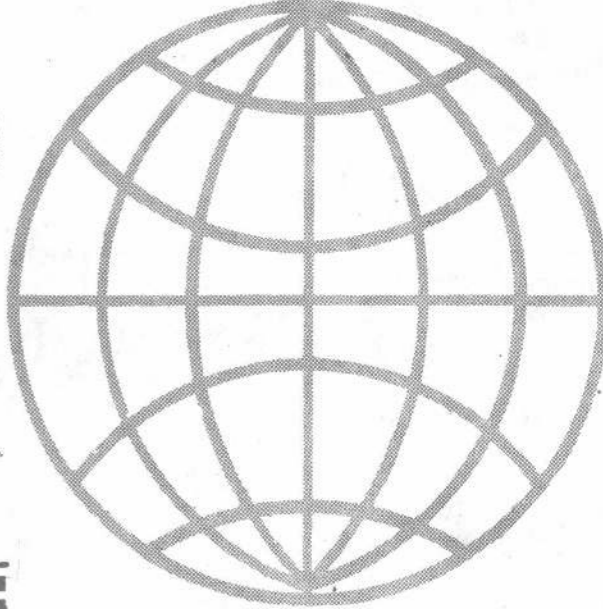
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر
های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز
تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته
شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق
کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در
منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برپا شده
است.

دانشمندان استیتوت هوا
شناسی کنورسویدن در نتیجه
تحقیقات که انجام داده اند
ثابت نمودند که میتوان رسد را
خشی نمود به توری که ثابت شده
ابراهی متحرک بین از آنکه برعد
تبدیل نموند شروع به بخش امواج
مغناطیسی - الکترونیکی در یک
محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان
توانسته اند این تشعشعات
را با کمک دستگاه مخصوص ضبط
نمایند.

میثوریت را
خشی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیها

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پرستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در دمق سی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه بی در کوه پند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود.

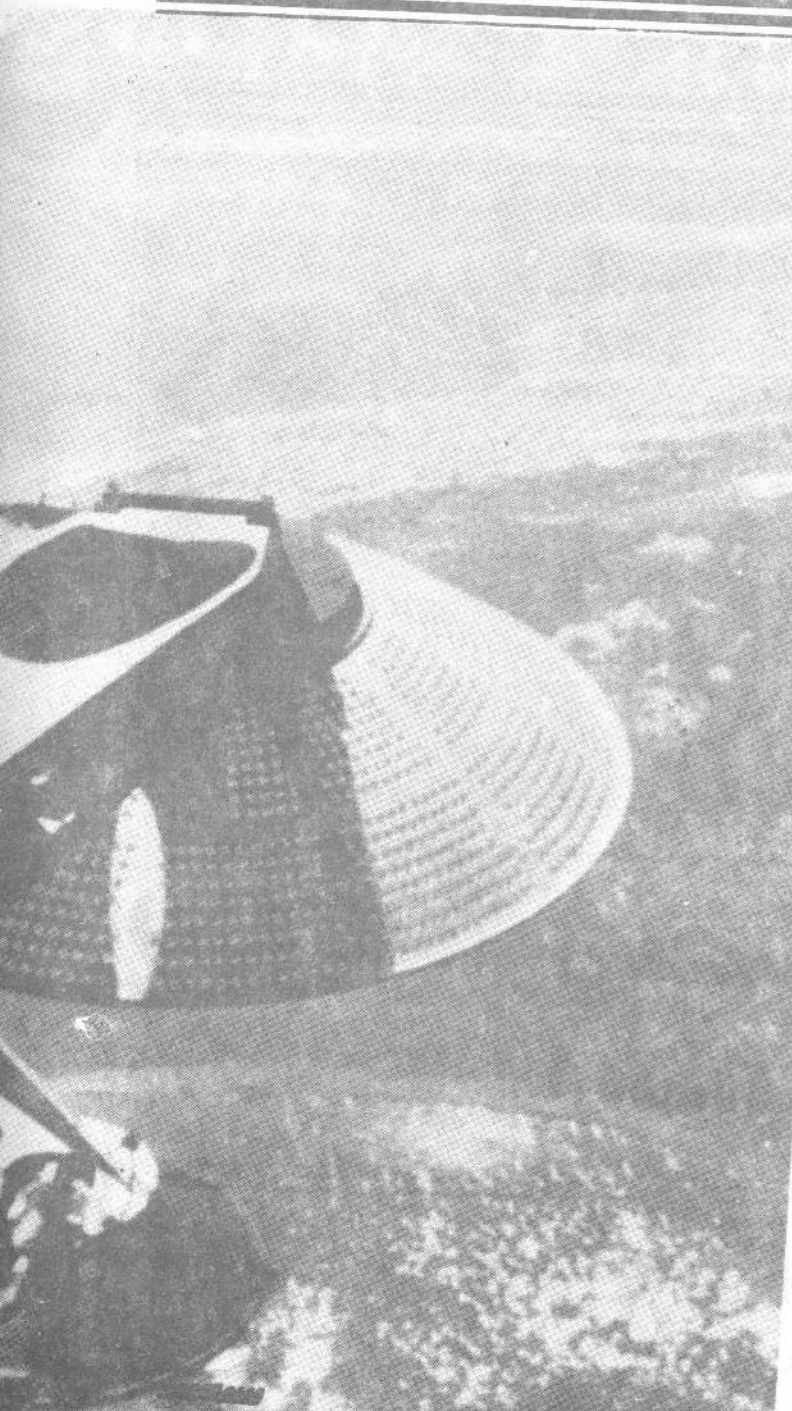
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

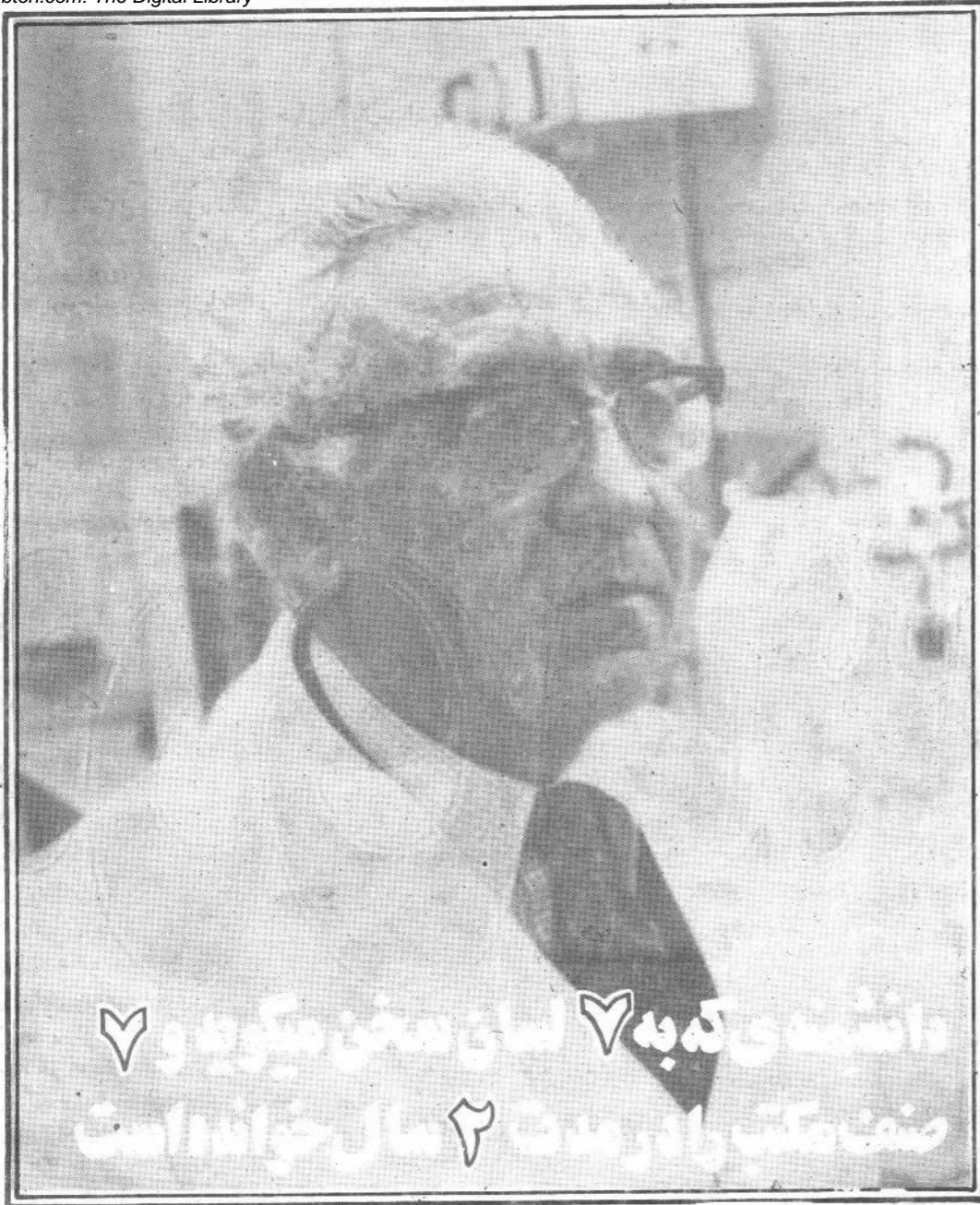
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند. اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز فیزیکدان بریتانیایی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز باعث جریان های قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او می پنداشت که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند

شخصیت معاصر

پرقلبه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشأ) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هروز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کنار یکی از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اندیشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ میهن ، پسر و
پیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بسردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ظ . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برای من
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد
اوپر ده لسه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم . خولم
کارد ریانشسته سنجدم می خوردم
رخسته های آنرا درین آب می
انداختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای اندانم
زیر آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که د هغه په برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کونکره وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکترانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنایي و شي . چا د جگرې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکر پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به ځېل زړه کې ورته لځاي ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د ځېل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شو چه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېښود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وکړي او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې په کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د زښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وکړي دي . نودغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خو ټولې د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنایي عاښته يود اسی ژور مهال وپېښ جوړ کاندې ترخود هغه له مخې ځېل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډېره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه و شي نو ځکه پکار دي چې باچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او د ځېل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه لځان وژغوري ؟

د دغو خبرو او څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارى ډلی ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يو لړ سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې ته نه ده . هيڅوک نه مخته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په ځېل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزار او شلیدلی کالی يې واغوستل او عاښته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا ځېل آس د ځېل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد د ځېلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برخای يوه گټه لري کله وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې ريزيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمور انګي ورو . وروبه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره باچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

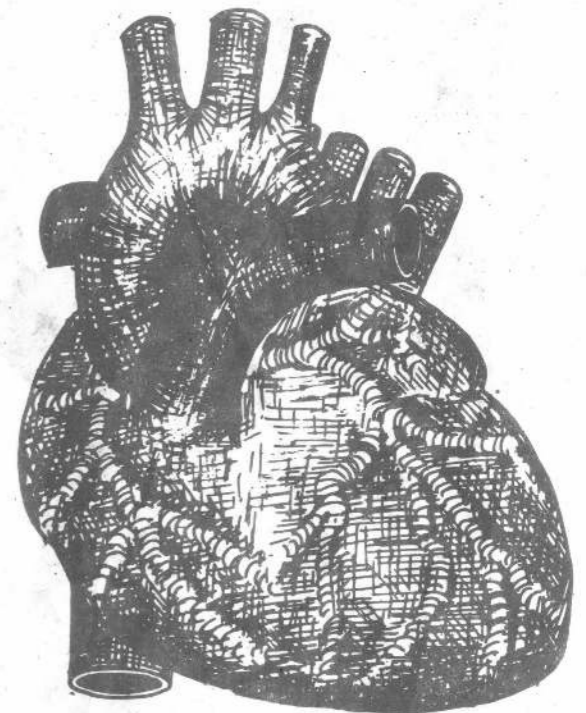
اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب را کړي که چيرې خوب نه
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 را خفلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډي را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پر کېدې نيو لسي
 واوله کېدې نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تيماله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د کېدې نه
 لمن پورته کړه د سړي د کېدې د
 پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد
 پاچا ژردغه تېر پوښتنه او د -
 خپل د سوال په وسيله يې کلک
 وپلرې . خو ولي د تېر نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو
 ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تهي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم اول حمله قلبی را میانه آرامترین و راحت ترین وسیله مرگ میدانند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت میتوانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك ترین بیماریهای امروزی محسوب می گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم چنان تعداد بیشتری را معیوب نموده و برای میلیونها انسان ناراحتی های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی الرغم این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما میگویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس داریم که در مورد ازشیفتگی شما با هم قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار میکند، میتوان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندنش متکی به معاش خودش است و همینگونه قلب همیشه مطلوب از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان های اکلیلی است. این شیریناها به بیماری مبتلا میشوند. قلب صرف بعد از مرگ می تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریانها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، بعلمت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که میگیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع میشود که آنرا بنظم عدم کفایت قلبی یاد میکنند. ساده تر گوئیم، عدم کفایت قلبی

بفهمی است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمیکرد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می و پونه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حال در جمله بیماری های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری میگردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان های اکلیلی است. این شریانها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) میگردد.

در اثر این بیماری جدا ر های شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ میسازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولا اعراضی بوجود نمی آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب و توجیه میشود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولا در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولا یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولا نزد بیمار خفگان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

تشخیص

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردار اند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر میشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میسازد.

علائم

در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون میگردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه میشود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره

آئین بیکور چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آئین یاد میشود. آئین که در حالت استراحت ایجاد و دام بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

بقیه در صفحه (۱۰۶)

است و اکثرا منتج به حمله قلبی میگردد. آئین که کرکتر خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آئین ثابت یاد میگردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولا در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولا یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولا نزد بیمار خفگان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

تشخیص

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردار اند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر میشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میسازد.

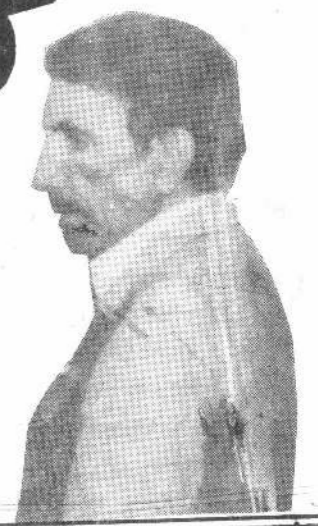
علائم

در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون میگردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه میشود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره

بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام یک افغانستان رهبری یک فاتر خارجی را رها کرد



دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانه عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرده ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
- واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
- موتوری که بدون راننده حرکت میکند

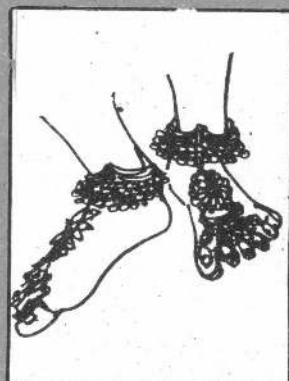
چیرکتی که دزد را دستگیر میکند

گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پيسوزنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ټولو پيسو گانو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبې منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پيسولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکرو پیل او د کوژدې مراسم ټول پيسولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پيسو د گونو گونې د واده مراسم پورې تړل شوي او داسې معتاد لري چې گویا پيسې واده کوي او مېړه یې ژوند یې دې اصولاً په هندوستان کې د پيسو پيسولونو نه سات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توگه وپېنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پيسولونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پيسو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه (د جرنگ جرنگ) اواز خپري.

پهین وختونه د ایسوپ په فیمنې د پرو باندې ښکلی کوي او نارینه او پيسې دواړه هغه په پيسو پوري تړي.

که څه هم چې د پيسو د سرچینو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب او د پيسو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پيسولونه چې خامرد پيسوله پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو د پيسو پيسولونو د طرا حانو یا ملرنه خوراز ساته لمان ته ورپورې ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو د پسر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پيسو د گونو او پيسو نوله پاره راز راز گانې موندلای کېدای شي. البته د هغو د پيسو پيسو د هري سیمې د لمان گرانو له مخې نویر کوي. عموماً د پيسو گانسی عبارت دي له د پيسو د فتو گونو گونې (انوات)، د دویسی یا د ریس گونې (سچوا) یا پيسو چې له یوه پيسو او زنگونو څخه جوړېږي، خلکان چې د اواز یا گرد د پيسو لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پيسو زرو رابونکی اواز لرونکی دي چې له

ظریفو جوړښتونو او زرو زنگونو سره یوځای له یوه پيسو څخه جوړېږي. د پيسو د گونو د گونو د پيسو داسې دي چې څوڅوڅو په پيسو د ایوکی سره یوځای کېږي او د یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواوي یا اته خواوي جوړښت لري همداشان داسې د پيسو پيسو هم شته چې د زرو شکل لري، دغه راز د نخود وپه شکل جوړښتونه هم د پيسو د گونو د پيسو د گونو د کب یا لرن او د نورو شکل لري. د پيسو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو د پسر ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او پېهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یو پيسو پيسو په وسیله یو تړل شوی چې له تړلو سره د پيسو پيسو پيسو کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورې اړه لري. ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسپا د گانو اغیزې له ورا په پکی ښکاري ویل کېږي چې نور جهان پيسو ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۳ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزیده غزلهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایع کتاب این بیت
زیبارانیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیه کشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال
♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم
♦ «د کوچینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

«((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست،
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نر از فرود ها، که گاه
در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانانه
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.
♦ «شگی ارگلوئه سومین مجموعه»
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.
♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی
♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.
♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.
♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.
♦ ((سه مزدور)) اثر ادستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد)
♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.
♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰،
♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکسی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر

عماد خیال گیسو

مع آشنایی ات را

مباحثه از بیرن احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

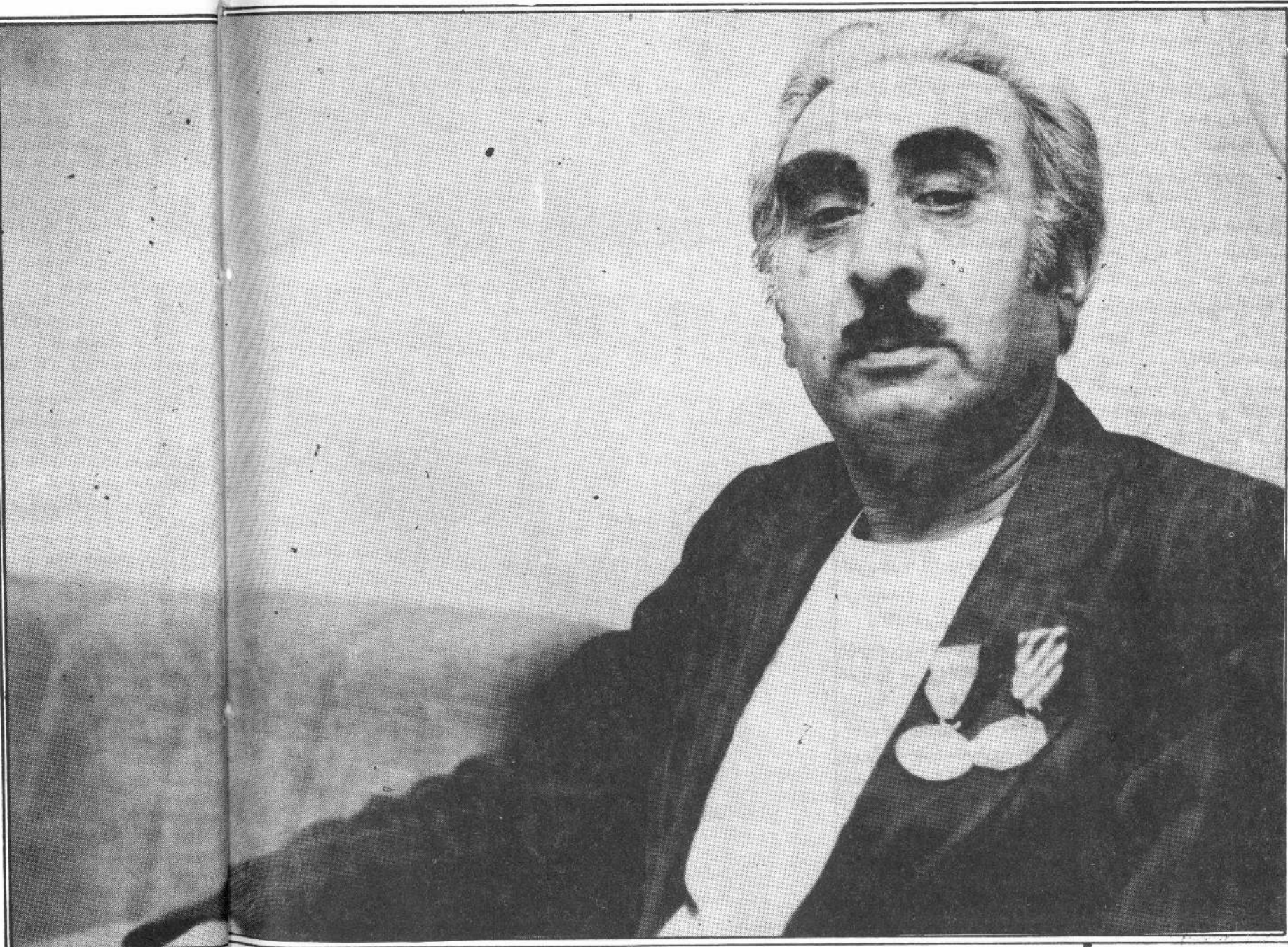
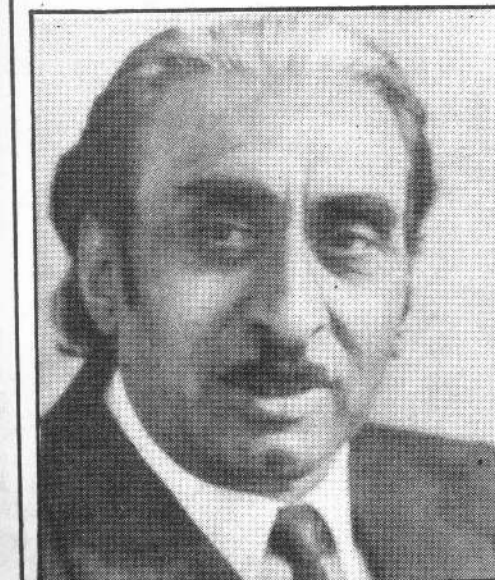
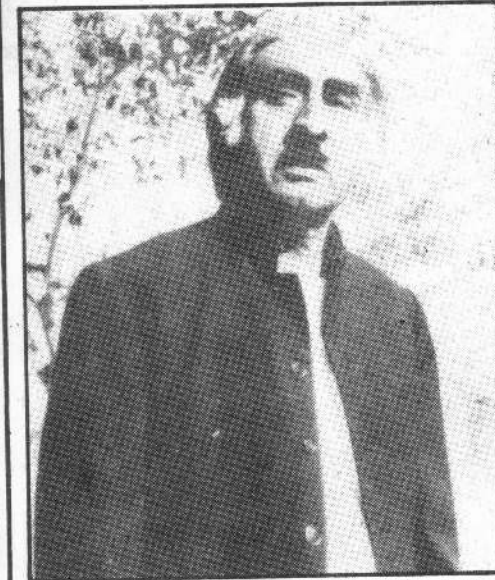
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای اونیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های برآوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان گشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسب کرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

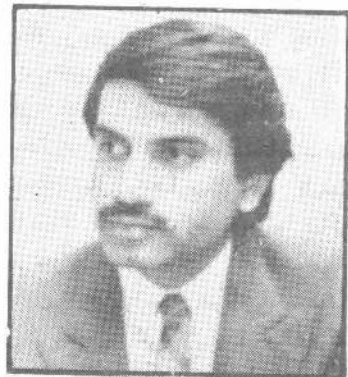
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این و اثر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



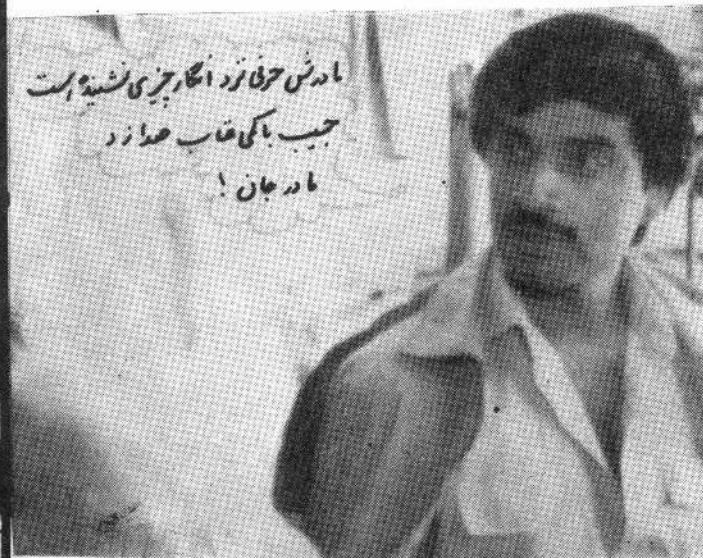
موازی وین بودیم که زده برکت بود
موازی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب داد
جان مادر...
حسب حدیثش که آینه سکه کرده
مادر هر از دهی برسم تو از در خواب چینی



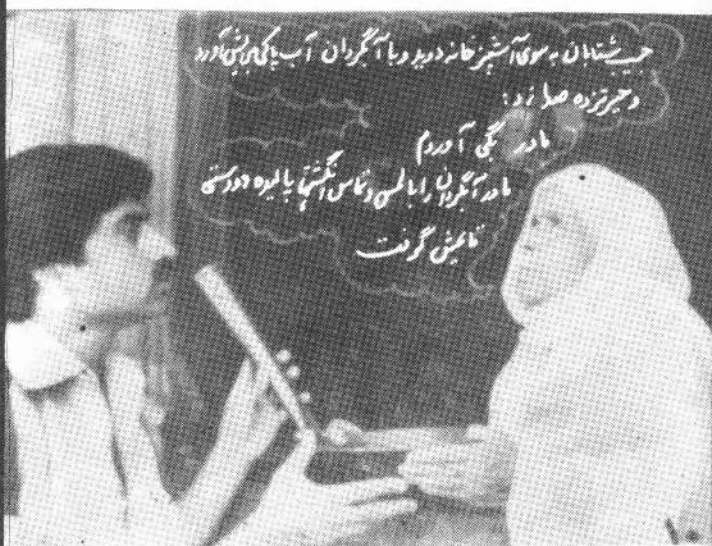
دلت درونان کرد



مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب حدیثش باکی غاب حدیث
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسب بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



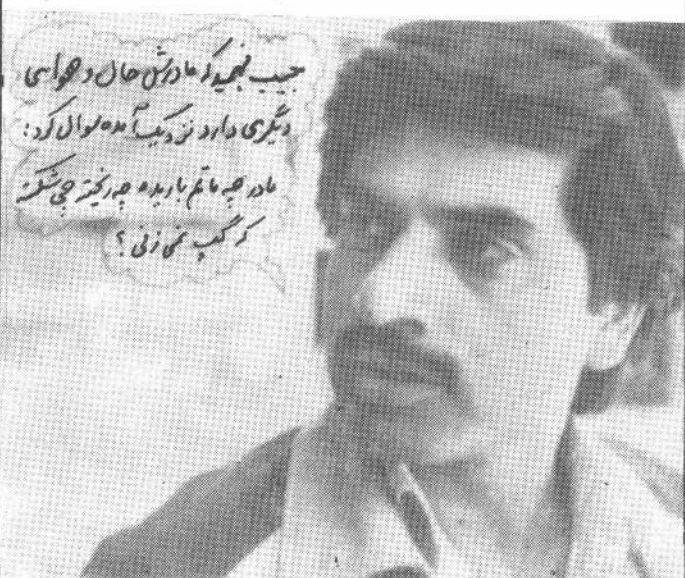
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دید و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در آن ایامش و تاس گفتند با لیره دوستی
 تا این گرفت



مادر جنبه خود را در این جری بنایش باره شد مثل ایند
 در خوابی عین پریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گزند
 و دنیا را می زیر لب راند



حیب بجه که مادرش حال دهواسی
 دیگری دارد نزدیک آده لوان کرد
 مادر چه ماتم باریده چه ریزه چی سخته
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آدان ... کتا ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به دل گزنی افتد که از لایه‌های شکر می‌گذرد
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد
 عد حیب جان او آب بیار



حبيب كرتي رالمندگه با خود دوست
 شازده بي مادر داييم گرفته كرتي
 مادر اي خود با ده اميد بديست از
 بيدار خوابت باز در فراخ خون
 دستي خواندن باور تا زانست بيزه و شيرينه



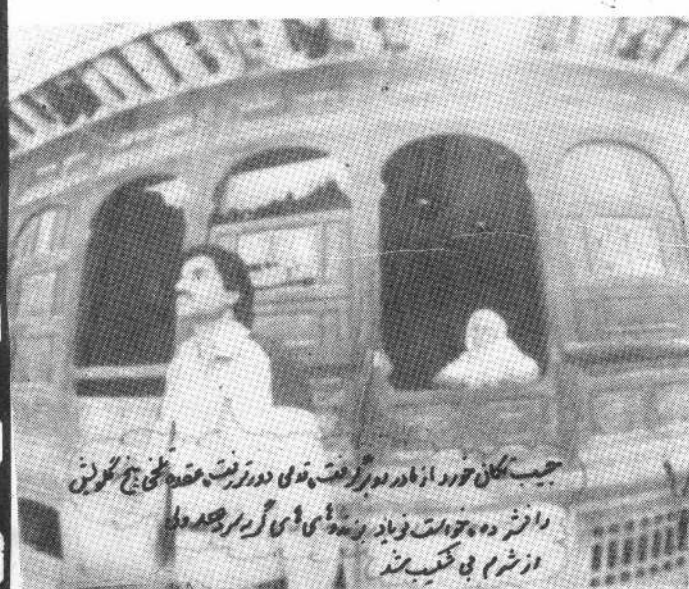
مادر حبيب يكهاي دستش نگر كرده كه شهادت
 با خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده و بديست
 دآب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دوي
 ميرته و ده مراد ميرتند...



مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كرتي و اي شي اكم
 روز اول موي بديست ده م ديم مگر اكم



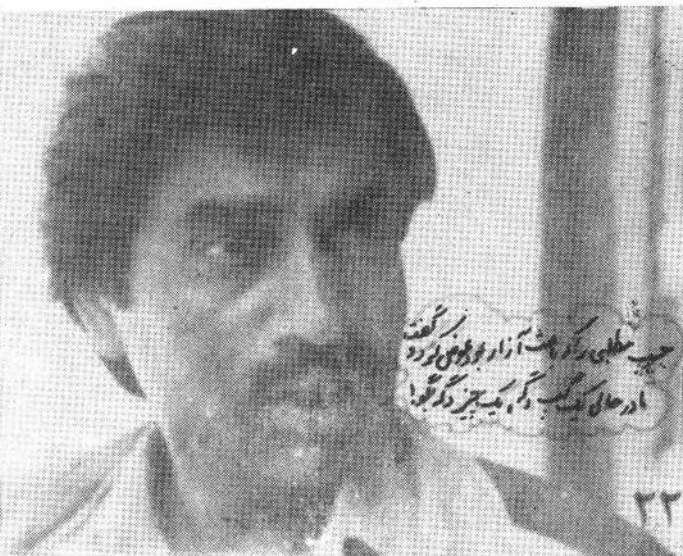
مادر كرتي نگرشده با بديست نگرشده دستي مگر كرتي
 كرتي با انا مگرشده بديست بديست مگرشده
 انا مگرشده بديست مگرشده بديست مگرشده
 بود با بديست بديست مگرشده



حبيب مگان خود از مادر خود گرفته توي دور زانست عقده مگرشده
 رانسته ده خوابت و باز رانسته اي اي مگرشده
 از شرم بي كيب بند

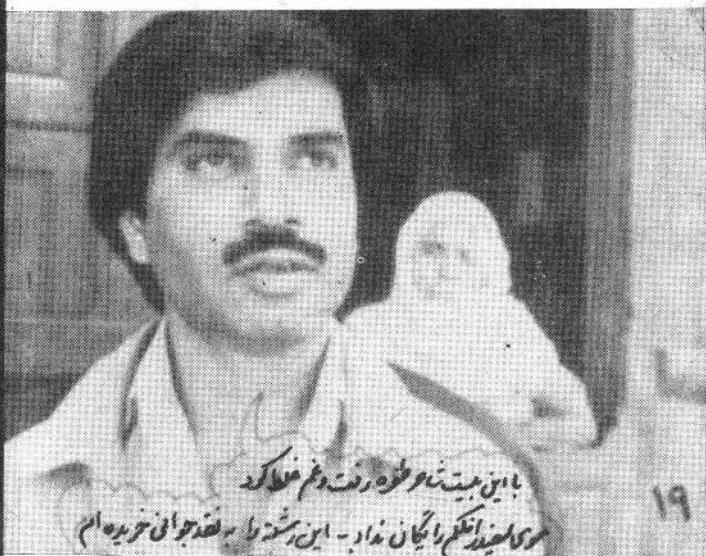


حبيب گفت:
 خدا كرتي مادر چه شده ؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمامش مگرشده
 روده، تور خا ايا مگرشده
 وقت روز مگرشده



حسین مطهری را که پشت آزار بودی می‌نورده
آدمی کجاست که یک چیز را بگوید

۲۲



با این سبب تا طوره رفت و نم خفا کرد
سوی که می‌دیدم آنقدر را یکسان نداد - این رشته را به نقد جوانی خریدم ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی کجاست که از کتای خانه
مردم کرده می‌باید دروغ گوید
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد که گوی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برازد از آنچه حقیقت جوده داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه به بیرون بالا گرفت

۸



حود به سهولت می‌بینند - از گوی نیز فرزند
شاید پرده از بازی اقتصاد و گوی با جگر و...

۳۱



حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :

س - چرا میبونه فزال د رلم ها خنری حتمه نمي گيرد .
 ج - زیرا میبونه فزال علمهاي جنگي را زياد تر و مست دارد .
 س - هماسترندي کجاست . جراد رين او اخر هيچ ظاهر نميشود .
 ج - همین جاست در مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینک جراد رين او اخر نا هنر نمیشود مدفوف بافت نمودن - جاکت هاي خود است .
 س - چرا اکثر نطقان وتی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نميخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جاي براي نشر اخبار نمي ماند !
 س - فلم با باچه وقت به بايان ميرسد و د رمهرت نمايش قرار ميگيرد .
 ج - هر وقت که به بايان رسيد به نمايش گذاشته ميشود .
 محمد تهيم (علمی ارزومند) محصل سال چارم بوهنحي ساختمانسی
 انستيتوت پولي تخنيک کابل .
 س - محترم نا شناس چه وضعيه دارد مشخص ميگوييد . د ر موسيقي از کدام سبک پيروي ميکند .
 ج - بانا سف که در کابل تشریف نه ارد بصروف انجام و عيفه رسمي در رسکوميا شنند . يا از خود نمي برسيد م . منک از موسيقي و سبک هایش هيچ نمي دانم روزه به هر دو دست توسيع مي دادم .
 خالده ميزاد - از شعرو زار شريف
 س - جراح حاجي کامران درين روزها ميکويد زياد در رجوع کانتيننتال ديده ميشود .
 ج - چون در کشور ما بحر نيست تا مردم در ان بگردند .
 س - ميگويند حاجي کامران هر روز فداهاي سه وقت خود راد ر - کانتيننتال صرف ميکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسي و فريسي .
 س - نعمت حسيني را برتر تر بر نامه تلویزیوني ائينه ايازورنالست است .
 ج - نه خير ، مستطوق ميباشد (بيشترينه) !
 س - آيا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفته - شهداي صالحين بالاي موقد نم . هر چند برسيدم ظاهر جان وقتي بانام فاميلي اش برسيدم و مهمت ثورجان !
 در که ام فلم کار کرده هي کماي خبرم اما جواي نشنيدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سينما د رلم هاس شرمند در رول و حرکات خجود را مقيد و خجالت زده بازي ميکنند .
 ج - به خاطر ي که ميگويند شرم و حيا خوب چيز است .
 ليلا رونده و روهيناروند از مکرويان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موي هاي خود تافت زوي ميزند .
 ج - بانا سف استعداد من در مورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعيف است . اما فکريمک غفر شامل تافت اي زياته که به گفته شما از تافت زوي استعداد مي کند .
 س - چرا سيما ترانه به تلویزیون کم ظاهر ميشود .
 ج - بخاطر ي که از ترانه خواني خوشش نمي ايد حالا فکريمک خود را - آماده سازد تا فليل خواني کند .
 س - چرا يکروز اکبر نيکراد کرتي خود را سر چيه پوشيده بود .
 ج - چه وقت و چطوري شما هميد يد .
 فرزان جوان معلمه صنف يازدهم ن متب زومونه .
 س - چرا فوت زلمی در جواب سوالی که درباره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . در حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهايش کابی است بازم بصورعالي اجرا
 بقية در صفحه (۹۲)

نوزبه نامري محصل انستيتوت متوسطه عبي .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هنگه اثر به نشر ميرسد . مثليکه انعا باراد يو تلویزیون قرار داد کرده اند .
 ج - آنان باراد يو - تلویزیون قرار داد نکرده اند راد يو تلویزیون - مانان قرار داد نموده است .
 س - در صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند موه فق راد يو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوي او را چاپ نمايد .
 ج - حتماً اينکار خير انجام شد نيست .
 عبدالله ازده نوده بوري .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص ميکند مگر نميد اند که واژه اد پيم پوست د باقي شده و چرم معنی ميدهد .
 ج - عادل له اد م مي دانند که معنی تخلص چيست زیرا ميخواست متخصص چرم شود اما روي ديده که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخيرا جواد غازي يار کاملا با بيني ميخواند مگر گلوش در چار عارضه شده است .
 ج - با بيني نمي خواند ، شما با بيني مي شنويد .
 س - چرا غمايون رازيان موقع لبسنگ اهنگهاي غمگين شاد مانصی خندد .
 ج - ميگويند ، بخند تا دنيا به رويت بخندد .
 ليلا هاشمي معلم صنف يازدهم ليسه مرم .
 س - چرا اسد بد يچ روي برده تلویزیون ديده نميشود و چرا اخبار را نمي خواند .
 ج - همین کار اسد بد يچ بر مانده و پس !
 شيلاز نيلک ۱۴۱ مکرويان سوم .
 س - برنامه پاسخ چيست چرامثل سابق در هر ماه د و بار نشر نميشود
 ج - همین حالا هم شکر کنيد که در هر دو ماه يسه ماه يکبار نشر ميشود .
 س - سلام سنگی در چند فلم نقش بازي نموده .
 ج - برانرا انگستان دستش !
 شيلافرملي و همستي سرور محصلين انستيتوت دولتي طب کابل .
 س - چرا اسد بد يچ به عوس فوت زلمی در بسياري پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را ميخواند در حالیکه فوت زلمی خوي خود شاد ارد واسد بر يچ جاي خود شرا .
 ج - هر دو ي شان جاي خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تر بيابند س - فوت زلمی با وجود يکه نطق و زيزيده راد يولست چه مصروفيت هاي ديگر دارد و در کجا مصروفيت دارد و حالا چرا کم در تلویزیون ديده ميشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشيد .
 ج - باوي حقا مصاحبه اي در شماره هاي نزديک سباون صورت خواهد گرفت و بايد بگويم مصروفيتش به عنوان ژورنالست راد يو تلویزیون تعيه کنند برنامه جوانه هاي راد يو گردد انده پاسخ چيست و فرهنگ مردم تلویزیون در اداره هنرواد بيات است و سر و همين قدر که شما او را نگاهي به هر چند يکبار در تلویزیون مي بينيد خانه تان اباد - عوصله زياد تر به شما خواهانم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهاي منفي را ايفامیکند .
 ج - زياد بزمان مکتب معلم رياض همیشه براي شما ميگفت : قادر رسو در جمع و منفي زياد تر و منفي کردن لايق هستي تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضای
ماهیلب پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
و نسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
از تصویر اینکه برای فاحش یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسیدش چنگه میزد و او را بسختی
رنگ میداد. آنوقت از احمق دل
سوخته اش میگرفت، روزوشب
کم کم برایش میبردند و یواری
بین او و بیرونیان کشیده میشد
گاه تصور میکرد که زمان در چار
دیوار خانه متوقف میگردد.

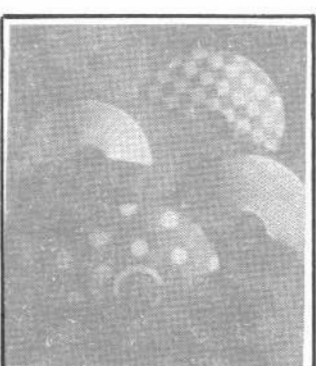
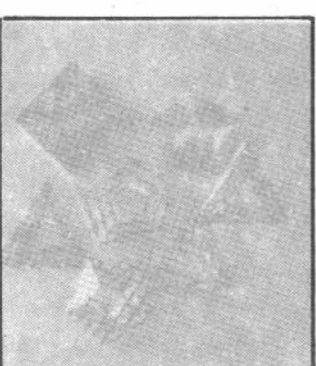
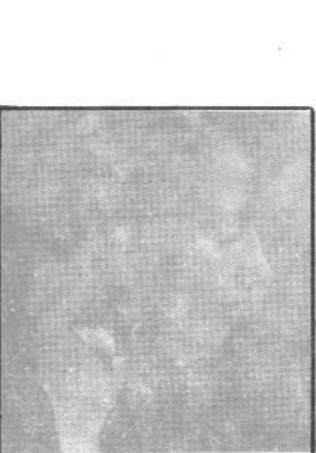
بدرد آری تجویز شد مرابا
امید واری در خلق بسرک میریخت
غافل از آنکه با هر قطره ریشه
جان بسرک می خشکید و می پژمرد.
... و بسرک در اثر تشخیص
غلط دکتر توانایی با هایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، با هایش ناتوان
گردید.

انسانی که کردن بود قلب
کوچکش بخاطر بازی کودکان
با اطفال می تپید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
ذره ذره وجودش را میخورد. به
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقتی میگردد. بسیار آرزو میکرد
بغیه در صحنه (۱۰)



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما



مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میبندد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد و مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میگردند.

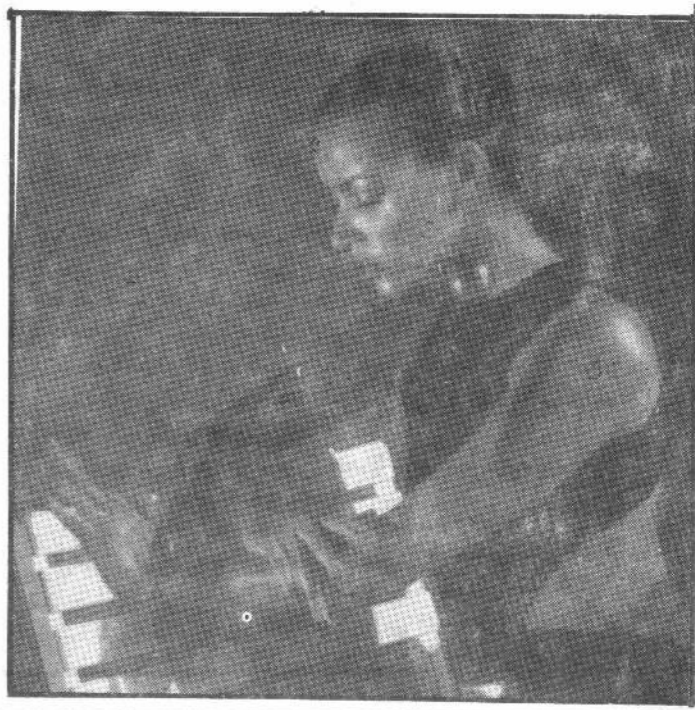
جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست. هر آنچه
باتخنیك کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد بسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمیدانند و از هر کسیکه از یاد و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه پروی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه ز سر
ساخته و برداخته او پروی سینه
زنی نامرکد رخشد و یکسر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و برای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده متحقق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آن فریده شده و یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.
زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با عنصرها
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گلگلهای
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.
نخست باعلاقه فراوانی گردیده
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی

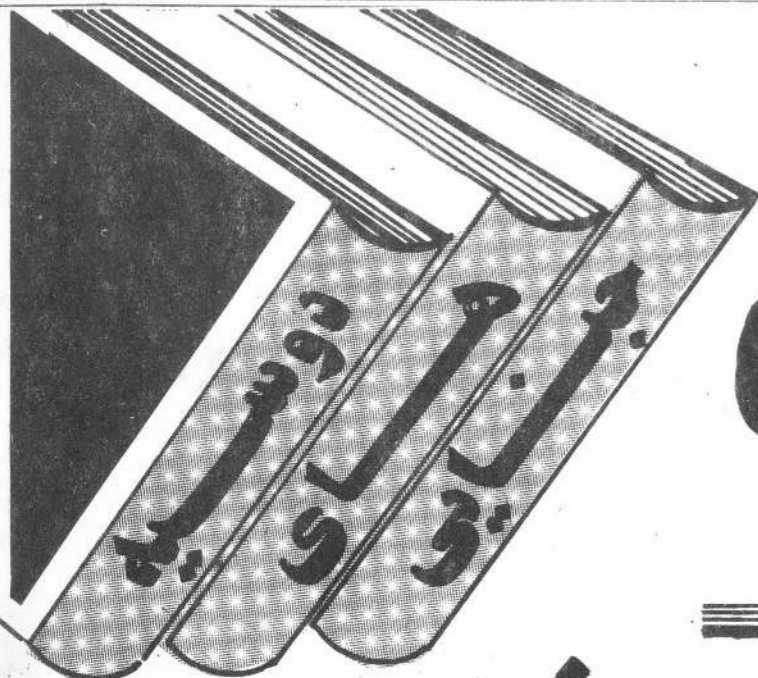


ترجمه: محمد گل رهنما

بناسیت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیده ما



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



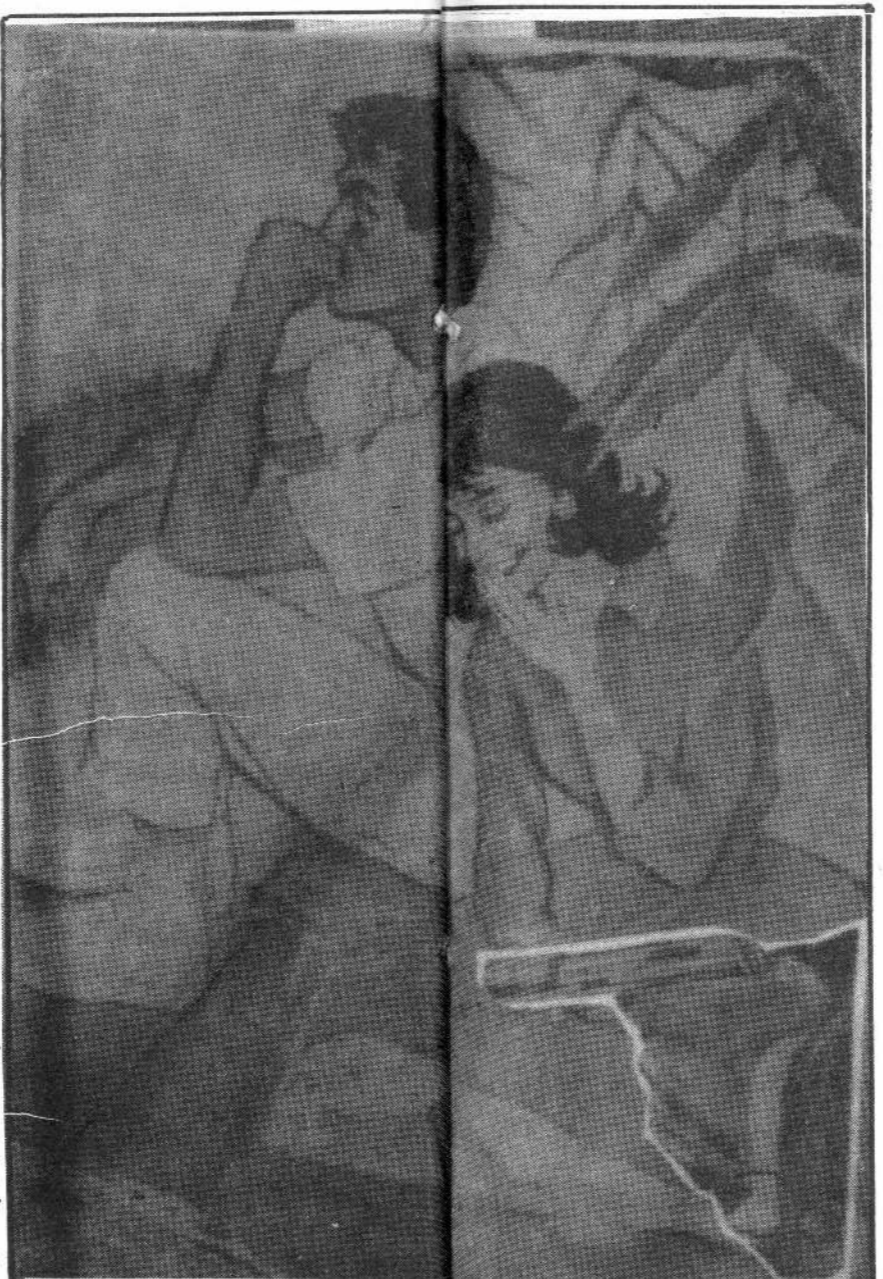
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان است پیوند او و مردم هنریش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه می رفتند برای همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم هنریش کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرات برای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی می آمد منم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواصیل خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میداد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدین سو باغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده تر از هر روز دیگر از هر عمارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوش با بوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی بیند تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زوراهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو وایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وگړی

هغه وگړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه بڼه کې نه وي.

ميرمنونه بڼايي چې د وينشو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به گپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس تلخی از افاضله گرفتن که بر او امسا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با اشکها پر شده و درون سينه ام پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخواست خود را در اغوش رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی (از گناه ميتوسم) |
گفت:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت. د گه رنجم نقي |
گيتا گفت |
— نی |
گفت:

— چقه سنگدل استى |
لبان گيتا لرزيد. گفت:

— بخدا خوشم می آيی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهكار ده بد ن حيوان اسير مېشه |
د رحالېکه سراپايم براي يلك بوسه مېسوخت. مثل پزند موحفت زده جانب درمسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کېي بزبانم نهادم. از اوصاف بوسه خواستم اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (...) نی (نو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدي نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېشي؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتن امثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن |
مادرم گتته کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کېي براي گشتن بد است. يك رشته موهایی را که پوشش چشمانش ریخته بود یاد او انگشت پشت گوش خواباند. دست روی شانه اش وقت یک قدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائین افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مهربان اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنیا در نظرم تار شد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يك هفته بعد او را با مادرش دیدم که از (درمسال) برآمدند. او (چه زبانه شده بود) وقتی چشمش به من افتاد لب خندی به لطافت شکوفه هاي اکاسی روی لبانش روئید. سرش را بلند گرفت. از پشت پیراهن لوزش سينه هایش را دیدم. در قیافه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشی نهفته بود. از مادرش جدا شد. قلمم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفتنم نمی دانستم کجا مېرود. اخ بارنگه پرده عقب پایه برق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گتت:

— پېش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنکی د رنگاهش نهفته بود.

مثل آدم چوبی ايستاد مانند ورنگش پرید. د رنگاهش فسووخ تازمی موج مېزد. اهسته گتت:

— چه ميگي؟
مثل کسیکه از ناخن به چيزي نگاه کند به من نگاه ميکرد.

گتت:

— چرا ميروي؟
چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفیدش حركت شد. بعد از خاموشی کوتاه گتت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟
— خوب نيستم |
— خوشم می آيی |
رفت.

سه روز بعد او را دیدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله هاسا روی زمين سرازير مېشد. کرشمه رازالودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کويچه بارنگ کسار انبويی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش دويدم تا نفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گتت:

— چی می خايی؟
— هيچ |
رنگش سفيد شد بود.

— چرا پشتم ميروي؟
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مباشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می مېني. ميروي؟

چند قدم دويد. بعقب نگاه ميسی کرد و قلمم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ می پوشيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پشت هادي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماسد ستهيم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرک آمد. وقتی من نزد يك عده چند قدم — ديدم چاه رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاه درش را بر سر داشتیم. د رحالېکه شرميد مېسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گتت:

— بکی چاه رته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد مانند.

چند قدم نزد يك رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع سپو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پېش نيا ... |
پېش نيا |
دستم را پېش بردم. چاه دروازه دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چيزي از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يك آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې او د لوستلو وړ

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتنو د پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شی . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۱۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې څرګند کيږي ، د خپلواکي غوښتنې په جګړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شی له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کیوبا د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کیوبا کورنيو کورنيو هم المپیاوو کې چې هر دوه کاله پس جوړيږي برخه اخسته . ټاکل شويده د دې المپیا راتلونکي دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اود جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرګندوي .

د کیوبا کورنيو څیښی د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونیو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره رابښکته کيږي په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لاسري په سختې سره کيږي ای شی په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زان یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جګړې اوسماتې له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملي فرهنگ بڼه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم څیښی څانګې لري ، په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبه - زړه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په درم کال کې دې الوتنو منځنۍ واتن د یوږد کیلومتر و شاوخوا ته اوز د نيزي .

له هرڅه مخکې ښوونکي دي - کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنې شی . څنگه به ټاکلو څخه یوې خوا ، خوږي او په څه توګه د آشنا ښوونکو سره پورته کولو سره هغوی له رابښکته کیدو سره روزي شی .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رڼا لیدو په شپږلکي سره د یوږد غذا ، خوړ لوله پاره رابښکته کيږي .

د کیوبا کورنيو څانګې تیاوي : په تیري پېړۍ کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کیوبا ته راوړل شوي ، داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کیوبا یې حقیقي کورنيو وږد و موند له اوبه بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر موند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کیوبا له اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پېرې مناسبې څېرې لري ، ځکه د - متحرکي هوا ، موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو څخه کیلو اگرام ، وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکي دي .

د کیوبا کورنيو کورنيو د المپیا - تیاوي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا او خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوونکي راتلسی او سرې ښکلې اود ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه اوبه پسر زړه وړ وینکي رفتار لري اوبه اوز د و فاصلو کې الوتې ، په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو څانګې هر یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - تد اوبه څخه اولابراتوار خوړ و تحویلخانه اوله لیدونکو سره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونالد ویزوالد و) چې د کورنيو پاره ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونیو او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د اد الوتنو د مودې د الوتنو د هواک اود کورنيو حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونیو لاندې ونيول شي چې د پیدېچلې خوبه زړه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه اوهوشیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په آسانۍ سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو ژر هرڅه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې وړه

کورنيو

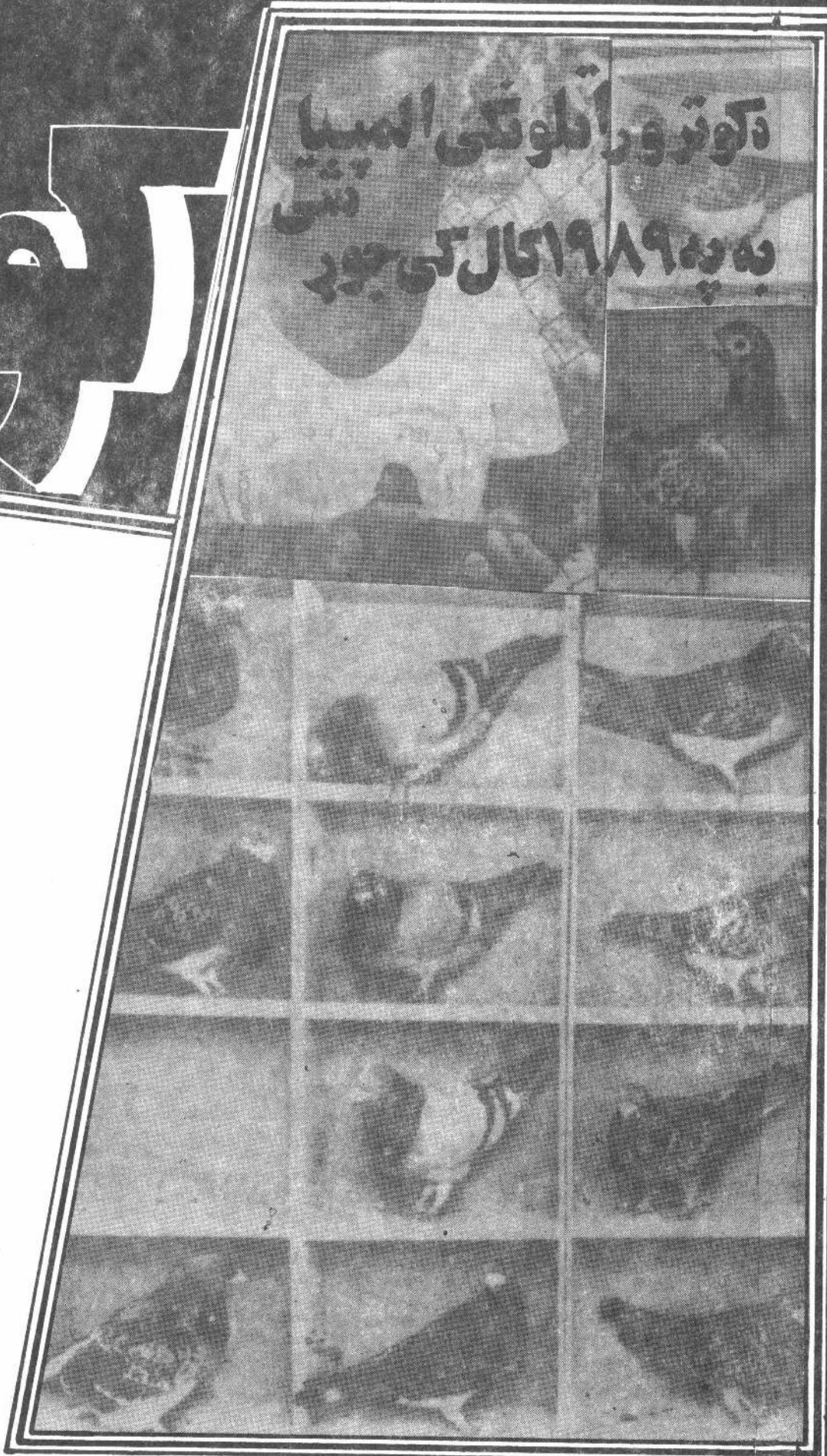
د کورنيو راتلونکي المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ

په کیوبا کې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کیوبا پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمي اوبه زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکي دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیوبا څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک ، هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي اوزر یوالی لري پدې ښکلې نمونې راتولی اود کیوبا له کورنيو سره د هغوي د جسمي زیاتنه شی .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د وړو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي ، له وله ، هسپانیایي ، له بلژیکي ، له وله ، د دې کورنيو څخه نژاد د - ساتلو په مقصد د کیوبا کورنيو د فدراسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوه ای کیدونکو کورنيو له هره ول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نتيجې څخه و - کورنيو کورنيو له محلي کورنيو

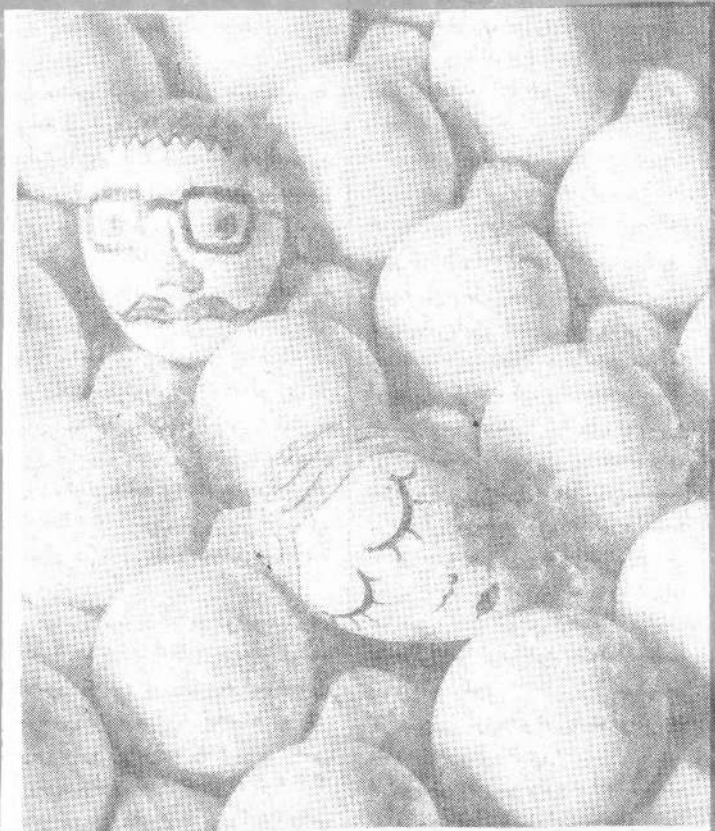




د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیتیر امیلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني پمېڅوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانکې د نيا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جکې سره يوځای مې د سرو سرامونوا ونکو
 ترمې ترمې رژېدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلې مې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضي راهې ځلانه شوې چې پرنور مې کړاي د پي
 بس د مېنې په ځولي کې چې غونه شول راتوی
 د اېنگالونې مې توفيز د هغو تيرولو پېښو
 که د ف هن پرورشو مې تير ياد ونه شول راتوی
 کوندي مې غنډ لغاړې ته په پيلي اهلونه
 څهککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبې
 قطره وارخته درگوي ناک
 دل سپرده ام به گرمي اميد خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمين سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نيابنې بزم
 ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر و باد
 د يرگه
 گريه کرده اند
 و چار فصل عشق را يلسی -
 - به هر کرانه بسته اند
 د ريلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه اي زمين مادر اي صبور!
 سخت درد ناک گشته اي زمن!
 سخت درد ناک گشته اي زخويش!
 صوفيه اپريل ۱۹۸۶
 رويايي

حيات جانم

اي ديدن توحيات جانم
 د سوخته اي با آتش همنشق
 بي عشق وصال تونبا شدد
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد پست مرا در اين دل از عشق
 بروي تو از روي رو پست
 تا نوش هم شنيد نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهي شدم ز تيمار
 شد خال رخ تو اي نگار من
 اي عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 بيش اي وبتا واده بيش ار
 ناديدنت آتست روانم
 بغروز بنور وصل جانم
 جز نام زهيش بر زبانم
 بي روي تو بود چون توانم
 درمانش جز از تویی ندانم
 همواره بگوي تود وانم
 جز نام تونيمت بر زبانم
 لثو لثو ست همیشه بر خانم
 وين اشک برنگ نار دانم
 شور دل و نور ديدگانم
 من بنده عشق جاودانم
 از هم برون و از گمانم
 بنشان بر خويش يک زمانم

از دست تو گر چشم شرابي
 تا حشر چو خضر زنده مانم
 سنایی غزنوي

دست خريد

ايکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ايکه خورشيد زد ستان تو بر مينيزد
 به من خسته و بيمار، که در حسرت يك شاخه گل
 چشم باراني خود را به رهت دوخته ام
 شاخه ي گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمي دنور من ميخواهد
 دست خورشيد ي خود را بفرست
 تا يخ قلب مرا آب کند
 دست خورشيد ي خود را بفرست

دعای

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینست
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فرو خوا نم
 در شان وصال آیتسی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنایتسی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به چمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه چوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له مجنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور ینکاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نکری
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیما میزد
 نفسی هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راهی
 عشقه راهه بللی لیبی راهی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راهی
 زاهده مخ به میک و شکر د رانه
 بیاسی به زنده ماتی تو کی راهی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبی راهی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د یاد و نو کلسلی راهی
 ساتی لیبزم ورته دا ونکو جبرگی
 د ((ابرون)) اونکی تکی سړی راهی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شکر

شراب عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمانی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی کمین دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی کمین دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمتی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و ناپیتم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شوم
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روز من و روزگار من
 کز آتش فراق و گهی از شرارت تب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارو اثر نکند به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا
 خواهم ز عهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خور و خنی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندنه ډېره ښه او تيا لري خو دلته د ویره وایوچي روحي ناروغي په عمومي توگه په دوه ډولونو ویشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنی پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرگندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره رېښدل.

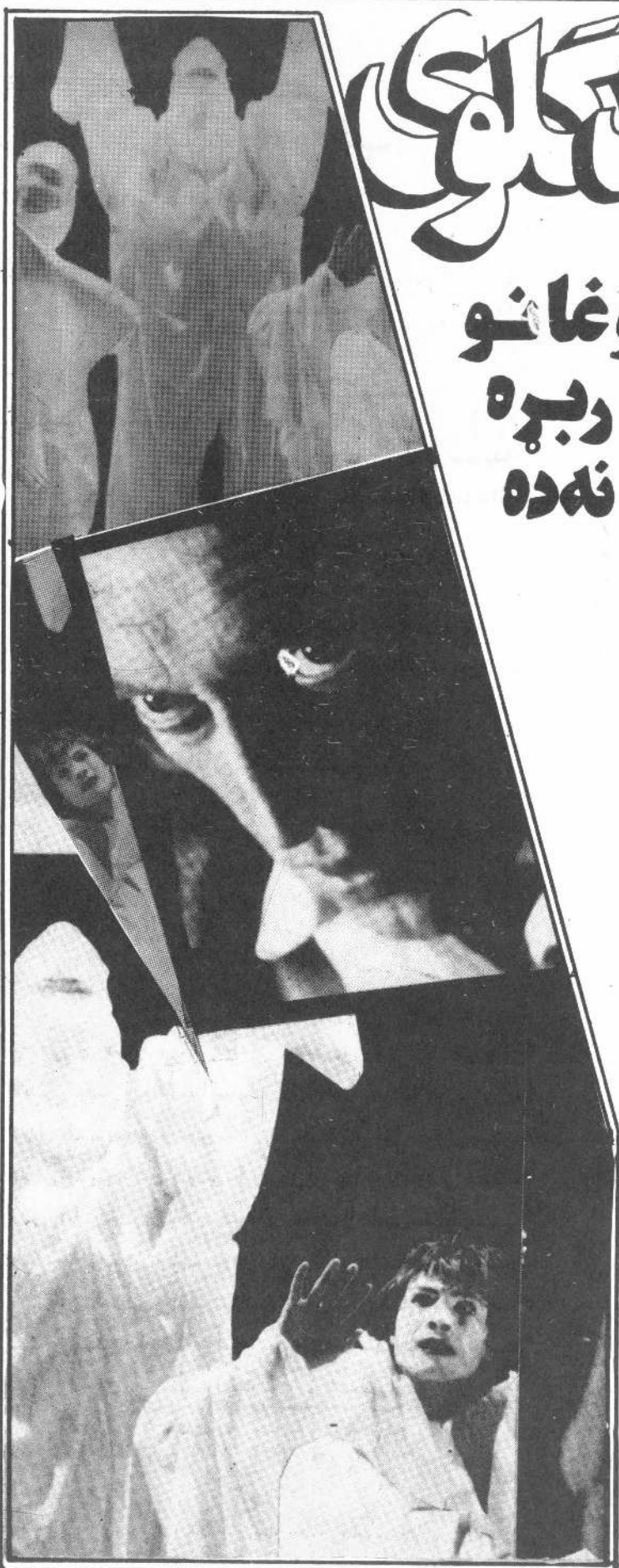
عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سر بېره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کيږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه گڼي چې په کوم ځای کې پېرېکليکي دي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او وېجاړيدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوځځالي او مسوري حالت دی او بل يې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرني عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېکليکي ناروغيو په پېرېکليکي ويره لږه يا زیاته رول لوبوي. ويره یوازې د روحي ناروغانو پر وړاندې بلکې یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړوي چې ويره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زیاتېږي همدغومره ويره زیاتېږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو او سیاسي چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيايي او ياغیر رښتيايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغځو سبب گڼي گوتې نيسي او په دې ډول ويره پيدا کوي او وگړي خپل اطاعت او فرماني ايښودلو ته اړ او مجبوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د انتېجه لاس ته راځي، چې ويره یوازې د ویرې سره نده وبلکې یوه ډله بيزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د یادوني وړ دی چې ويره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ویرې د ویکو انسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کې کېږي ويره پيدا کوي او په دې ډول زیات انسانان د ویرې په رنځ اخته کيدلی شي.

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ويره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزې ویرې څخه سر ي په ډله کې دي او بچيدې نه شي. لنډه دا چې ويره د ډله بيزې ویرې په توگه په پای کې یوه شخصي (ذاتي) ويره ده.





خط سیر است

خط سیر است

خواجه قمرالدین معلم
لیسه استقلال از جمله خطاطان
با استعداد است که در حدود
هزده سال درین بخش سابقه کار
دارد و بی نه تنها به ۲ خط
متداول دسترس کافی دارد بلکه
در خط تزیینی و طرح و بزاین نیز
وارد می باشد.

ماضن صحبت مختصری
در باره کارهای آموزشی می اندازیم.

میگویند خط سفیر ضعیف
است شهادت رنباره چه میگویند ؟
این بکلی درست است
و حتی به گفته بعضی علما خط
گنجینه آثار، نگهدارنده آثار
است.

مثلاً در آرشیف های بنیام
که خط نه تنها به فنی آرشیف
می افزاید، بلکه نماینده گی از آثار
پیشینیان نیز میکند. بناً ما خط
را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی
میدانیم. من در (تذ هیسب)
هم دسترس دارم و توانستم درین

کار، شش سیاره از تفسیر حسینی
راباصحافت و بزاین که با خط
های اعراب برابری دارد به
همکاری وزارت شئون اسلامی
به انجمن برسانم.

آیا آثار تان را در نمایشگاه ها
به نمایش گذاشته اید ؟
آثار من نه تنها در داخل

ملکت، بلکه در خارج هم به قسم
مختلط به نمایش گذاشته شده
و تعدادی از آن بفروش رسیده
است. درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه های رسمی و غیره
در ایروان و فرانسه و بلژیک
و سایر نقاط هم از منتخبات خوشحال
خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ
میکند.

خلاصه حاصل کار من بیش از صد
ها اثر ارزنده می باشد که اکثر آن
تابلوهاست و این در کشور
مایک بدیده نواست.

بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون
سرازفند محافظ :
نامه صمیمانه شما را دریافتیم
و استان های تان چنان زیبا بود که
نویسند و این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بیهم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز پیشکش شد. شما
میتوانید از نزدیک همکاری تان را
با ما ادامه دهید و از شهادت
منها بی بهره دفتر مجله تشریف
بیاورید. بر اوستی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوارهای تنهایی را معرفی
نماید، شهادت مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد،
مناسب خواهد بود (۱۰۰۰ گز شده
دوست گرامی !
شما بر حقوق استید چاپ چنین
و استانها در مجلات ما چه سپارون
چه ژوندون چه جوانان امروزی
مجله دیگر نادرست خواهد بود.
مسأله استان شما جرقه ای
را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای
اینده تان داریم از مطالب
ارسالی تان استفاده می نمایم
و نظریات تان را از نزدیک می شنوم
در مورد پرسش های که از و شپزه
مهم جکسن در مورد عشق، ارمان
عالی زندگی، بی تفاوتی در برابر
جامعه و برداشت از جامعه ما
دارید تصویر نداریم که آنها پاسخی
برای شما داشته باشند. چه
بیشتر انعامتکی بر احساسات
عمل می نمایند تا آگاه کسی
و منتظر همکاری های بعدی تان.

رسولای ویدیو کست
ناب ترین کتاب صوتی را عرضه می دارد
آدرس: جاده نادر شهرک پرورش مرغ
سادات در ملتون
آدرس: چوک میرو سیرین
فروشگاه معلم
آدرس: صاحب مسجد جامع شیرپور

وزارترونگی دوستان



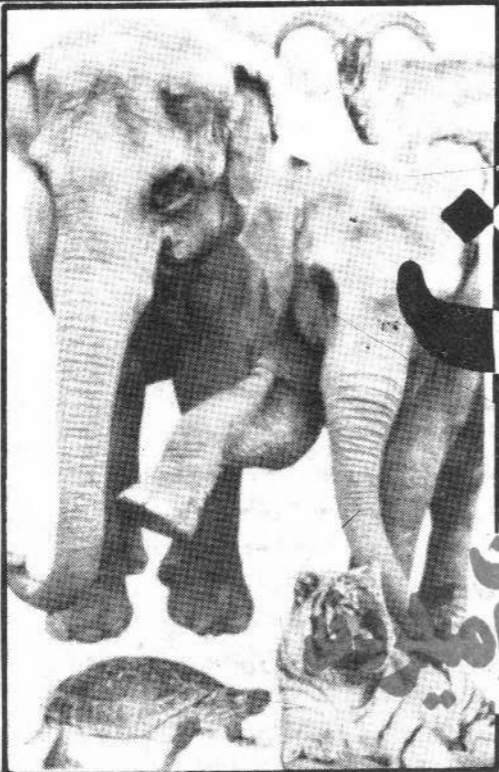
د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د بېلابېلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کې معمولاً داسې مشورې ورکول کېږي چې پنجره واکوزي (خوراک دانې) باید دغه په ول کېدای شي او هند ارنگه الونکی باید دغه په ول تداوي شي.

د دغه کلونوله پلې غځه د یوه کلوب مشر وایې چې (زموږ کلوب ته د پوښتیا ملاتړومان راځئ چې هر یو یې طوطی یا کورې او یا کورې بل الونکی لري او د الونکی د لرلو هیله غځرکد وي. موږ هڅه کوو چې په ماشومانو کې د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لومړنۍ ژوندی کړو او پنهروي د چې ماشومان خپل الونکی د غږې یې د بېلابېلو سلکونو او د زده کوونکو غځه نیولې تـ

په کور کې د الونکی ساتل خورا گران او د مسوولیت نه په ک کار دی. تراوسه پورې هم په پرکمان په دې نېوهېږي چې د خاوند او په کور کې د ساتل شوي الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوي)) پېکه شته. وایې چې الونکی موفسه خپل خاوند د خپل همنوع پېنه توكه گټې پېنه مانا چې طوطی خپل خاوند د طوطی او کورې خپل خاوند د کورې په غږونو او هند ارنگه په کور کې تر اوسه څه تشخصیولای شي.

هغه څوک چې په کور کې الونکی نکی موفسه ساتی نوکه په پرکچنسی هم وي باید دې څارنه اصالنه یې وکړي. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سټارونو کې د الونکی د مینه والو کلونه جوړ شوي چې غږې یې د بېلابېلو سلکونو او د زده کوونکو غځه نیولې تـ



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

مترجم: ح خراسانی



و مزاحمت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود: ((بعد از سمع طرفین دعواها دلانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها ممل را ترك نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجده ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بناً اسقف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((یاد نظر داشت دوسیه نسبتی و ادعای څارنوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جناحی تصمیم و یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف، پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقراً تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

زندانی که سبزه انبان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند. شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسلی مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم، هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه است. موافق و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین اینند آری که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و میشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و با تکفیر گردیدند، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلیسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بود. زیورچنان تصور نمینمودند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بناً باید جوابگویی اعمال و کردار خود باشند. بدینجهت حیوانات زیادی به جزاهای مختلف و از جمله به مرگ محکوم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوول و محکوم میشدند هم در محاکم مدنی و هم در محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیدند نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفتند. صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیورفت.

درفرون سبزه هم چنین

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا نویزول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښي اوبه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لوي د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښي ټول کښي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي ترخوچی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعی
درد و نوښکارندوي او جسم
سبیل دي چه د اراز تیپونه زموز
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوي اوتوي روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبري
پروس.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نویزې،
د الومړي پښتو سینما ش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکت سویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزي چه یو پریدلی اوض خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرت کاشی کړه است، انکار
میوزد و بدین ترتیب احساس
میکنده که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه های
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
مشیوعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزند ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اواز

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزند و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی بافلمس آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

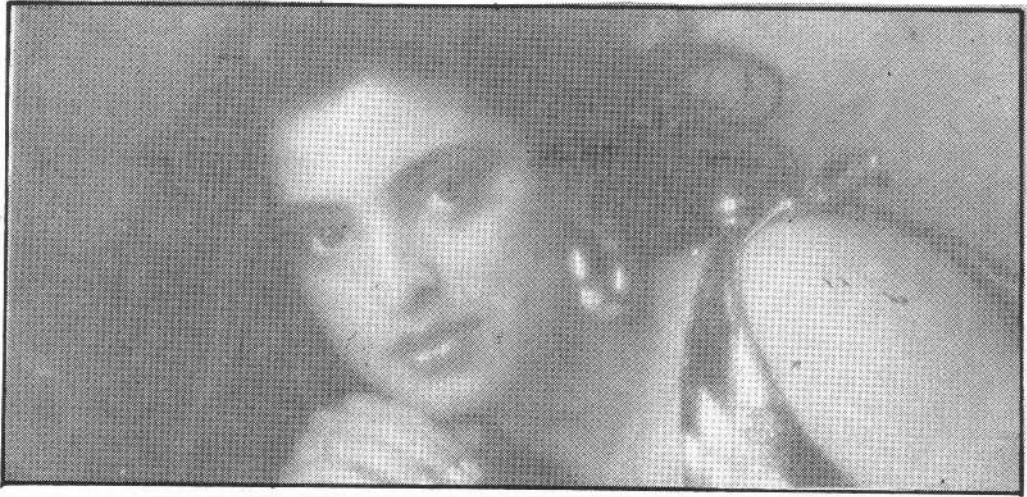
جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه مسایل سینمایی کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

رفته اند ، اظهارات* سف میکند . او میگوید ، ((این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها بر خواندن ورقس تاکید میشود)) جوهری میخواهد بداند که ، ((آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند ر میرقصد ؟))
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست؟ در پاسخ به این سوال ، جوهری اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است . هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، ((به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید)) علاوه میکند که ، ((آرزو ام چند سال دیگر نیز به پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم بر هر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .

از او بر سیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، ((بگدار هرکی بکار خودش برسد))
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، ((دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند))
 جوهری برای ثبوت ادعای خود مثال میناکامی ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد

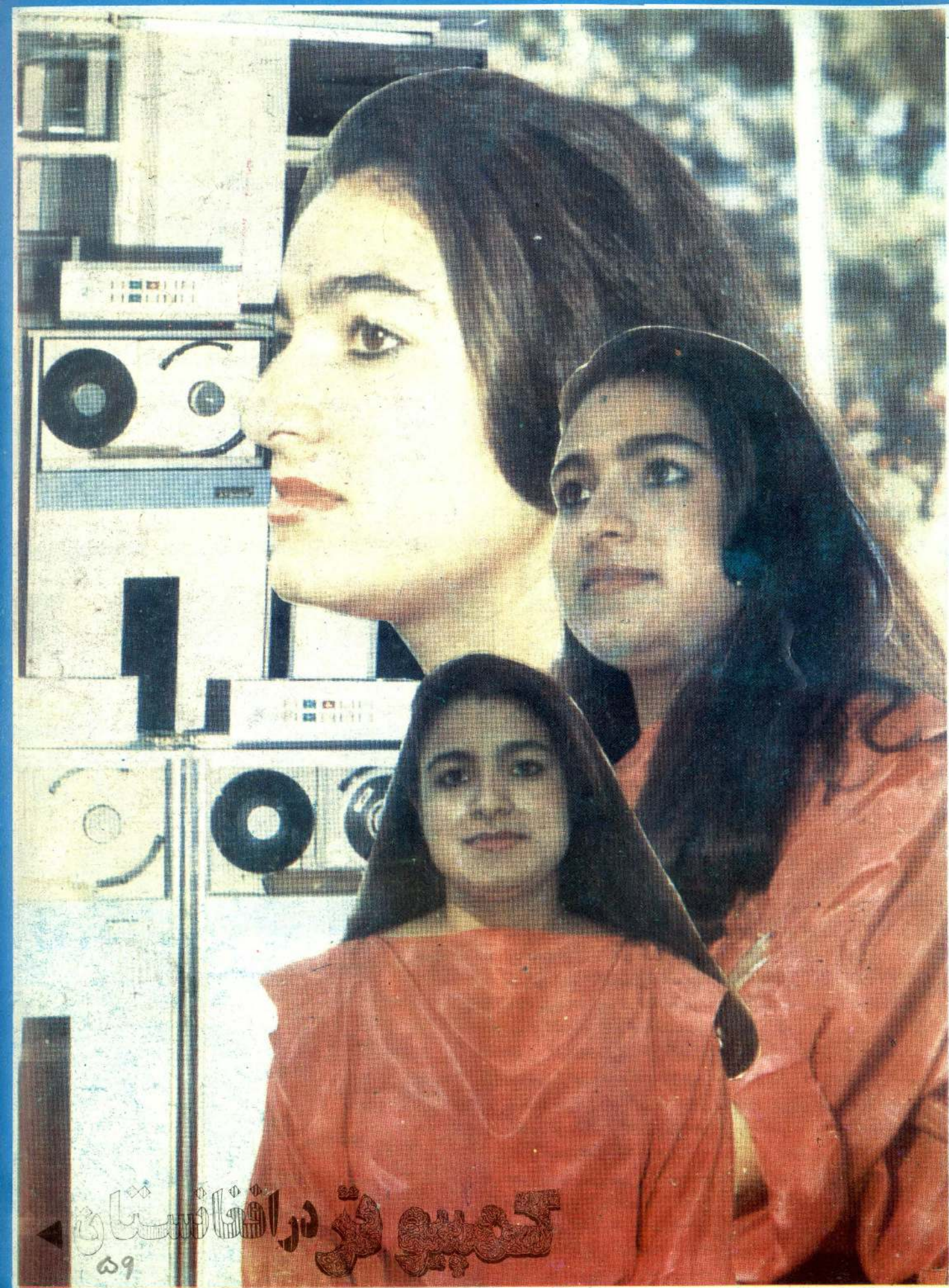
است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



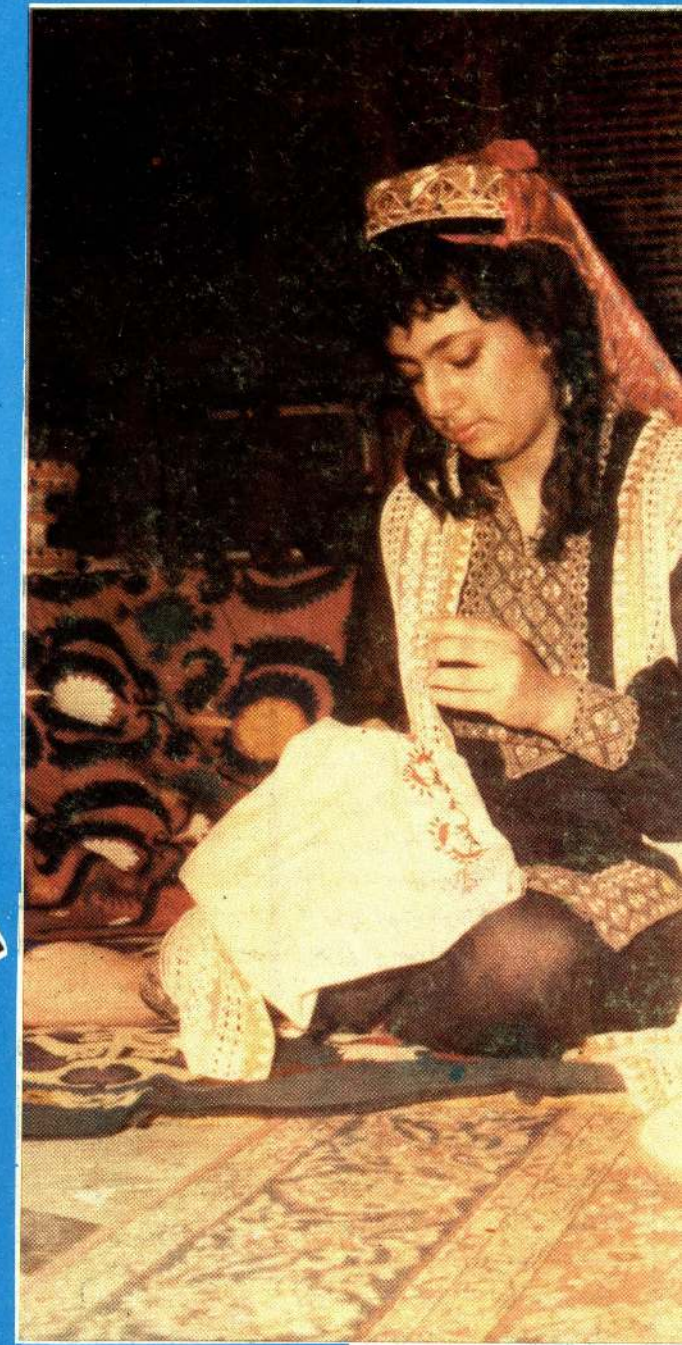
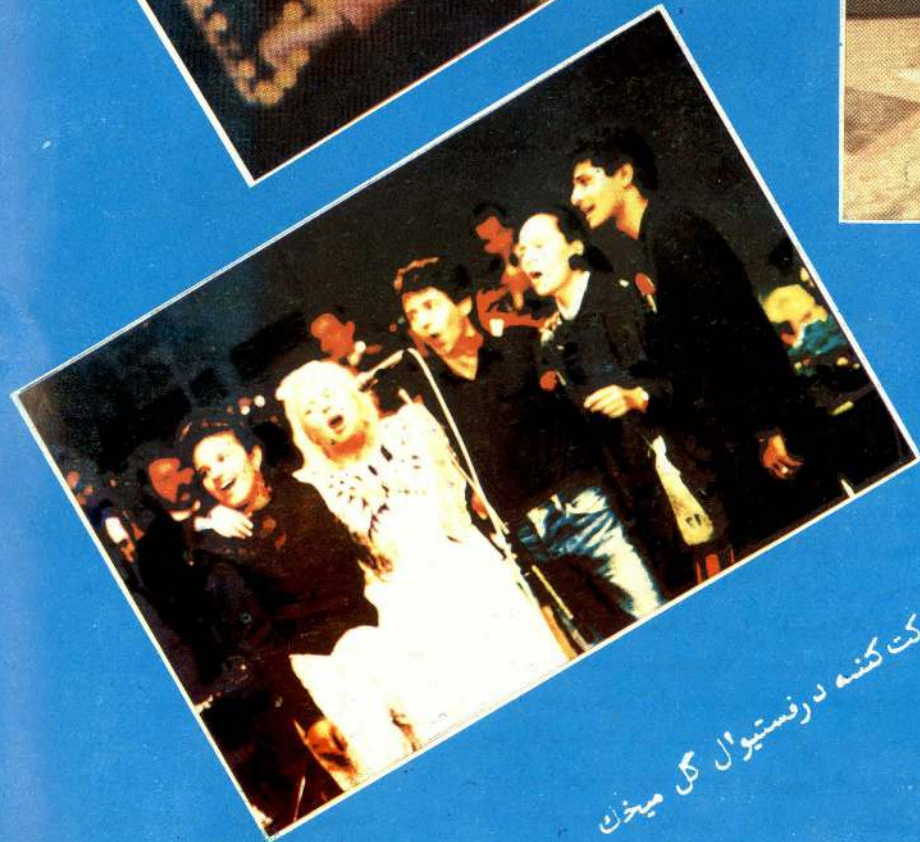
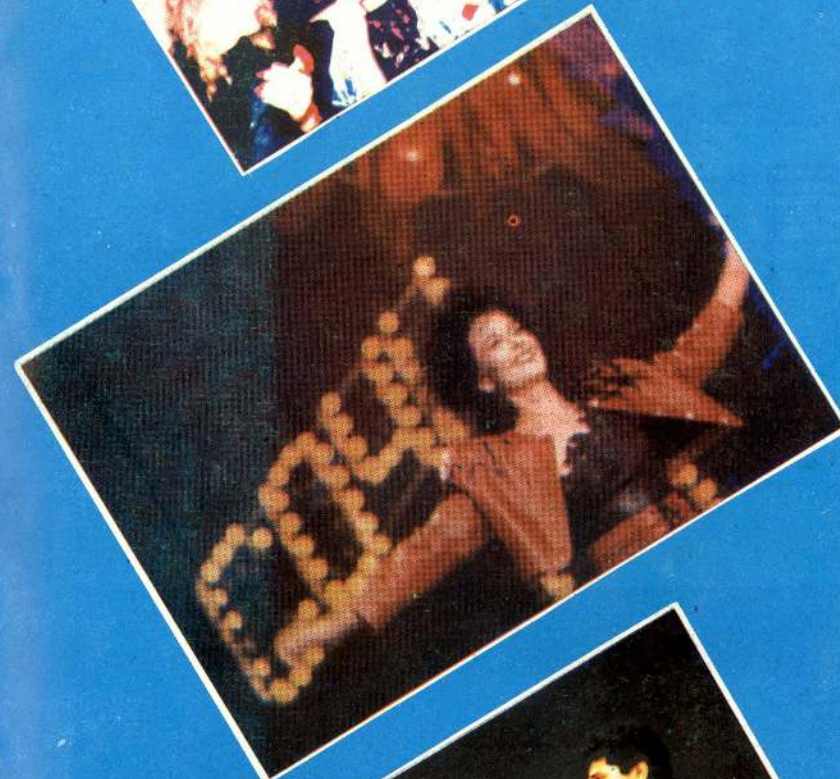
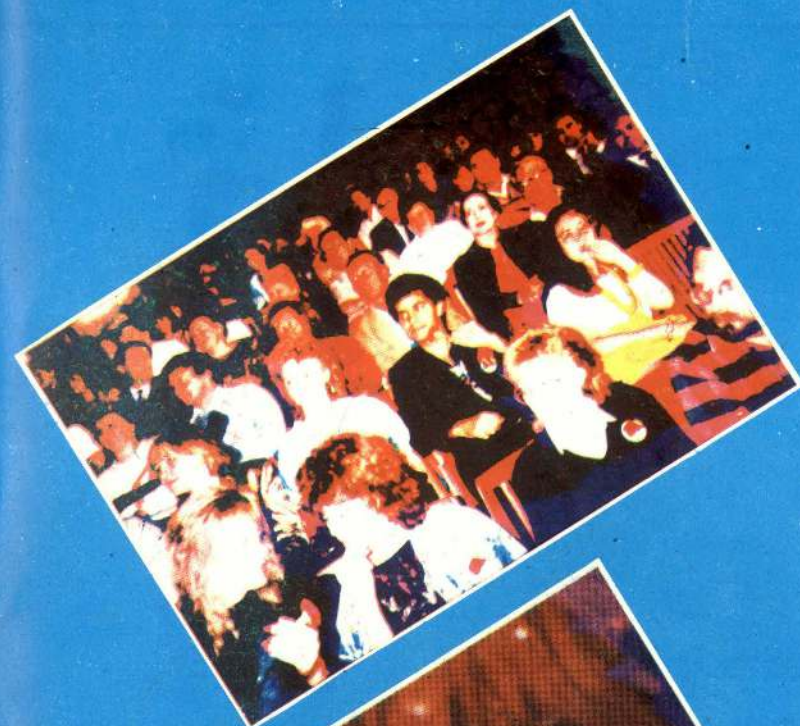
کهنه و امریت سنگه و فلمس ((گنج)) در مقابل کارگرو . جوهری درباره کارش میگوید ((میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته))
 او بعنوان هنرمند باذکوات در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

تازه کار امرخان همبازی بود . جوهری عقده دارد ، ((جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود))
 جوهری در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های ((سمندر)) با شرکت سومیت سیگل ، ((مو کافرشته)) با وینود

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندانی با او یار نیست ولی جوهری خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام ((قیامت سی قیامت تک)) با دایرکت منصور خان با هنر پیشه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گننه در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد انوقت ماشین ثبت نمیکند

طبعا کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستروی انست تافزار اتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

بقیه در صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بنا به منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ د پیارت منست مایکرو الکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنحصی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

د مرکز اداره مرکزی احصایه که د رحدود ۶۸ نفر مصرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند. ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد. باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور پروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که د رجسوزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

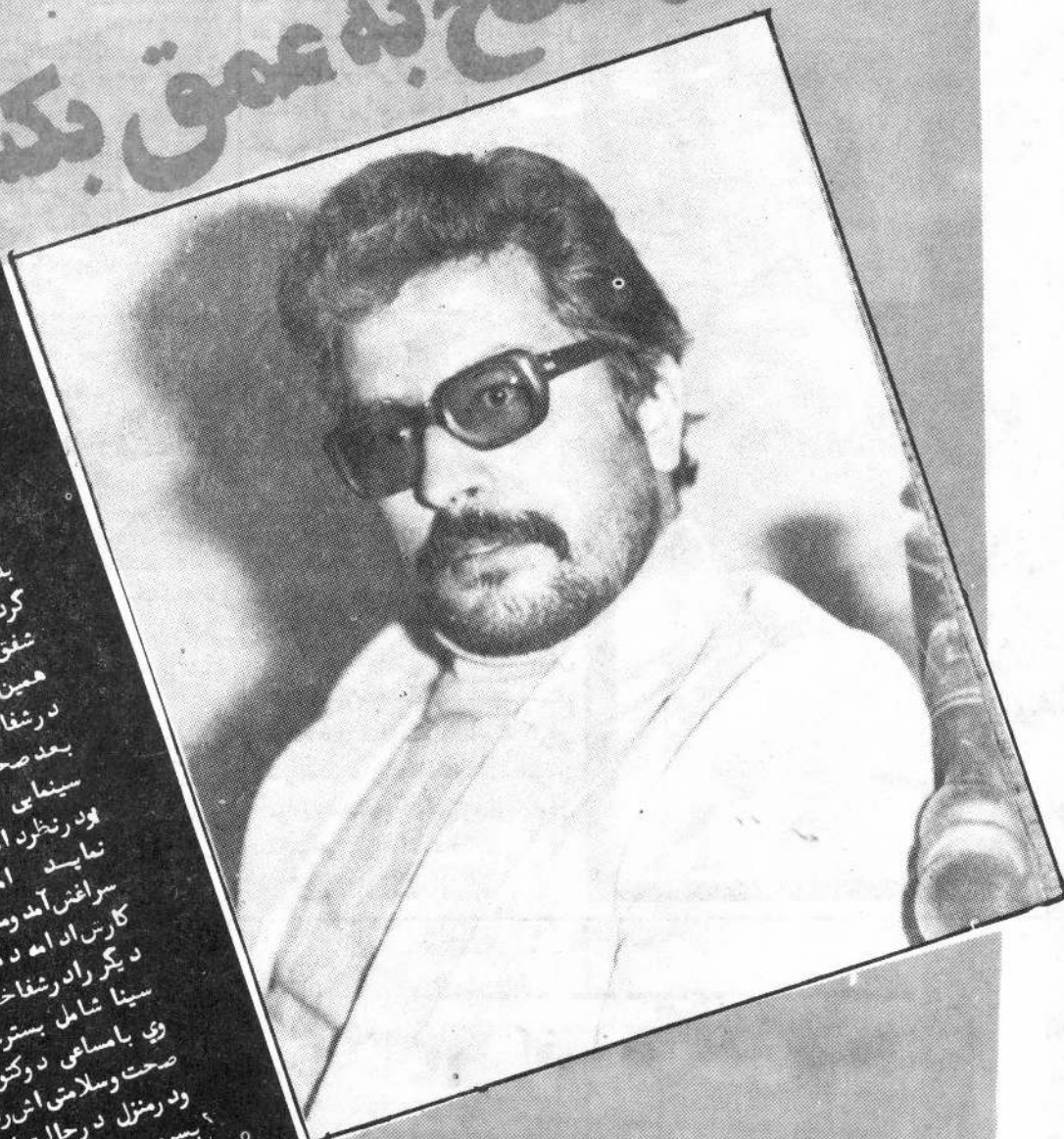
استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوای شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» رسمی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی و ریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتنه اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید. موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان د ریخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبادلات
 نظر هنرمندان از جانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاحصیتی داشته باشم
 باتوریالی شفق بنشاید. یکی از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرداشت تا قلم هنری را آماج
 نماید اما بازم بیماری را آماج
 سراغ آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

بادقت بین گوش میدهند
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیروا طریقتی را نتوانستید امتداد یابان؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عموئی عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنائی بر خورد استعداد مراد رهتر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تخنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم وید یوفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان) شدم و تحصیل را در رشته مونتاز فلم باید است آوردن در فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در رهتوی مونتاز فلم های اخباری و داکومنتری (مستند) و وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاز ویر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتاز ویر فلم ((رابعد بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع و پرورش استعداد ها های هنری زمینیه بازتری راباد ست اندر کاران و هلا تئند ان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همسره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور یاه به پایسه تحقق یسن پرسفت و از آنجا تیکه من علائند یک ارگانیم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اند وخته هام را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعیه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میاشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها آب پالک را فریزید

میسازد • سینه رانم و او از این باز
میکند • برای رفع درد سینه
و کمربند است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید
از آب پالک خام و پخته آن
بطور فرغ استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خام اگر
برجای زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (ابله) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام می‌بخشد • پالک
پخته معده رانم نموده و در رفع
قبضیت مفید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص
مسن و آتانی که فعالیت فزکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلیس آب پالک با کمی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت مفید و ارزنده است •
آنانکه روی شان دارای خال
های سیاه کوچک است می‌توانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده منجبت
ماسک بر روی خالهای بگذازند
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند • اگر ابرچه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگشان
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزیهای مفید
بوده در همه فصول سال مورد
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این
سبزی دارای فسفور ، آهن
آرسنیک ، - سی ، بتاسیم ،
کلسیم ، ویتامین بی ، ویتامین
ا و ب ، و سایر مواد غذایی
بوده که با در خوردن آن -
مواد مفید مذکوره از بین می‌رود •
بخطرداشتن املاح تسوق
است که غذا شناسای آنرا مفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا می‌باشد •
پالک توشحات صفرا و بواسیر
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا
پدید آورد ، پالکی که در فصل بهار
می‌روید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصول سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز پخته باشند • خوردن پالک
تروسی خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدي مفید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فراری می‌کند و طفل
بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانی خواهند
ببهرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند
- آیا هرزنی میتواند از شفاخانه
طفلی رابه فرزند میگرداند
- تخیر در وقت تولد
طفلی برای فرزند می‌کند
کمیسیون در ایران
پالک را برای اشخاص
دقیق مویزها که در
که اطفال طفل به سالورده

اسرار خوردنیها

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل
داد و خواهد شد •
- اگر برای ماروشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بفروزی
به شفاخانه مراجعه میکند وهم
چند طفل بی سرنوشت در شفا
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزند می‌دهیم که
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانی که
مادر شده نمیتوانند در این

می نمایند ، طور مثال : پالک طفل
را به فرزند می‌گیرند و با وظیفه
در یک کود کستان یا پرورشگاه ماخذ
مینمایند •
۲- خانم هایی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می نمایند و کس العمل
های را از خود نشان می دهند

اسرار خوردنیها

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فیزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عواطف مادر را اطفال
نمودن می تواند ، از طرف دیگر
این کمبود را در اثر اسباب فیزیکی نموده
یک هیبت نفسی ایجاد می کند
پوشانیدن این حس گریه
ممکن عکس العمل های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه ر ضیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن درونداشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده او می باشد ، اگر مرد
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فیزیکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تداوی نماید • اما
اگر تداوی آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

نداشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می آورد



نوشته لیلیا پلدا

عقل و سلامت

در بدن

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفات متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

سلامت

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala) در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیهاارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا (تمرکز) و سادای (حالت فوق شعور) . بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.



((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کود کانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگرد . دردهای
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کمک کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرینهای ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و رهنما آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیکهای آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

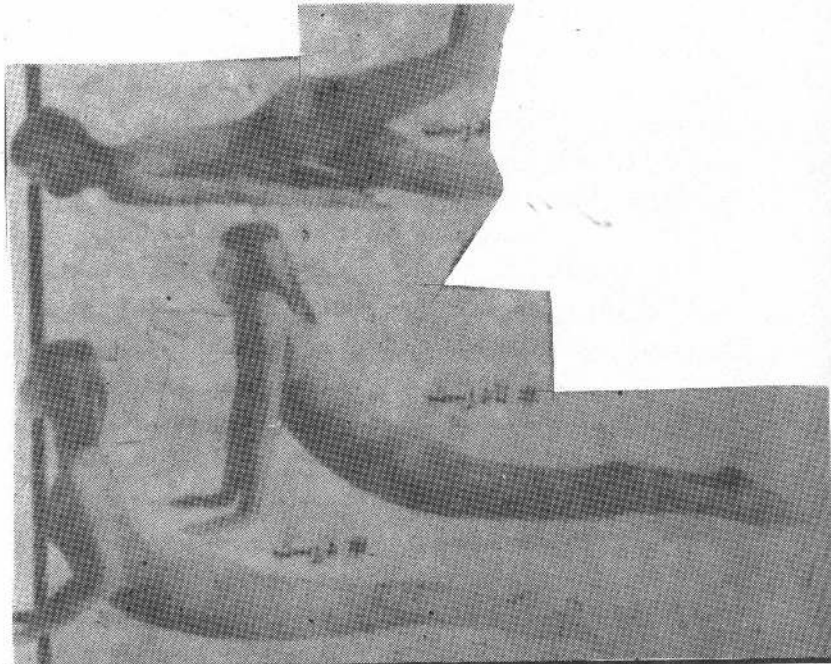
تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیرون میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناس)
 تکرار میشود .

حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .
 اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قیامت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نبردی تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرورده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروی ؟
مریخ ته دکیهان نوردانوتیو-
ال ماموریت چه پول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودی له پاره په فضا کی ژوند
وکړی ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

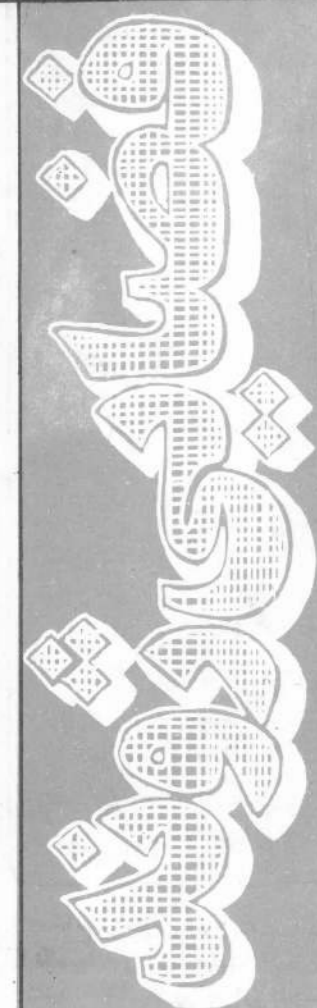
تویان له امله د سیوزی کړی اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گنل کیزی . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروری بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروری گنل کیزی . په زړه پو-
ری لاداده چې دانسانانولواوما
نگرتیا د هغه په نتیجی پوری هم
ارظری چې کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیثی داسی مثالونه هم لری
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې د اتوسود
هستی او جوړشیت په رازونوباندی

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې
یعنیجه کی رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړی . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته د پیر میسر
او ضروری شی یعنی د پوهی اوتسا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی ."
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره په اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه په انتظار کیدای شی څه
فورمول بندی اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چې نن ورځ دا-
پیره زیاته آسانه ده .
" فضا ترهرڅه دمخه موزته دا
امکان برابروی چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گپور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزته
د دې امکان را کړی چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړی
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه د سنی استفادی اود
ژوندانه دمحیط د ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
" فضا " له لارې کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیوندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیصدی موندل آسانه
کوی چې د اخیله د کب نیولواوله
سمندری مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه ونه مسر
ته رسوی .
د فضا د لارې د محکود نړیو

کولمیتود د محکم د کبنت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروی اود محکمگی
محکود اجزاوو د کانونو اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکویه کاراودحا-
صلانو اوتراحمکی لاندی چاودنوسو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوی .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی د پیولو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروی .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگبنتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لری چې د هغو اندازه هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چتکوی .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکسو
ساحو په توګه کاراخصت دی ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکمگی څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستګاو یوه برخه په
یاد شوېوګروکی پاته کیزی اوازی-
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمگی ته رالیزدوی . په دی
وروستیو څونکی د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کیزی . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته
ورسیزی . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کیزی چې څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروختیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
نه دوام ورکړیدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کس
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . داسی حال کی چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
تویر لری .
د محکمگی د کړی گرد چار پیره د-
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کی .



کتابخانه علمی خرمین شماره

اخیرا مکتوب بسیار تند
وخشمتگانه بی به جواب طنز
نشر شده در شماره پنجم امسال
مجله "پارون" به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباون ۱
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و سخن چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و وی -
باخونسردی پاسخ آبی را ارایه
نمود :
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سباون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جانی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گرنکند مسجع
لوت طبع زنگلم مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز ارایه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً به آن
خونسردی (؟) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص و مسات وادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
واشخاص .

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکی چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اود ست به سواستفاده از -
کتابخانه نرزه و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برداخته به این
نی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد)
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اذن پخته کی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه (باید چنین نباشد)
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آراشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
(طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :
 زیبایی و باول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبوسند که
 بد رگه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیور مینماید .
 زیبایی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوبریان شود
 اما هولند برخلاف همه میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیبایی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باره ان
 ایالت نزد هولند میرساند سر انجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده گی میگردد .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیبایی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 ... او وقتی دوباره نزد زیبایی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگردد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگردد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیبایی راز نابدید شد نسخر
 جویانود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 - ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه معنوی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیبایی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیبایی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شمع که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیبایی اختطاف شد . روبرت فرید

از دزد معاملات تجاری با المان
 هادانته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باور نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 دانسته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غیر منتظرانه
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیبایی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته و روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیبایی زیر اثر اخط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدانم ، در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیبایی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواست .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوش و
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت :
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید .
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم ، گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان در یگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیبایی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل آنان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 اطلاع تازه ای دارم ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی .
 - همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاریه .
 و حشرده پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام میدهند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت . آنان دو سیست

liebenden Knauer
 فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشمار ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم تا کامل از نحو آشنایی
 هایشان دارم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانه خود را بکار میگیریم .
 به اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و داریتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالوسی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 داریتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شاه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هسواي
 پرواز بسوی مونتشن بسترمان
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پنهان و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هسواي
 ایروفرانس ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزد یک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم با من
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هوی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنده
 درست در همین قسمت با زبیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپیکر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروفرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونتشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسی از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمودم . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پنهان
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من زبیلی میخواستم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانم . میخواستم
 در ریگستان های داغ بمانم
 و در ریگرارهای داغ عشق بوزم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو رسیم
 اما در نگاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای داریتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراي خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آيا زبیلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — نه بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تکانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای او بی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، با من
 سر صحبت را گشوده و گفت :

قبلاً در زفاریکه راد یوسازی
 کار می نمودم در سزک لود نیگه
 بان شهر بلد هستم ؟
 — نه بلد نیستم .
 — در منطقه سرحدی قرار دارم .
 درین میان زن پیر ، با چشمان
 بی روح اشیدون هیچ مقدمه ای
 بحرف آمد :
 من هوگل نام دارم ، از نا هوگل
 منم خودم را برایش معرفی
 کردم .
 ساعت دونیم شب بود ، در —
 ست ساعت سه ، بایست طیاره
 چاروتوره حامل ما ، در مونتشن
 فرود می آمد .
 در میان را کبین یک تاجر
 راد یونیز سفر میکرد . او گفت که
 در بایر هنت دستگاه فرستاده
 راد یو وجود دارد که پروگرام های
 تلویزیون مونتشن را پخش میکند .
 تلویزیون ها کانال هارا میگیرد
 اما بطور عمده در بایر شمالی جاییکه
 کوه هاز یاد اند ، تلویزیون کار
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از پروگرام های ارزست
 تلن زیاد خوش مای آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هواسرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

ای نبوده ایم که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در بایر روی سزک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمان شان
 بسوی تلویزیون میخکوب میگردد .
 — اینروزها ارزست تلن چه
 پروگرامی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کورتنا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیورود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگیرد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانوادگی ، راپورتاژ
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

ما به سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هواسرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مهرباندم راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

خدا با عاشقان است

کارنیوال ، برنامه های اهجاب
 انگیزی را بر اه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بس و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 به افتخار زوج مهمان از کلن
 مونتشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتاژ زیاد ای آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلتی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاخاستند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتیورم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنس
 مونتشن بن برنس زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسیس های دوشهر
 بوسیله برنس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنس مونتشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرم ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با عجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم . او هسته
 گفتم :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن رابا تیارا احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زبیلی
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونتشن - رم))
 بطرف دفتر ایروفرانس شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختمد . اسمای همان پنج
 ایتالوی را مقابل آن ستیوردم .
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آبا به کدام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟
 ستیوردم با صمیمیت و بسی
 آلایش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگهیر هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپیکر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیوردم گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد ((کارلو —
 سامیا)) باشد .
 اما از جمله چارنفر نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد ، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید . رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و سمران زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیویتی می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند . هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست . در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که : ((وقتی زن فقط زنست ، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

و منطبق آن در این امر نرفته بود که بافاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند ، از خطرات آن بکاهند . ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت . این مسأله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود و از آن جلوگیری بعمل آید . روسیه که یک بخش وسیع محدود به معابد بود ، مثلاً در جنوب هند هر معابدی ((تامل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه همراه می آوردند . چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند ، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند . ازدواج در دوره طفولیت

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است . مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایه تنگ بود ، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد . مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد ، به وسیله والدین فراهم میشد . ولت بر اساس توانس طرفین زاده هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، اما نه پسندیده . بلوغ زودرس هند و هاشمخولیت دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی . آیا باید ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهرویی ، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت . اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت



بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع و نگارش : ظاهر طین

” مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد “ اوستا

حرفه هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت . هند : در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد . زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العلم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگری تفاوت دارد . بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود . مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که : ((مرد فقط وقتی ارشد است که سه تا باشد : خودش ، دختران روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

بامردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود ، ببینند . در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود . اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری نداشتند . داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود ، اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی و جنگ ها مربوط می گردید . در یکی از متون قدیمی پارس آمده که : ((پدران ارشد است که نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کنیزکان حرم شاهي در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۰ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی بر می گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او را رسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتار در میان ثروتمندان تنزل یافت . دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

پارس : شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد . در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخواگان و کنیزها مجاز شمرده میشد . شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نرفته بود . در اوستا گفته می شود که : ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد ، و مردی که خانواده بی راسرستی می گذرد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او را رسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتار در میان ثروتمندان تنزل یافت . دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیلیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه هگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری رباب دلهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدای من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تپ و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخون نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبزه باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرنی کتم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم راب دست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزیده بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی ستیز وحشت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خشک ایستاد شدن در روی ستیز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروی چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیرد که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرنی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 - شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگردیم که

فضای ژوند

د (۹۹) مخ پاڼې

فضا ته د انسان له الوتلو دمخه هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هدف یې نه یوازې په ژوندي اړکانېم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا مکان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راستنیدوسره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانو په راستنیدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پاوره کولو پرمهال له داده چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونځګېل شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان اړکانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونې د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوې بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکمه هیره نه او په محکمه کې د ژوند کولو هماغه ی له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرونه مخکې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرونه باید هر وروسته وروسته پیاوړتول ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړۍ ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورتی بهیرونو له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د مخکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید ګاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بېو شمیر یا نور تباظاتو او تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خپرو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله مخکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او داوبو په بیا جوړولو بری تر لاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکتور (مایخ) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړو موادو بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي، کبزي، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروگرامي رابري شما اختصاص داده بودند؟
- متاسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هنرمند از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتم.

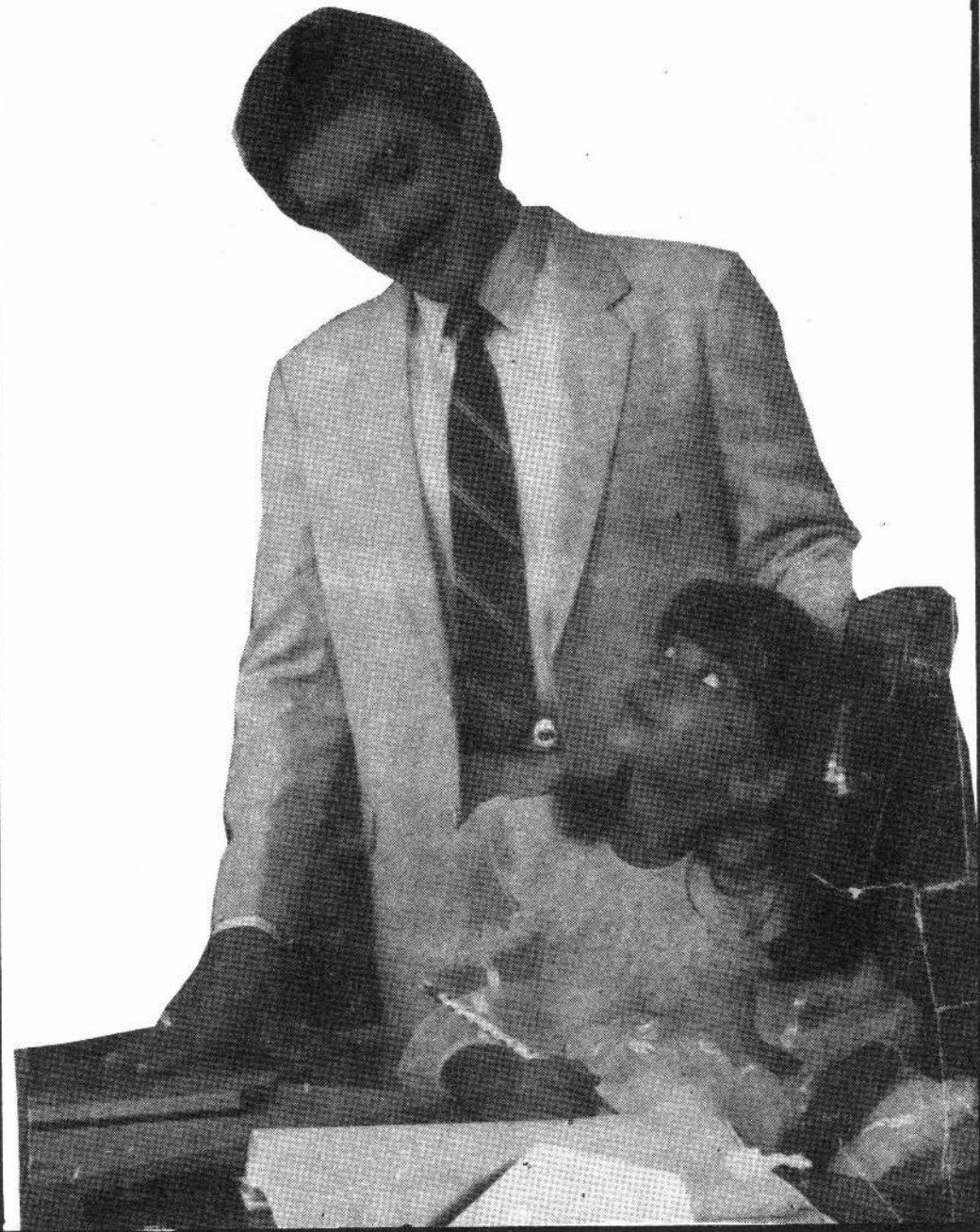
- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو را در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت را در بین فستیوال مننون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Того (Slovo Togo)
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность репертуара и сценическое искусство.
د پلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سیاستمدار و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکوبمانند جوانان افغانستان در ماسکوب، از صمیم قلب ممنونم که مرزهای یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منحیت نمایند و جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده و فستیوال یک جهان سیاستمدار.
- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ما کانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده گی افغانی شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاهگی های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.
- یک گپ که فراموش مانسود راجع به سفر شما و اشتراك تان در بین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملوور



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت ازبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او میساندم
 و در کلاوش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کس که همه
 شما ها را میجد و خود کرده به
 من تعلق دارد.))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را باخود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادان و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یانه؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبان به هم پانته ام میگید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه لاش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنه می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهایم

میکم به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپای موهای شکیب
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگویند ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -
 دمام با موهای بهم پانته ام بازی
 میکرد و آنگاه که از صحبت با -
 بانیکران فارغ میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتاق میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را حدیثت
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 بازی میکردم میسری را دندان
 میزدم که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های میسری که می جوشم چیزی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیبم ستم فک کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میشی ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میسری را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیبم ستم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود؟
 بجای دندانهای که در شست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد؟
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوصله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را تا شب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتاق نشانی بدنم. دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))
 و او خندید و خیال را راحت کرد:
 "هنوز میباید بگریه بگریه و -
 میتوانی هر چیز را بشوی، چینه
 تا بیگوش می آید. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها رابه
 من یادگار بدی، شب؟"
 و من با خوشحالی لب توب را -
 دادم و خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها رابه
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادر مکتب درس
 میفرمود و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من پامن داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بکنیکر گراسته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودکیه بر لپم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت
 سرگذاشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسپارم بر لپم تعریف
 میکرد. حاضر بودم تا صبح بیدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم .
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدوین بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند . آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود ، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند اند
 بزمن و کوه بی که روی آن زندگی
 میکردند ابتدا تمام بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد . آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم پارسیگرازاو
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید . اوکی به فکر نبود و -
 گفت : ((منهم ، بسیاری از اسرار
 طبیعت را در گذشته در کتابها
 خواهی خواند . این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است . تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی .
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشور میکرد نهائی خارق العاد
 اومانع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر ، همه های شب از بار
 ماهی تر دور شد و همه قمراتها نور
 ها رفت . ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آتھانوسها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سرخوشست
 تازه بی را در سرزمین انسانها
 لفتاز کرد . از آتش تابخی ((پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشود طول عرض آتھانوسها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته لش خود راه ساحل
 سرزمینهای مختلف میرساند و سپس
 راتصح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آهای
 موج باز میگردد . او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و همین دلیل -
 بیحک از سر نوشت نامعلومی که
 میتواند او را در این سرزمین نا آشنا
 در خود ببلعد بار دیگر به آتھانوسها
 نشانی آشنا باز میگردد . همه
 اجتناب آتھانوسها که ماهی تر را که

عشق برود . همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق برود . اما آتش حاضر
 داستانی راتمهیف کم که شاید
 تستهائی از آن واقعت هم
 باشد)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 راتمهیف کرد . این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبه انسانها داشتند ، اما در -
 آتھانوسها زندگی میکردند . آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند .
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آتھانوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت . پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود . این
 اختلاف نظر سر انجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است . مکتب او در کار او
 قدم در خشکی بردارد .
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صداها سوزن
 فرو کردند . پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکهتند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا ، او را در ترو ماهی
 گویی خود بدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند)) . با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 لید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود ، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است)) . شقیه -
 هایم گرم شده بود . ز بام تسی
 چرخد ، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهانم احتیاج به
 چند گلیس آب سرد دارم . بالاخره
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سر نوشت ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 یاتین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم . ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول میکشید گفت:
 "میکهتند ، کتی رانهای پیرو -
 آتھانوس دیده ، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند ، نهاد صبور را
 در زمان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ ملبوسها انسان
 بوده است . گها این ، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آتھانوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فروسی
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

و با والدین درباره خط کپ میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنرانان گرایش پیدا میکند .
 رسم در نوشتن خط هسای
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند .
 - آید این او خرا تا تانرا کاندید
 جوایز هنری کرده آید ؟
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 کفدرما سکون آیر میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در پیانت
 نکرده ام .

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم . خوب است
 که منحصبت یک مضمون تا منصرف
 بنیم به قسم اساسی تدوین
 گردد .
 - شما کارگاه خطاطی دارید ؟
 - بلی ، البته در خانه .
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند ؟
 - پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد . در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میبرد آید ؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست ؟
 درینراه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکمل به معلمین آموخته
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این صفحه را مردها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم فرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوس گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلیدی و استفرغ شاکی می باشند که دلیدی در هنگام سیج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلید بود و چند مرتبه از استفرغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفرغ نمود، همی نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفرغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه -الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلیدی و استفرغ «املگی دقیقاً» تا حال معلوم نبوده اما فرسبه های مینی برازد یاد هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسبه روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلیدی و استفرغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلیدی و استفرغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلیدی جلوگیری مینماید، در صورت دلیدی و استفرغ زیاد با مشوره د اکثر اولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱۴-۱۲ حاملگی دلیدی و استفرغات خوب می گردد.

نگاتی چند راجع به دلیدی و استفرغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقندر مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوشی را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاشش را به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویس سیاوون يك تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

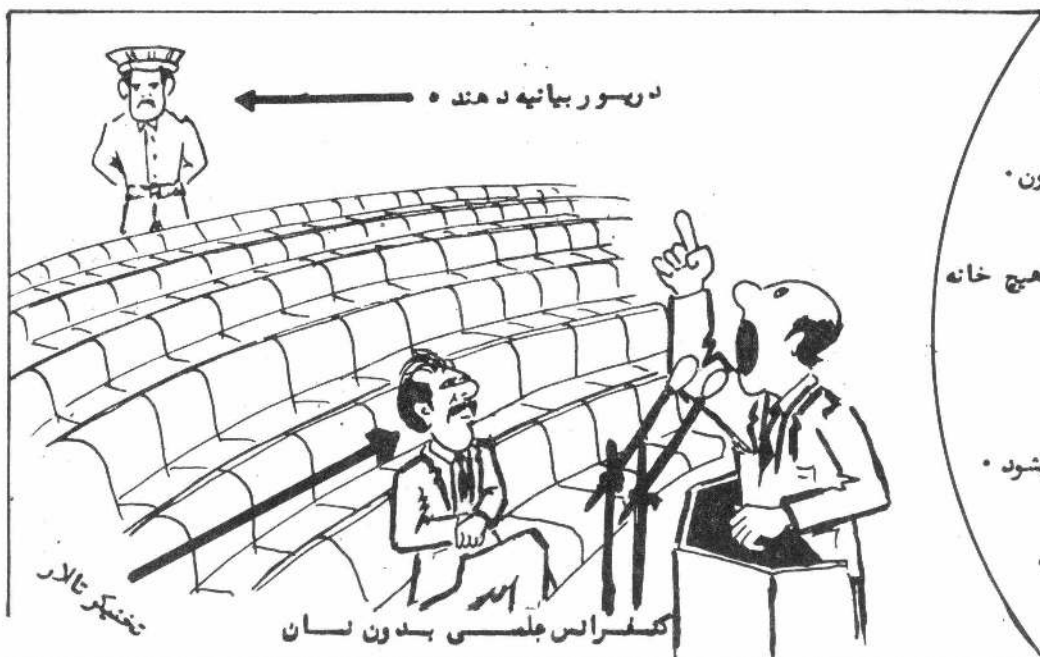
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر يك زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفتراس جلسی بدون نان

از فرستاده های وفایوف



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

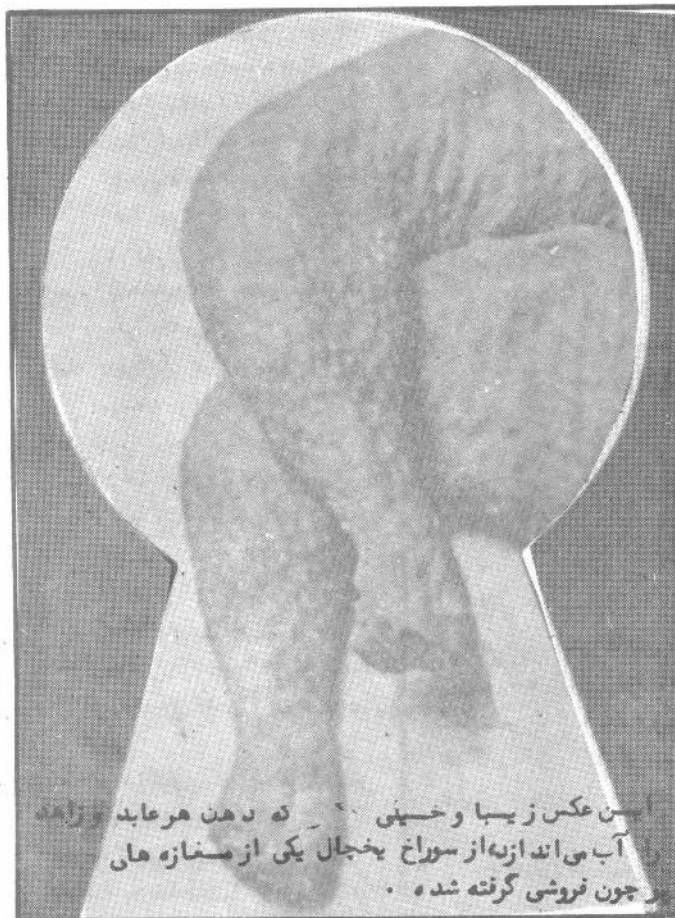


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذا ی بسیار
 خویش است ز من هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود .
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر .
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم ، اما نکترین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



ببخشید ، نم شما چیست ؟
 ازکی ؟
 از شما
 ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس .
 ببخشین شما چه وظیفه
 دارین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ، معاون اداری انستیتوت
 استم .
 نگفتین از کدام انستیتوت ؟
 ای دکه اوقه مهم نیس .
 خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین ؟
 از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم ما پلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 کدیم ، مک از سر جمع بودجه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 استم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیس .
 چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس ؟
 اگه نیس خن چرا صرفه جویی
 کدیم ؟
 مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس .
 او بیادر ، هی چیزی ره که
 نیفامی چپ خوده بگی .
 تاجلیکه مامی بینم شما از

اعتبار کافی در بین همکاران
 برخوردار نیستین ، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آریوند . علت
 چیست ؟
 ولا ، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نی کد .
 بخو معاون صاحب ، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین ؟
 فعلاً استفاده نیکنم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتور دارم که از جمله
 ۶ تایش خراب اس .
 ببخشین از چه مدت
 خراب اس ؟
 بسیار کم ، یک سال دو سال
 میشه .
 چرا ترمیم نیکنین ؟
 بخاطریکه بودجه نیس .
 شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بودجه ره صرفه جویی
 کدین ، از چو چو بری ترمیم
 استفاده نیکنین ؟
 او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم .
 خو ، نگفتین که ۴ موتور
 باقیمانده کجاس ؟
 سه تایش خوربه خانه ماس .
 چرا به خانه شما ؟

اولاد هاره مکتب می رسانه .
 ویک موتور دیگه کجاس ؟
 ولا خوب شد یادم آوردی ،
 او موتور دیگه ره چند وقت
 پیش یکی از دوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه ، مک تا حالسی
 نآورد پیش .
 از ی کب چقه وخت تیر میشه ؟
 یک شش ماه میشه .
 بالاخره ایا موتور مباره پانی ؟
 بخدا مالم .
 ببخشین معاون صاحب ، ده
 برآورد ارای عامه چو رایقه
 بی تفاوت استین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ؟
 بلی .
 چو کدیم ؟
 از ده موتور شش تایش خراب
 اس ، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده و یکی
 هم گم اس ، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس ؟
 نیس .
 مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن ؟

ما سه نوع مامورین داریم ،
 واسطه دار ، بی واسطه
 و ففلس .
 که واسطه دارها هم رای مه
 بی واسطه هابه سر و بس
 و مامورین ففلس بیاده میره .
 خومعاون صاحب ، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری ، کسرت
 ها و تشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین ؟
 از چو چو یک فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نیس تم .
 با ای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین ؟
 چو گیهای میزنی ، همی
 کارهایم بود که از یک مدیریت
 خوردن مه به معاونیت هموسی
 رساند و مه باوردنم که هنوز
 هم رشد میکنم .
 خومعاون صاحب ، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر .
 از شما هم تشکر .
 بامان خدا .
 خدا حافظ .
 خلاص شد



ازخانه نویم

گپ میززم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- مه یك انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میززم
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استی
- پشت ای گپ هانگرد و ماهم صد ایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میززم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بسرک کیف) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرمائین آقا
- اریانادر ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی :

نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهبه ماس

سوال

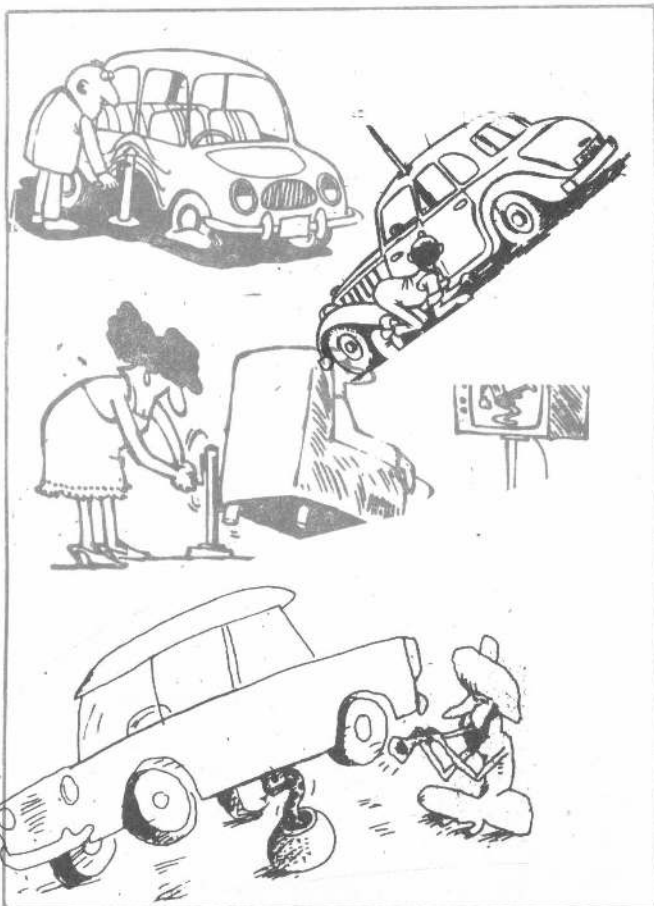
- من معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دو فروش خود برسید
 - آیا دوایی برای ازیمن بردن هک داری؟
 دوستش بعد از مکتی باخون سردی، سیلی محکم بروی سلیم زده گفت:
 - بهترین دوای برای ازیمن بردن هک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوار برای خانم خود ضرورت داشتم
 ارسالی: جوزپه دونالدونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسر خاردوبی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما یارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاک سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود رایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و یارک زرنکار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ابوی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۰۲۴۵) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالای ماشین ها زیاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، جای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا قدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفایه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سوئیس :
- چرا نیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود رانپر - داشته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آیا شما بوکسراستید ؟
- نخیر، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا! کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

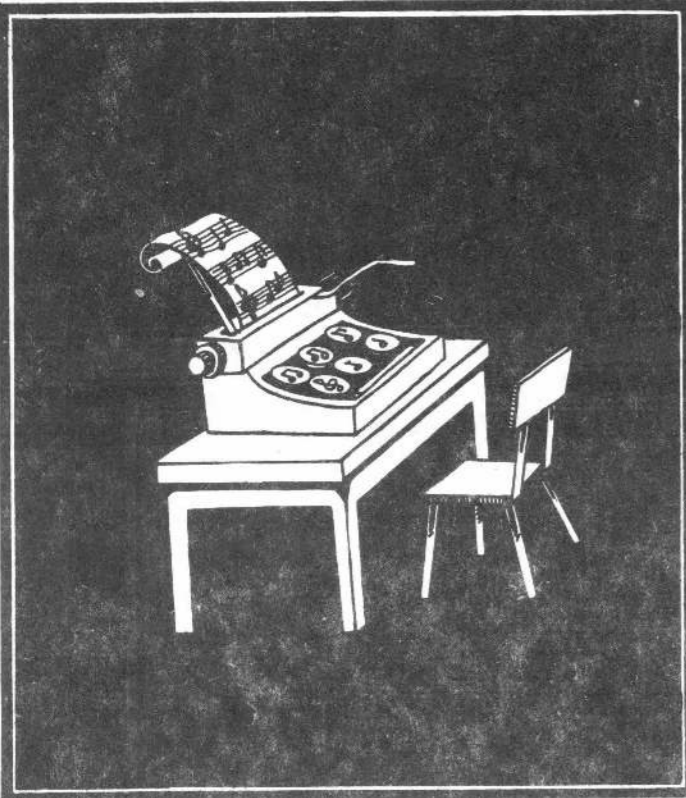
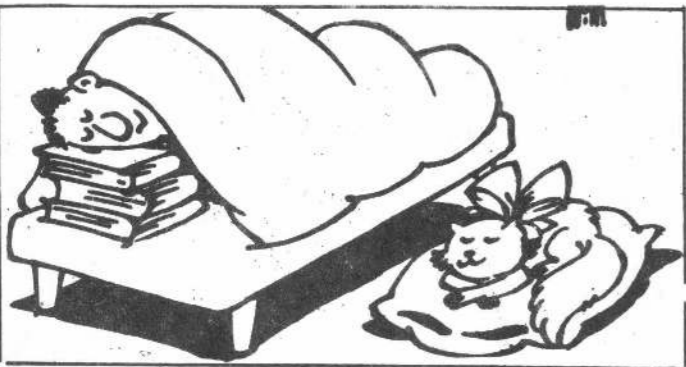
- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو در استانه نیهه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : آرایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و موثر

- آقای دوکتور، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شنگانی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا حای دیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



د تقظير د علم نوي لاس ته راوړلو

په وچو، روښانوکی د پخوځننه له نقلوسره د سپوږمیزو اوږو په مخي کول اوهه ارانه غوروکي د کچالانواچول د تغلب هغلا من ته راوړنې دې چی اوسنې کلاسیک بڼه غوره کړي د ه خوځنه مشهوره ښاد چې : علم پوله (سرحد) نه لري . نود همدې ویناپه اساس په دغه علم کی نوي کشفیات اړلا سرته راوړنې هره تیزوځسې خپل تکاملي پراوونه وهی . همد اوس د دغه علم له برکته د ښاره ښوونځیونو جوړولوکی له خوږه ولی (شمیرن، پوهنه) څخه شپږنۍ جوړوي اړه پورې له مصرف څخه مخنیوي کوي .

د رسمی وخت له پهل شخصیاتو مازد پکړه پورې د پ یروله لاسه په غوزونوکو کپ شوم .

څه حال : ښکاره خبره ده چی په رسمی وخت کی رسمی څهري ستا په غوزونوکی کښته پورته کښي ارحتماً له دغو خبروڅخه ستا په د رته پیدا کښي ؟

تېلفون : کاشکی رسمی څهري وي . څه حال : چی رسمی څهري نه دي . نوځه هی دی .

تېلفون : د دستا نو باغنا بانسود احوال پوښتنه . پواهل تعد خپلو خپلوانوسپارښتنه . د کورنسی د فرما پشونواوږدنه . د منی اومحبت پاتې په (۹۴) مخ کی

مونږ ما موران یوگه آیس کریم خوران ؟

زمونږه موسسه کی د تحریک اړه د مرستیال په بست کی مقرر شو اوه حاضرې کی تر لاسه ورسید لگولی چې د موسسې د مقام لسه خراب (معایبت) کارت هم ورته واخستل شو . اود لومړي ځل لسه پاره زه په دې پوهیدم چی د تحریک اړه د مرستیال شته والس په یوه موسسه کی یوه موسس ده پر له موجودیت څخه هم مهم دي .

ما مانفج مکتري چی زموږه موسسه کی ترده ساڼه د اوسل ښوونکی د تحریک اړه د مرستیال په بست کی مقرر شو اوه حاضرې کی تر لاسه ورسید لگولی چې د موسسې د مقام لسه خراب (معایبت) کارت هم ورته واخستل شو . اود لومړي ځل لسه پاره زه په دې پوهیدم چی د تحریک اړه د مرستیال شته والس په یوه موسسه کی یوه موسس ده پر له موجودیت څخه هم مهم دي .

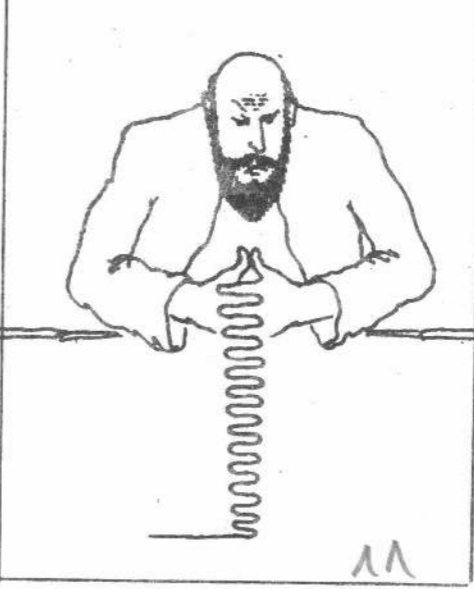
مرکه

تېلفون : له هغی ورځی چی زمی په دغه د ترکی نصب کړي م بیا م په آرامه ساه نه ده کښلی . څه حال : محترم تلفون جانه اکه زحمت درته نه کښي . هیله ده چی د خپلو ورځینو ته په هکله پوځه ووای . تېلفون : په دې لړط چی وخت مې د پرورتنی . څکه چی هدا اوس د رئیس صاحب د اوضی احوال ته غوزیم . څه حال : ما لومړی چی ضرورتونه دي بیخی پ یردي ؟ څکه چی د باندې په دهلېزکی مې د ري ساعته پرلپسې انتظار درته ووست .

سجاده هفتی (Friday Prayer) with cartoon illustration of people praying.

هغه اود عنده

د اراته ووا په چی کله پخوونکی ولی مالکی (نمکی) کلچی د خوزو کله په بیه پلوري ؟ بل تن : هغه به دي نه وي . اوریدلی چی وای : خورچی سمالو کی له بل خزه نه وروستپاتی شی نولکوری د غوڅید وده . پوښتنه : پوره ۱۰۰۰۰ پایه د پورڅو کی ولی د لکلیا بیلوره شويده ؟ بل تن : دا خوځکه په رسمی موسساتوکی غوڅنه نه خورل کښي . پوښتنه : له هغی ورځی چی د پوري بیه لوره شوه . نښه سبایی د کښک اولکچویه هم ورسره لوره شوه مگر



دوه دري کاله مخکی مې په یاه یزي چی زموږ اړه د محاسبی د پوښتنه خان په رسمی وخت کی د چای څښلوه تورله کساره گوښه کړ . خورانه اړکوره چی اوس په رسمی وخت کی آیس کریم خورل زموږ د رسمی کارونه برخه تشکلیوي .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها و قلم

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستنهاهایی خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ می خرید. ریاضی

اوباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب می رفتند کم کم سواد آموخت. آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد. انگشتانش به

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد. به لیسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس می خوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات می تیزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه خواجه خورد ک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورستان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شمرشته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمینه تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بیننده به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، ولی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلا روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سرود شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگه همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گرددانی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تریبوت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟

اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هنندی در زینب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویف آورده بودند.

دوما میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه باقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ماهانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبائون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبائون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبائون ریگاد گفته، از روشد ابتکارات و دست او در های مزید این مجله محبوب هم میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مذ هی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس د جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منخ) به عامه مانا د زرد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی میهنویونانی لیکوالو (مغان) د گلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عیویانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوی توری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوته درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پر نامه یاد وی او د همدو ناوره کارونو د مخنیوی د پاره یولر د ستورونه ورکوی.

د جادو د منشأ به باره کی بنایسته ن ساع بحثونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلو کی د ارتپاود پوره کولو هاند د ساطت (انالوجی) مفکور، د اینهم عقیده او د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فوامسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میگزفتم. روزها و شب های دشوار ما زستان بود مخصوصا که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگزفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

شما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرومانده اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استاد ار موسیقی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر می پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگروماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعاتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت دادند. و تصدیق شد تعریف، هدایا، تحسین نامه های بی شمار و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضا ظریکه برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

واگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو دریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را بشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتم مطلع اولین آهنگم بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و طبقاتی می سازد و در آنها بودماند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدای استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی مرض های دگرگونه های گوناگون نمیتوانند مابین خود...

چهارمست دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند همن از خواهران ما کازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند : محترمه نویسه که ۲۳ سال در اردو خان خانه است که...

هر بار شوهرم به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد بازه روسی کرد مولی در اخیر معلوم کردید که مانه بلکه شوهرم عقیق است با وجود تعدای زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ماسر شویم و فعلا کمن زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مران یاد نمی خواهد و زمین گیران است که به معمله مقاد یکی از لیسها هاجنین گنه :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز ، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید . در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز بر آید این اصل مراعات شده است . تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده ، در تقه یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود ، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند زیرا به گفته رضا برهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد)) مافرا موش نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ما مخلصان مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است ، همیشه تانوقت های روز رخت دست خوانندگان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند . باد نظر داشت همیمن

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

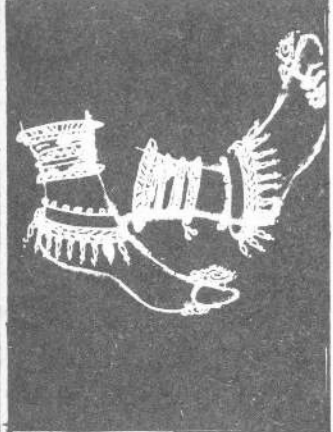
طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده ، همی گس محدود شده ، خان بروی نسبت نالایی مد پسر علی ناکولته شده ، باید همیشه چیزها یاد چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد . دکه اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید ، باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود . ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان .

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پانزب چی په هند کی دسلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه یونو خغه جو شوی اول پسر بهیچی دیزاین بی در کوه نومو بری پانزی شو کونگری د لودلی ، په جمو کی پانزبونه له پینو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا ، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی . یود هغو د لابلو خغه چی ولسی عنعنوی د پانزبونه لاتراوسه پرغای پانده دی ، دادی چی د سر زور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی .

د کانگرا) د سپی زرگران د پیرو وروا وطن یوگانو لکه د پینو د کونود کونجو په جو وولو کی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی ، زسات مهارت لری ، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو ووشو و پانزبونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په دیر مهارت سره رنگ شویدی . وبل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی یو فارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راووست ، د پنجاب ، لکنه سو ، جیور ، جانده اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور نم لری . اودیسه هم د سپینو زرو د گانوا و په تیره بی د پانزب په جو و لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پانز او پای جام په نامه پانزبونه د پیرنگلی دی ، د پانز دیزاین د پسر بنکی او ظریف دی . د پای جام د لول د پراساس



دیزاین شوی اوله شو پینو - عنعنوی جو شوی دی چی د گل په هیر جو پینو په وسیله بوله بله سره بنلی ، هدا راز د پندوس په شمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکار کزی هغه دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو او زونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پانزب خغه او ریدل کیزی .

د (تامل نادو) په اپاله کی د پانزبونو بیلابیلی طرحی هغه دی ، دا لول پانزبونه د لویا او کونجو شکل لری چی بنکی دی ، یوبل لول پانزب هغه دی چی له تاوکزی شو سو دهنه یونو خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلوس پاکب لوله جو پینونه خچدی لری . په جو مراسمو کی په کلیوکی سرته رسیزی ، بنی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نهد - آره جو پری ، د هغی منی له منی چی د لکنیو خلک بی له سپینو زرو سره لری ، د ناووبه (جهیز) کی ممانگری ممان لری ، سره د دی هم تن روح کلیوالی ناوی گانهسی لکه د بناری ناوو په خیرد سرو زرو گانی انتخابی . سره زره هم کیدای شی چی د پانزبونو د پسر ظریفو عنعنوی یو یاد پینو د گوسود گوتیو جو وولو له پاره استعمال لری ، خو به هم د سپینو زرو له برکته لکی گانی د دودیزو ولسو په خیر پانده وی .

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آید اما نوس یکی - رفته است ... آفتب بعدام چه خاصیتی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت . لطف بی که به خود آمد چند خوس در دور - دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتی و در رها های خود فرق شدم . احساس میکردم با ((پوی دهنی)) - سالامت گفتا هم . (دیهاله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید)) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود : ((ما بینه یکت مونستریوسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پرفردرغ پینون از بلخ ها واز آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند ، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم))

دری پوینستی

بانی ده ۲۵۵

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتنستیدم او ترده عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بنیکه نه وای کزی نوز به اوس مریم . که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگه به تاته خدمت وکرم ، ستاد نیکی او نیکی کسه به خیلوزاموته هم وکرم ، ماویخته ! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله ویکه چی د پیو سرسخت دین سره بی روزه جو ره وشوه . باجانه یوازیدی چی هغه بی وخبته بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل - خو تکره او پوهو د اکترانوته بی دنده وکره چی د هغه دور - غنیا په برخه کی مرسته وکزی . اوهم بی ورته نوله شتنی پسر ته وکره . د دغی پینسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تبه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرار کره . د زاهد پرشونو و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل : ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له - مخکی خواب ویل شوی ، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیچ بانی شوی . بعد پخو شیبو کی چی له ماسره بانی شوی اوویج دی راسره به خیرد اثر اویر - سنی کولوتیره که زه ورته د پیرازشتناک او گوسری دم . همدغه راز دغه نیک او گوسر عمل چی تاسرته وریساره او د گونو ، کونو - دینسی دی به دستوری بدله شوه او زیاتی ستونیمی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او گوسر عمل و . باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او ویر کول او د کار زونو به برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کزی .

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است . به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان دری را که
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است و همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده بمانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کلمه ای از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این مجله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی

نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه مینه
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگ و

سیا و سفید محار عودی و خوشی

کدوسر : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونیسه . هسی نه چی دن بسه
خیر دری خلور ساعته به د هلیز
کی انتظاریاسی .
خبریا : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریا : بسه ده . د خدای
به امسان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریا ل خانه د پیر
ویخنه چی بیانکم مزاحم زما اوستا
خبری اخلاص کری .
خبریا : نور نوره تاسی ته زخت
نه درکنم . بیاه کیم بل وخت د
زره خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل من ستری مشی را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبنسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رقیام در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آنتش باد رخیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دادن قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منبرسم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با آنکه سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام

عاشق تو (گروپ وگروپ) سر از تویی اول کبدک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا د خترک رانجات دهه . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید . بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . د خترک را از لباسش بادن دان هامحکم گرفته بود . مادر د خترش را د آغوش گرفته واشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد . مؤظفین اطفاییه سگ رانو ازش - نموده وهمه جسم اورا بادتت ملاحظه نموده ، تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . مؤظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید د رمنزل که ام زند هجان د یگر باقی مانده و حریق اورا - تهدید میکند ، لذا سگ راه را نمودند . سگ د رمنزل د وساره داخل گردیده و بعد از لحظه ای د رحالیکه چیزی را در دندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن ایمن حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هوید گردید که بوب گدی بزرگ د خترک را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .

اکثراً طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود ، زیرا از ترس خود را د ر گوشه و کجاری پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و دمانهاقتن آنها میگردند برای این کار سگها د رلندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف مؤظفین اطفاییه تربیه شده و د ر محل حادثه برده می شوند . زمانیکه ام حریق د ر منزل صورت میگیرد مؤظفین اطفاییه سگها را صبی فرستند تا اطفال رانجات دهند . یکی از چنین سگها د رلندن دوا زده طفل رانجات داد و نام این سگ بوب بود . روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه مؤظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و د رحالیکه گریه می نمود گفت که د ر منزل د خترک و سالعاش باقی مانده است . مؤظفین اطفاییه

مصاحبه کوتاه د ر باغ وحش :
- از خرمی پرسیدند که چرا زوزه برای انسانهای نمی ؟
- قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، گوشش نمایید در آن داخل شود .
- چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر د ر سر رقاصه باله ، بگسره اینکه اگر روزنه برداری شود د ر سر شاهزاده مفکوره اینکه اگر اوصراف می بود ، د ر سر قاتل مفکوره اینکه اگر اوقمتسول می بود ، د ر سر سلطان مفکوره اینکه اگر اوقرت کرد و حاکم می بود خطر نماید .

دوباره مردم دشتی

از مجله سپوتنیک مترجم : فریدون

مرد دشتی بالای د رختی نشسته بود . رویهای نزدیک او آمده و گفت : سلام مرغه دشتی ، د دوست عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا شنیدیم ، آدم تا ترا ملاقات کنیم . تشکر از شیرین زبانی و مهربانی توه مرد دشتی جواب داد . رویه اظهار نمود ، طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیز را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنوم مرغه دشتی من ، رفیقک گوشش من ، بهتر است نیست بالای سبزه ها هوا خوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از د رخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرد دشتی گفت : می ترسم بالای سبزه ها هوا خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است . رویا پرسید : آیا توا زمین می ترسی ؟ مرد دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات د زند من ترسم . زیرا هر نوع حیوانات د رحمان وجود دارند . خیر مرغه دشتی من ، رفیقک گوشش من ! د ستور حاضر و کنونی حکم نموده و افلان میدارد تا بالای

همزمین ارامش برقرار باشند د رفیان حیوانات د رنده امروزه کسی را فرض نمی گیرند . مرد دشتی گفت چه عالی شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جافرا می نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید بترسی . زمانیکه رویه د ر باره سگها شنید د و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید . کجای روی ؟ مرغه دشتی از او پرسید . نظریه د ستور و فرمان امروزه سگها ترافرض نمی گیرند . رویه گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام د ستور و فرمان را نشنید باشند و فرار نمودند .

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زنده گی هنری شما برگردم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد من میرسد شما چرا باردم تن به ازواج دادید؟

اصلاً گرجه در میان اهل خرابات ازواج مبارک کمرنگی دارم چنانکه عروسی اول پنج شبانه روز را در گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود، ولی مناسفانه که بیماری کشنده من را متکثر نشد.

تا هندی نیز بخاطر تداوی بی رازیدگی وی زنده ماند. پس از وفات او، اولاد هاشم نه تنها برآمده نشود دادند، بلکه اصرار کردند و مجبور ساختند که تن به ازواج دوم بدم.

شاید شاهام بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان ونواسه های تان را بر شمارید؟

ازواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازواج دوم دو دختر و یک پسر که جمله من شود ۱۳ فرزند. تعداد ونواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دم تان نیز علاقمند موسیقی وجود دارد؟

بلی ایسر کوچک من ای بخش که در حدود چارسال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً در هنر نوازندگی نیز شاکردانی دارید؟

بلی امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاکردان من به شمار میروند.

استاد از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار تید، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است. چندی غرض ملائمت سرسخت او را هنگام هایش همتم ج...
 خاله - احمد زری متعم صفت به لبسه عایینه پرانی...
 من - همامالانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر ترا که شاد و شسته بودید که (در هنرندار) اورا اگر چه خانه اش فولد نبود ملائمت خواهد بود...
 ج - چون بهاد شریک به همتم در زمین مواره به حالت میکند جمهوری بگرم یک کپد یک پیکر...
 یاد ختر چه مرهمی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تمهیه خواهم نمود.

موز ما م - برانی یوکه آیس کریم خوران

د (۸۹) مخ پان
 ونون شو - خنکه چی وظیفی مس
 دوه شوی وی - یان هم د تعویل
 د اورمستمال اوهم د کانتین
 مسوول -

د کانتین له پرائسا و دوه -
 هفتی لانموی تهری هاشی چی -
 چپس اوهمبرگر خورلو برته هم پکسی
 پرائستل شوه - د هبرگر اوچپس
 له پرائستلوسر مچوخت د کانتین
 هغه دیوال چی د موسی مسجک
 خواته و هم سوری شو اوهمبرگر چی
 شی ورته چوره کره - د دغی کرکسی
 له لاری د کانتین اجناس اوحتس
 چپس اوهمبرگر باندی د نورو -
 بناریا نوخته مت ته ورائدی شول -
 پوروخ ناوخته د فترته راغلم
 که گور چی د شمسی د تولو غم و
 په لاس کی آیس کریم د ی اوچتو
 مسابقه شی روانه ده - زه لانا ست
 نه دم چی ملازم می بیامنی شه
 وده رید -

ما مورمه پپسی راکره چی
 آیس کریم درته راورم -
 مالاچه حهرانی د خیل ملازم
 مشرکونه کتل چی د شمسی هتکا و
 می جان گل په بهره له شمسی

زوزده موسی آموچی پخواسه
 شی په رسمی وخت کی شوک چای
 خیلوته تهری شول اوحتی نجونی
 په شی په زاولو زورولهم تهدید ولی
 اوستر دی حده مهربان او شوم
 شوی د ی - چی دوه په امتر
 محاسن اوختلوری آیس کریم
 اوچپس د سگریا و شریکی پیس
 گورن په پوره ما مورمونه وروکل کیند

موز ما م - برانی یوکه آیس کریم خوران

د نهدون او امروصب له خیلوی
 خورشوی هم په ورخ کی پنخه خله
 یوازی آیس کریم خورم - خوش د -
 خیل امروصب رضایت حاصل کړی
 وی - اوسونج می خرابه نهشی -
 وهی - چی له همدغه امرانه قهر
 خنکه چه هره ورخ په شی د موسی
 نجونی په دفتری آیس کریم خورلو
 ته مبلنی کولی -

زوزده حاضر می مورمات چی
 مجرد د ی او تراوسه شی واده نسه
 د ی کړی - تیره بهاشت بهخپس
 معاش له کانتین مخصوص ری و
 خنکه چه هره ورخ په شی د موسی
 نجونی په دفتری آیس کریم خورلو
 ته مبلنی کولی -

خوورچی منکی ما مانع مستری
 په خیل تقاعد پس راغلی و اوها
 خیل شمی ته راووست - مستری
 فتح له خول خورشوم چی د -
 ورکشاپ له پاره د پور د ماشون
 په محای همدغه د آیس کریم ماشون
 اخستل شوی د ی - او ما مانع
 مستری لکه چی د چا شریخ په د ی
 کارانقاده کړی و - نو خنکه شمی
 په روان کال کی ورسره قرار د ا و نه
 کړم -

اوزله هرچه بی خبره هند ا
 خوورچی د مخه خورشوم چی
 نوره و زوزده موسی د امروصب
 اوس د ی پانی خورشوم ورتسه
 شه ده اوله هفتی ورخی چی
 په امان -

وایبی چه کوم رنگ مو...

سره واده و کړی خود ژیر رنگ مینه
 وال زیاتره به نظری ونیسی - خنکه
 د هغوی سره به د پرهوسا زوند
 ولسری -
 که خیرگی رنگ مونه خو خیزی نو
 معمولاً ساده اوس له ژوند
 سره علاقه لری اوزر ه موغاری -
 چې د وستان موله تاسو سره یکنگی
 او اخلاص ولری خنکه تاسو خپله
 همد اسی بی - تاسو د ورائدیشی
 لری خود خپلواستعداد ونیوسه
 ارزنت سم نه بهیزي -

سپین -
 د سپین رنگ بلویان رستینی
 امانت داره اود تولو خلکود د او و
 کسان د ی - د دوی زره غواری
 چې ژوند له د پرهوموید لونونو ترته
 تیر کړی هغوی د تفریح اوتوکوسره
 علاقه لری خود حقیقت د ا د ی چی
 هیچ شی جدی نه گسی به زیات
 با وړد اسی کسانو د پرخونیا و له
 خاطر و د ک ماشومتوب لری وی -
 تاسو که پنخه یاست اوله سپین رنگه
 سره مینه لری د واده به وخت کپی
 زیات دقت کړی - نو که سړی کولی
 شی د پیرزتا سوت د وکه د کړی -
 د ژیر رنگ د مینه والوله خوله خطر
 د نهدون او امروصب له خیلوی
 خورشوی هم په ورخ کی پنخه خله
 یوازی آیس کریم خورم - خوش د -
 خیل امروصب رضایت حاصل کړی
 وی - اوسونج می خرابه نهشی -
 وهی - چی له همدغه امرانه قهر
 خنکه چه هره ورخ په شی د موسی
 نجونی په دفتری آیس کریم خورلو
 ته مبلنی کولی -

قربانی عنفات

انگ که چه بی دروغانه
 پایش دامن بهار رنگین آرزوهای
 مرم را در جنگال خونین خود ش
 گرفت -

مرم دیوانه واروارد خانه
 فرهاد میشود بهار زندگی اش را -
 غرقه در خون می بیند -
 ای وای که این عنفات و رسم
 چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند
 است - فامیل مرم اورا با تهدید
 از بالای جسد خون آلود محبوس
 فرهاد عزیزش بخانه میبرند -
 ولی آیا شعله عشق را میتوان
 خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان
 و در طول تاریخ بوده است که
 عشق را نابود سازد؟
 اری همین آتش فرزان مرم را
 به سوی جهانی بایبوند ایسدی
 می کشاند - مرم خود ش را حلق
 آرزو میکند وریسان یگانه سلاجی
 است که آنروز باد ستان لرز! ن -
 مرم بدورگویی خودش گسره
 میخورد تا اورا بسوی جها تی که
 در آن دیگروس و رواجی، عنفات
 وجود ندارد بکشاند -
 و این طور فرهاد و مرم
 این دو دلک داده در آسمان هابه
 هم میروند -
 و فرد ای آنروز در نزدیکی
 زیارت شامهید (ع) دوجنازه
 از دو خانه هسایه چون شیرین
 فرهاد نزدیک بهم بخشاک
 سیرده میشوند -

سیاره برگزیده

بقیه از صفحه (۲۱)
 مادرشبه رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
 کیمیاوی موجود آن - می باشد - این مدل زنده گی در زمان واناوستی
 مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت - اما در حال حاضر علم اسناد زیاده
 را اثبات کرده - و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
 برگردیم - حالا تصویر ذیل ظاهر میشود :-
 پس از باران شهابی بر روی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
 بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به ساده گی نمیتوانستند به وجود
 بیایند - پس از آنکه زمین پوشش اصلی هواپی اشرار از دست داد
 فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند - ثابت شد که
 تمام ترکیبات کیمیاوی در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
 و بازسازی این ترکیبات در حالیکه در ایا در اثر تجم حرارت و فشار
 مزاحمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
 و حرارت در اعماق زمین قرار گرفته بودند - رها شده معاد پوزی -
 آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیوسته های
 کیمیاوی رونما ساخت - شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
 تغییر یافت -
 تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت - آتش
 نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شونده را که حساوی

تاینات

کاربن دای اوکساید ، هایدروجن ، نایتروجن و سایر عناصر بود بیرون
 ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت -
 درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد
 بود - اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اوکساید و حرارت
 نامثبت ۷۰ یا ۸۰ درجه - سلسی لیس می رسید - اما بد تراز هه فقدان
 پرده حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود - فقدان اوزون زمین را
 بر روی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود - ازینرو زمین فاقد
 زنده گی باقی میماند -
 اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً نمیتوانستند در آب، آنهم
 تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد
 به هستی شان ادامه بدهند - همین علت بود که بحیره های کم
 عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند - که در آن هازنده گی
 ابتدایی در آب های بسیار گرم ، پیدا آمد - اما برای ظهور و پیدایی
 اورگانیزم های زنده - بفرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک
 میشدند ، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن برده
 اوزون تشکیل بدهد - قشر ویاپرد می که مانع رسیدن اشعه ماورای
 بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد -
 و به این ترتیب ، زنده گی صرفاً چهار صد ملیون سال قبل بر روی
 زمین گسترش یافت -



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پنجگانه، زیبایی‌انداز و سبورت های سه‌گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقیانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است:

در مسابقات بسکتبال که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بسکت وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکت هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید.

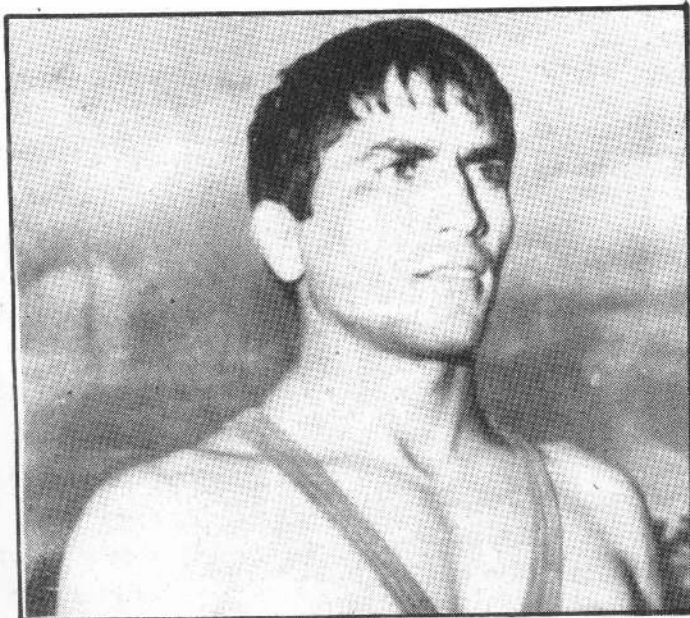
در تنهیک صلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد.

و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه‌گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلولانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلولانسان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینی

راز موفقیت



بهلولانی از جمله ورزش هایست که در کشور سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلولانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخابات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلولانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلولانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می‌کنم:

- از کدام سال به ورزش بهلولانی رو آورده اید؟

- از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

- در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلولان شناخته شده، کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

- درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

- درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

- از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

- مثبت بود.

- ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلولانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

- راز موفقیت یک بهلولان در چیست؟

- تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب و ورزیده، جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محض البته (دوشک های بهلولانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

- از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

- دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



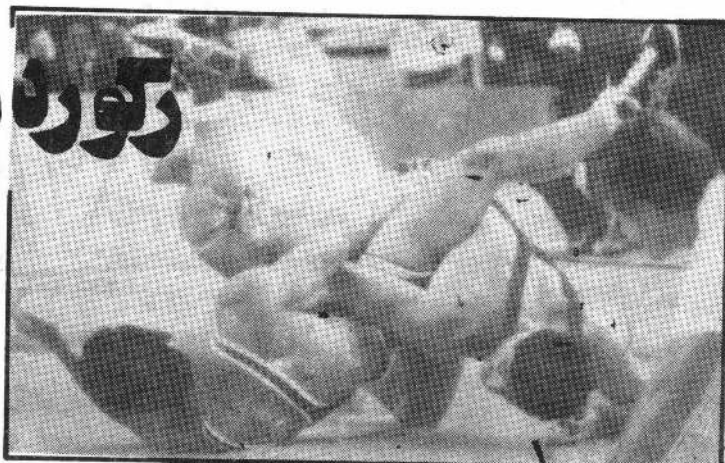
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری :

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری :

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیترا فک :

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را تثبیت کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستی هنری

در مسابقات جمناستی هنری ۴ لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دوشنبه بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستی زنان و مردان ، با سکتبال مردان شگفتیهای سابقه بود . همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمودی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحيث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول :

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود، خم تماشایی کلبه ویرانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتی بیوتیک، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپاون برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. درنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. باخود بخود آمدم که تعجب نکن آخرتویا یک آدم عادی طرف نیویورک، تو با یک مخترع و پاپک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافللی مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.

- پس چرا برقی ندارید؟

- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.
با این سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاون!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلند ی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس. اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپاون و یا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافللی مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

بیش ازان میخواهم این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید ان دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتنی
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجنیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 ونشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخواهم باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میکند که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد بومخواند و کپ میزد و یا متوجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارجه میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 ان خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پور خرد و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

اوزان و وابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پوراد ربین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مساله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم از سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدفم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پور نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پور روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پور
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پور دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پور فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد ازان پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صد امیزد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا
حایز مقام اول شناخته شد.
اکتون تحت نظر کدام کلب
و ترنر کار می کند ؟
- تحت نظر خلیفه عین الدین
در کلب افسان تمرینات رایجش
میوم روی سمت معاونیت
کلب را بعد از دارد .
- در آینده چی نظر دارید ؟
- حاضر هستم در مسابقات
بین المللی اشتراک نام .
- چرا در مسابقات سیول اشتراک
نورزیدید ؟
- تا منظم ورزشی با ریاست
المیک نداشتم .
- چرا ؟
- بعضاً در سردی هم باعث
گرددید زیرا باها اتفاق افتاده
که با وجود انتخاب شدن من
در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره
سابقه اعزاز گردیده و به من
شانس کمتری داده شده است .

د (۵۵)

وزن و وزنکی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته
سازمان ورکول کیزی اودنسا ر
اوسید و نکی خیل الوتونکی چی
خینی پیر حیران و نکی اوسه
زرموری وی هند اری توراند ی
کوی هغه کسان چی الوتونکی
مینه وال دی دغه پول -
نند ارتونونه د خوشبود ستورو
جشنونیه توکه کنی .

کمترین یا

د دی البیاتی به حلوت هیوا -
د ونه مگرون و کوی دغه رازیه
دی البیاتی به د کورنیو کورتود و
پولکه برخه ولری ؛
د اوزبای نژاد کوتری چی مستند رد
اود کنی بی نیاست لری اودغه
پول کیوی کوتری چی د الرتسی
زیات واعضی قدرت لری .

لر و لرتسی و ولایت

بقیه در صفحه (۲۷)
بسا اوقات زندگی بیمار اتعاید
میکند ، کاسته میشود .
اندامات ممکنه در صورت
شدید وضع
بطور کلی ، شدت وضع بیمار
بمی نظمی های نبض یا توتوسف
انی ضربان قلب ارتباط دارد .
ناگانی بودن عمل می قلب ناشی از
وارد شدن زیان به عضلات قلبی
ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب
گردد . یونت های مراقبتی ضربان
های اکلیللی در شفاخانه هایدین
منظور تا سپس میگرد تا تابع بیماران
در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی
نمایند . منظور از ایجاد این یونت
های مراقبتی ضربان های اکلیللی
اساساً این بوده که تسهیلات
حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع
حادثه تا مین کنند . فعالیت
های این یونت در بهبود وضع
بیمار کمک میکند و جانس مرگ های
ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف
در جریان انتقال بیمار میگردد
بهرات کاهش میدهد . بدین
ترتیب ، یونت های سیار
تسهیلات لازمه را در منزل بیمار
فراهم میسازد .

مراقبت قبل از رسیدن به

تاجاتیکه به اشخاص تعلق
میگیرد ، باید بگویند تا از وقوع
عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل
آید و میتوان نکات اتی را در نظر
داشت :
۱- نخستین حادثه یا علائم
نااراحتی قلبی را خاصاً اگر در حدود
سی ساله باشید و هنگامیکه درد در
قسمت مرکزی صدر وجود داشته
باشد ، نادیده نگیرید .
۲- زمانیکه اعراض ذکر شده
ظاهر میگردد ، بیمار باید استراحت
حت کند ، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی
یا وضعیت خمیده در یک ساحه
سایه دار و هواد آری باشد .
های لباس بپوشد .
۳- بیمار باید آرام بود و مرتباً
نفس عمیق بکشد . مو آنی هیچجا
رومی که حاکی از بی نظمی قلبی
ممکن قلبی است ، بجنب یک سلسله
عکس العمل هاشد ، و موضع را -
پیچیده تری سازد .
۴- بجای اینکه بیمار را نرسد
ناکتر ببرد ، بهتر است ناکتر
را بالای بستر بیمار بیاورید .
۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار
برای رفع حاجت نارسیدن طیب
و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند
در غیر آن کوشش شود تا از فشار
در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل
آید .
۶- همینکه بیمار سابقه حمله
قلبی یا بیماری دیگر قلبی و انتشار
بلند داشته باشد فوراً امبولانس
یا در صورت ممکن امبولانس
مخصوص یونت سیار مراقبتی
ضربان های اکلیللی خواسته شود
به شفاخانه منتقل گردد .
۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو
بجود و نه آب گازدار بنوشد
در موقع روزا بنگونه اعراض غذا
نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند
قدم زدن یا پیرونی رفتن مبادرت
نورزد .

توجه مدتی باید استراحت

بعد از حمله قلبی ، مدت
استراحت بیمار از ده روز تا سه
هفته متفاوت است . مدت خیلی
طولانی استراحت بستر غیر لازمی
است . در صورت عدم موجودیت
عوارض ، عضلات قلب بهبود
حاصل میکند . در طول مدت
این استراحت پیشگی تد ریحی احیا
مجدد که بعد از در مورد بحث
خواهد شد ، در نظر گرفته شود .
مراتب از شخص مبتلا به بیماری
ضربان اکلیللی وابسته به مقدار
زیانی است که عضلات قلب از اثر
آن متاثر شده اند و در شفاخانه

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست
که در مقابل بیمار انجام میشود
در اثر ناراحتی یک ضربان سالانه
در حدود ۴ فیصد بیماران تلف
شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو
ضربان این رقم به ۸ فیصد
میرسد . گذر با متاثر شدن سه
ضربان ۱۲ فیصد را احتوا میکند .
چگونه می توان انداز وسعت
بیماری ضربان های اکلیللی
را تثبیت کرد ؟
تا همین تا زمانی ها از روش -
های ساده مانند گراف قلب ، -
اعراض بیماری و غیره بنظر

حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل
می آمد . ولی در حال حاضر از روش
مشخصی که بنام انگیوگرافی ضربان
های اکلیللی یاد میشود ، استفاده
میگردد که به وسیله آن میتوان
محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً
تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند ؟

تد اوی بیماری های ضربان
های اکلیللی قلب بوسیله عمل
جراحی صرف درین تازه گی ها
رایج شده و عبارتست از جابجا
ساختن یک نل جدید بالای ضربان
آسیب دیده و تغییر مسیر جریان
خون . بدین وسیله با رساندن
خون از مجرای فرعی می توان جریان
خون را به عضلات قلبی تامین
کرد و در اکثریت بیماران مبتلا
به آثرین باعث تسکین درد
میگردد . اکنون شواهدی به
دست آمده که در دام زندگی بیمار
را تعیین و عضلات قلبی را محافظه
می نماید . در مورد بیماری که
مبتلا به آثرین معیوب کنند ،

باشند به اجرای چنین عمل جراحی
می مبادرت میورزند . برخی از
اشخاص این عمل جراحی را
به خاطر بهبود کیفی زندگی
بعد از یک حمله قلبی می پذیرند .
بیمارانیکه عضلات قلبی شان
آسیب شدیدی دیده باشند
عضلات کمترا قابل انقباض دارند
عمل جراحی در مورد آنان مفید
نابست نمیشود . ریسک در همجو
عملیات های که بوسیله
متخصصین انجام پذیرد کمتر
از یک فیصد است .

اندامات احتیاجی و تقویتی

اندامات تقویتی خیلی
ساده است مثلاً ترک سگرت
کنترل منظم فشار بلند خون
و بیماری شکر ، برهیز از جاقسی
ابا و زردی از جربود رژیم
غذائی و امین نگ داشتن
مقدار چربی خون بوسیله تعقیب
رژیم غذائی مناسب و تمرینات
منظم ورزشی . مفیدیت دو دار
بودن کاهش چربی خون با شکر
و ترشید همراه است . تمرینات
یوگارد است آوردن آرامش
رومی و جسمی کمک میکند و وسیله
خوبی برای گذراندن وقتست
است . نختر بایست از الکول
و مشروبات مشابه برهیستزد
هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک
که قبلاً از آن تد کرم عمل آمد ،
جلوگیری نماید ، در آن صورت بعد
از حمله قلبی زندگی عادی خود را
دنیال نماید . این چنین شخصی
باید تمرینات ورزشی را بصورت
منظم انجام دهد ولی نباید به
تمرینات ستاتیک که بالای قلب
فشار آتی وارد میکند ، مبادرت ورزد

مانند بازکردن بالقوه پنجشنبه
بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن
فشار زیاد بر خود و غیره . این چنین
شخصی باید بعد از صرف غذا
استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن
در هوای گرم و سرد جلوگیری
نماید . در همجو موارد فشار های
رومی خیلی مضرتام شده و چنین
فردی باید سعی ورزد که تا سرحد
امکان از آرامش رومی برخوردار
باشد و نباید بکوشد کاری را که
۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱
ساعت انجام دهد و کوشش کند
تا بایستی از برنامه استراحت
کافی اموز زندگی را تنظیم نماید .
چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب
است و شخص باید همواره از رژیم
غذائی بیرونی نماید که کاهش وزن
بدن را تا مین کند . گاهی
امکانات آن میسر نیست تا شخص
تمرینات ورزشی را بصورت منظم
اجرا کند ، در چنین حالتی
میتواند به یک سلسله مصروفیت
های معینی مانند آبیاری یا قدم
زدن صبحگاهی اقدام کرد . این
گونه تمرینات خیلی سود مند است
و می توان آنرا بدون وارد ساختن
فشار انجام داد . اکثریت افراد
بعد از گذشتادن حمله قلبی
میتوانند به زندگی عادی شان
برگردند و از زندگی نورمال جنسی
شان نیز لذت ببرند .

توام با بیشتر سن ، تشنجات
و فشار های رومی ، حملات قلبی
و همچنان مرگ و میرا این ناحیه
بهرات نسبت به گذشته های بیشتر
شده است ، ولی با تکنالوژی
و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی
در باره بیماری ها و عوارض آنها ،
می توان با آن به طور موثر
به مبارزه برخاست و از وقوع
مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری
بعمل آورد .
بسیار خلی اهمیت دارد ،
همانا آگاهی مردم و شناخت
اعراض بیماری و همچنان رسا -
ندن کمک های عاجل طبی در
چند ساعت اولیه و تعیین کنند
است .

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها
و خدمت ها و نوازش ها بیستی از
پیش در دل مرد جامی کند ، آنگاه
شادمان خواهد بود و
تحصیلات عالی به چه درد اوسی
خورد ؟
طوری که از قانون نامه مانسور
معلم می شود سه تن حقوق
تک مالند اشتناغه : همسر ،
پسر و برده . زن صرفاً می تواند
جهیزه خود را برای خود نگاه
دارد .
شوهر در جامعه هند آن دو -
ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی
داشت ، اما زن از چنین حقی
محروم بود . شوهر می توانست
در شرایطی که زن شراب بخوار ،
مریض و یا ولخرج می بود مرانعه
طلب شده ، زن دیگری را برای
خود بگیرد ، بدون آنکه بیست و ی
طلاق داده شود .
رسم سوزاندن زنان بیسوه
همراه با شوهران مردم نیز
یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه
هنده بوده است . رسم چنان
بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم
سوزاندن جسد شوهر ، در کنار
جسد بیوتوده میز می نشست
و منتظر آتش می ماند . می گویند

آخانده نوبت

بیشترین ، تواسم هم میخایه همراي تان
کپ بزنه
کونراستم
اسم به لیتا اس ، متعلم صنف ۹ استم
بنوماین
انتقاد به بالای اونوجیس ، اونو
خوگشکویا : نطق امر که دیشو ده اخبار
آمد ، انتقاد به این که چرا ریشو بروت خورده
کل کده ؟
نظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل
ادامه میدهد :
ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره
تشکر
بامان خدا
بامان خدا

دور زمان سيطرة اسکندر برهند
رسم ستی رایج بود و در بعضی
قبایل چون قانونی که برمیسای
آن زن نتواند شوهر خود را مسوم
کند عمل می نمود . منطق مذ هبی
این عنعنه چنان بوده است که
ستنی باز نشوی جاوید آن
بیوند دارد . زنی که یکبار مردی
از و اج کرده تا بد مال او باقی
می ماند در جهان دیگر نیز
اولمحق می شود .
رسم دیگری نیز در بعضی
مناطق هند وجود داشته که از آن
بنام جوهری یاد شده است .
بر اساس رسم جوهری ، مرد یا رو
بروشدن به شکست در جنگ قبل
از آنکه کشته شود ، زنان خود را
از هشتی ساقط می نمود . این رسم
علی الرغم نفرتی که مسلمانان از آن
داشتند در زمان مغول ها بسیار
شایع بود .
یکی از پادشاهان هند یک هزار
تن ازد و هزار زن خود را به عنوان
زنان نزد یک انتخاب کرده بوده
بشرطیکه با مرگ او د او طلبانه
خود را بسوزانند . با انزایش
روابط هند و اروپا رسم ستنی
آهسته آهسته تضعیف گردید
ولی بیوه هند چون در قید نام
شوهر تا بد بود ، در ناتوانی
باقی ماند . البته این مقررات به
وسيله مسلمانان و مسیحیان
مراعات نمیشد . (ادامه دارد)

۱۰۳

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشند. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بیوم و مستکالست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرستی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری در اندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی میدهد؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینماگری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد را بین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین میکنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما راد رکدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر در باره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در پی علت باشد، با بیاموزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هم اینها به آفرینش هنری در کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت در سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

من فکر میکنم نمیتوان هر خلافتی راد رهنر به تأیید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری با همه زیبایی که دارد در اصل از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی در نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش راد رهنر به تأیید میگیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویر میگرد و ببره حرف شمارا قبول دارم اما در مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
- من آفرینش های را قبول دارم که از درون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- ایسا در طول حیات هنری نماند متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده باشد یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اثرم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اثرم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت تیاره و طرفه رابه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فلم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم.
- چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر می شوم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، در سابق برای ترمیم کامپیوتر از خارج انجنیری آمدم حالا خود ماترمیم میکنم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کامپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟
- رفتن و آمدن مراجعین زیاده نیست، سروصدای وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

رمزه کارمند شعبه انجنیری؛
- با ۷ سال سابقه کار در تصدی کامپیوتر راجع به کامپیوتر چه میگوئید؟
- کامپیوتر کارها را سریعتر از انسان میدون اشتباه انجام میدهد.
- شما چگونه به بیچ و مهره کامپیوتر آشنایی حاصل کردید؟
- من همینکه در رینجا شامل کارشدم عرض گرفتن یک دوره کورس به المان د مورتاتیک رفتم.
- چه چیز در کامپیوتر باعث بوجود آمدن عوارض میگردد؟
- در ردم اول اگر هوای اتاق کنترل نگردد و هوا به درجه معین نگهداری نگردد ماشین خراب میشود.
- در شعبه شما بیشترین کارها را کی ها انجام میدهند، زنها

د رحان حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کامپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کامپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی - محاسبه جنسی و معاشات کارمندان در ایرانا، افغان الوته امور قروض کود کیمیاوی وادویه - صدقات نباتی و قروض ماشینی آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورشده - نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تغذیه، امور سروی ها و سر شماری و سایر امور - احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

تعداد این کورس های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کورس بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
- کار شمارا زیاد خسته میسازد؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک دو ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

داشته باشم.
- شما یک دختر مقبول استید اگر کس در بار طرف شما ببیند چه فکر میکند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سرتا قدم خود را می بینم. فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
- خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام؛
- عیادی وجود داشت که زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص، حسابی بدرشد نمیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

تعداد این کورس های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کورس بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
- کار شمارا زیاد خسته میسازد؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک دو ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

بقیه از صفحه (۹۰)
طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.
تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

قرطاسیه فروشی
شهر تبریز
پارک تیمورتاش
قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سیمایا پیر
فروشگاه جیب زاده
دکتر سیمایا پیر

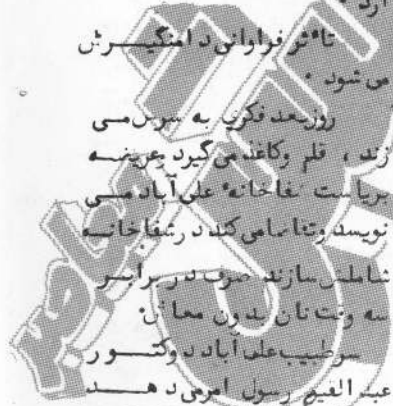
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخواند، روی يك قانون فزیک و تصویق قانون مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی آنهم از بی رمه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلند ای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که های علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (یادم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفتند زوایای مختلفه را به خاطر آمدگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که اندازه - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از پنج، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمون را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعداً عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمون را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمون کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمون وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمون را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوهین جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با توانین ریاضی و فزیک درگیر شده است. باب به دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی در نیمه های این صنف، آن شور پیشین از دلش بدر شد. او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نژاد روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلهوی (چپه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموماً شاگردان نالایق و مکتب گریز (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز برونیسورد را که در دستش بود برایم داد روی همصنفی هام کرده گفت: (این بچه يك بچه بدر کرده است، ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ به روی خود نیاورد و دیگر این که بعد از ۱۵ روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند. (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد. با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجا راهی کابل شد. علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتدای توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهران افغانی هم معاش درس های مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب رانمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام. استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره با صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند. علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کاملاً زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد بر ریاست فاخته علی آباد می نویسد و تقاضای کند در شفاخانه شاملی سازند صرف در برابر سه وقت نان بدون معاش و سوطیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لابراتوار امر را داخله توظیف می شود یک ماه از کارش در لابراتوار



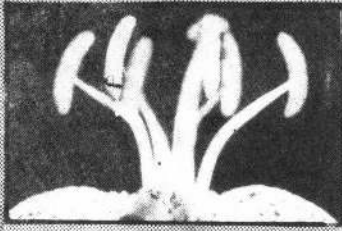
نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریضی شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریضی شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که بازر و کتوران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها دیدم و گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار رسر - و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معائن و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معا - شش را بد و ن آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد - اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلولی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در - صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیمه های شب برای مریضان خدمت می کرد : و آنقدر ریاضد اقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورش ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد ا - قت کامل و صلاحیت زیاد به کار در امل داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتوران از سوی دیگر ، علاقمند مصلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طب شود .
 پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد دکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد بر رسیدن من جموقت می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بد هم ؟ و دکتر محمودی گفته بود :
 وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی ، راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردانان هنرمند سینما آوازخوان و کمپوزیٲور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
 شماره ۶ و ۷
 چاپ شده است



بر شما فال گوییم

متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولذت می برید. اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختانات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاده تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تانرا جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تانرا بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هنده نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عمده بی راز زده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید. نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آرید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در درگیری احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته نام در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی ربه ادب
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارشالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه می
 تان: معلم پرسید نلم سه میوه را ذکر کن که ویتامین س داشته باشند
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته های زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای که ربابیست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن ربابیست بوسید تا بژورده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارشالی تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شوهر دریافت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشنج جنازه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان بدتر رسیده و روزه حتما چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سیارون محالیمی را که در باره جوانان چون منم چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبی را مثل یک کرم در دهانش فروبرد، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارشالی تان ربه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل (زرقونه) احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرید نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 از پ (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر می دارید) رویا تنها (شماره
 حیات همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارشالی تان ربه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موی دون
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارشالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سیارون خود تان) سحر ازین قلمی ازل (مریم
 خوشبختانه این بار نامه تان با رسید همجان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 نغمه الاحد ثابت لطلب ارشالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتما
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارشالی
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل (امانی) برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود و روزه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتما چاپ میشود) حکم یاروی و عزیز یاروی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارشالی کرده اید و ما بجزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارشالی
 جالب نبود لطف همکاری تان را ادامه دادیم و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بژورده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنشاهی، فرخ و تانهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان ربه نشر سیردم ام، عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند ربه دقت مطالعه نمایید ربه اندوخته
 ادبی تان بیفزاید یقینا شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر ربه: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن
 بد در بازارچه لاف از لیسر ربه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفان در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر اید کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارشالی تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا ما با حکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر اید است، اگر بماند روزه ادبی تان بیشتر
 بیفزاید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستاییم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارشالی تان که زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان ربه گونه ای که است
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینتی و زگر لوه خیل یار تهنه
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نماییم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

سیریلارگان

صحت طفل تانرا تضمین میکند

Pelargon



اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرفه بنماید

مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطره
بار خوب یرس رستورانٹ بگدر نمایید

لھینمای معاملات
ھمار سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد و درخش فاند و پادمانح
کرایر شمار رھمایر میکنہ



بایھن گمانتب بکلا
روز ناما
سکد زمن ستانح

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدانشہرفو ولد دکتدہ بہترین
رجس لڑ مشہورترین کمپنی ہای جھنم

کددر: زمین چادر شہر پور
و چادر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً و خوشی خود را در دستمزد است فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودای در میباید
پس از هر بار

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**